



سیمای سوره نحل

شانزدهمین سوره‌ی قرآن کریم، که یکصد و بیست و هشت آیه دارد، به دلیل اشاره به خلقتِ زنبور عسل، «نحل» نام گرفته است.

با آنکه قرآن، کتابِ تشریح است، ولی نام بسیاری از سوره‌های آن بر اساس تکوین است، همچون «نَجْم = ستاره»، «شَمْس = خورشید»، «فیل»، «عنکبوت» و «نحل». این نام‌ها، رمز آن است که همه موجودات هستی، چه در آسمان و چه در زمین، چه کوچک و چه بزرگ، همه نزد قدرت او یکسانند و کتابِ شریعت، بر اساس کتابِ طبیعت، بنا نهاده شده و این دو کتاب، از یک مبدأ نشأت گرفته‌اند. یکی از نام‌های این سوره، «نعمت» است، زیرا بالغ بر پنجاه نعمت در آن بیان شده است.

در این سوره، از نعمت‌های الهی، دلایل توحید و معاد، احکام جهاد، تهدید مشرکان، نهی از ظلم و فحشا، پیمان‌شکنی و بدعت‌ها و وسوسه‌های شیطانی، مطالبی به میان آمده است.

مطابق نظر مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، از شأن نزول‌های آیات این سوره، فهمیده می‌شود که چهل آیه اول آن، مربوط به اواخر دوران مکه و هشتاد و هشت آیه دیگر آن، مربوط به اوایل زمان هجرت به مدینه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

﴿ ۱ ﴾ أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

فرمان (قهر) خدا آمد پس در آن شتاب نکنید او منزّه و برتر از هر چیزی است که برای او شریک می‌سازند.

﴿ ۲ ﴾ يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ
أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ

خداوند فرشتگان را، همراه با وحی که از فرمان اوست، بر هر کس از بندگانش که بخواهد فرو می‌فرستد که مردم را هشدار دهید که معبودی جز من نیست پس تنها از من پروا کنید (و مخالف دستورم عمل نکنید).

نکته‌ها:

□ گرچه مورد آیه، عجله‌ی کفار در امر نزول قهر خداوند است، اما جمله‌ی «اتی امرالله» اختصاصی به فرمان قهر الهی ندارد، بلکه شامل همه فرمان‌های خداوند، همچون فرمان جهاد، فرمان ظهور امام زمان علیه السلام و فرمان برپایی روز قیامت، می‌شود که نباید در این امور عجله کرد.

□ «روح» یکی از فرشتگان مقرب الهی است که نام او در قرآن، به صورت جداگانه و معمولاً در کنار «ملائکة» آمده است: «یوم یقوم الروح و الملائکة»^(۱)، «تخرج الملائکة و الروح

اليه ﴿﴾^(۱) و ﴿تنزّل الملائكة والروح﴾.

اما در اینجا در آیه ﴿يُنزّل الملائكة بالروح﴾، به جای حرف «واو» بین دو کلمه، حرف «باء» بکار رفته است، شاید از آن جهت که مراد از «روح» در این آیه، آن فرشته نباشد، بلکه مراد معنای لغوی «روح» یعنی حیات معنوی باشد که معنای آیه چنین می‌شود: خداوند فرشتگان را همراه با اسباب حیات، بر بندگانی که بخواهد نازل می‌کند. چنانکه در آیه ی ﴿وكذلك اوحينا اليك روحاً من امرنا﴾^(۲) مراد از «روح» قرآن است که مایه حیات معنوی می‌باشد: ﴿دعاکم لما یحییکم﴾^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- فرمان‌های الهی قطعی و وقوع قهر او حتمی است. ﴿أتی امر الله﴾، ﴿أتی فعل ماضی می‌باشد، گویا عذاب آمده است.
- ۲- خداوند به وعده‌های خود عمل می‌کند. ﴿أتی امر الله﴾ در آیه ۱۰۹ سوره ی بقره و ۲۴ سوره ی توبه، خداوند وعده داده بود که ﴿حتى یأتی الله بامرہ﴾ اکنون می‌فرماید: ﴿أتی امر الله﴾
- ۳- در کار خدا عجله نکنید که کار او حکیمانه است و در وقت خود انجام می‌شود. ﴿فلا تستعجلوه﴾
- ۴- نزول فرشته‌ی وحی، محتوای وحی و کسی که آن را دریافت می‌کند، همه و همه در مدار اراده‌ی الهی است. ﴿من امرہ﴾
- ۵- رسالت، امری انتصابی است نه اکتسابی. ﴿من یشاء﴾
البتّه خداوند حکیم است و بی جهت کسی را به مقام نبوت نمی‌رساند: ﴿الله اعلم حیث یجعل رسالته﴾^(۴)
- ۶- اولین شرط دریافت وحی الهی، روح عبودیت و بندگی پیامبران بوده است. ﴿من عباده﴾

۳. انفال، ۲۴.

۲. شوری، ۵۲.

۱. معارج، ۴.

۴. انعام، ۱۲۴.

- ۷- هشدار دادن به مردم، در رأس وظایف پیامبران است. ﴿انذروا﴾
 ۸- اساس عقاید، بر توحید و اساس عمل صالح، بر تقواست. ﴿لا اله الاّ انا فاتقون﴾
 ۹- پروا و پاکی، در سایه‌ی توحید معنا پیدا می‌کند. ﴿لا اله الاّ انا فاتقون﴾

﴿ ۳ ﴾ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

او آسمان‌ها و زمین را براساس حق آفرید او از آنچه با او شریک می‌سازند برتر است.

﴿ ۴ ﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ

او انسان را از نطفه‌ای آفرید، پس آنگاه او به آشکارا با (خداوند) دشمنی می‌ورزد.

نکته‌ها:

□ آیه چهارم این سوره، مشابه آیه ۷۷ سوره یس است که می‌فرماید: ﴿خَلَقْنَا مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ وَضَرَبْنَا لَنَا مِثْلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ﴾ یعنی با آنکه ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم، اما چنان به خود مغرور شده که در برابر ما به دشمنی برمی‌خیزد و برای ما این مثال را می‌زند که چگونه استخوان‌های پوسیده، دوباره زنده می‌شوند، گویا او آفرینش خودش را فراموش کرده است.

□ در آیات دیگر از جمله آیه ۲۰ سوره‌ی مرسلات، قرآن از نطفه، به «ماء مهین» «آبی پست» تعبیر می‌کند. چگونه «ماء مهین»، «خصیم مهین» می‌شود؟

پیام‌ها:

- ۱- آفرینش آسمان و زمین، بیهوده و باطل نیست، بلکه بر حق استوار است. ﴿خلق... بالحق﴾
- ۲- کدام بُت و یا معبودی می‌تواند در خلقت، شریک خداوند باشد؟ ﴿خلق... تعالی عمّا یشرکون﴾
- ۳- مبارزه با شرک، باید مستمر و مداوم باشد. جمله‌ی ﴿تعالی عمّا یشرکون﴾ در آیه

اَوَّل و سَوِّم تکرار شده است.

۴- غرور و تکبر انسان تا بدان حد است که در برابر خالق خود به خصومت و اظهار دشمنی می پردازد. ﴿خصیم مبین﴾

﴿۵﴾ وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ

و چهارپایان را آفرید، که برای شما در آنها وسیله گرمی و بهره‌هایی است و از (گوشت و شیر) آنها می‌خورید.

﴿۶﴾ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ

و برای شما در چهارپایان، (شب هنگام) که از چراگاه برمی‌گردانید و (بامدادان) که به چراگاه می‌فرستید، شکوه و جلوه‌ای است.

نکته‌ها:

- «تسرحون» از «سرح» به معنای فرستادن دام به چراگاه، و «تریحون» از «روح» به معنای هنگام بازگشت چهارپایان به آغل است.
- منافع حیوانات برای انسان بسیار است. شیر و گوشت آن برای خوراک، پوست و پشم آن برای کفش و لباس، پُشت آن برای بار، پای آن برای شخم و فضولات آن برای کود، و با این همه برکات، زحمت آن برای انسان بسیار اندک است.
- در روایات، بهترین کار پس از زراعت، دامداری عنوان شده است، البته به شرط آن که همراه با پرداخت زکات و توجه به محرومان باشد.

پیام‌ها:

- ۱- چهارپایان، (مثل دیگر موجودات)، برای انسان آفریده شده‌اند. ﴿و الانعام خلقها لكم﴾
- ۲- توجه به نعمت‌ها، عشق به آفریدگار و روح بندگی را در انسان زنده می‌کند. ﴿و الانعام خلقها لكم﴾

- ۳- گیاه خواری، ارزش نیست. خداوند خوردن گوشت حیوانات را یکی از منافع آنها می‌شمرد. ﴿و منها تأکلون﴾
- ۴- جمالِ جامعه، به استقلال، خودکفایی، تولید و توسعه‌ی دامداری است. ﴿لکم فیها جمالٌ حین تریحون...﴾
- ۵- جمال و زینت، یکی از نیازهای طبیعی فرد و جامعه است. ﴿لکم فیها جمال﴾
- ۶- جمالِ جامعه، در حرکت و تلاش است، نه رکود و خمود، آنهم حرکتِ جمعی نه تکراری! ﴿فیها جمال حین تریحون﴾
- ۷- جمال، در خدمتِ مردم بودن است، نه فقط فکر سیر کردنِ شکم خود بودن. جمال، تحتِ امرِ چوپانِ عاقل بودن است، نه یله و رها بودن. ﴿جمال حین تریحون و حین تسرحون﴾

﴿ ۷ ﴾ وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرءُوفٌ رَّحِيمٌ

و چهارپایان بارهای سنگین شما را به شهری می‌برند که جز به رنج تن نمی‌توانستید به آن برسید. همانا پروردگار شما رؤف و مهربان است.

پیام‌ها:

- ۱- با آنکه چهارپایان قوی‌ترند، اما به قدرت الهی، رام انسان هستند. ﴿و تحمل اثقالکم﴾
- ۲- چهارپایان، مایه‌ی رفاه بشر در زندگی هستند. ﴿الّا بشقّ الانفس﴾ (برای آنکه ارزش نعمت‌ها ظاهر شود، فرض کنیم اگر این حیوانات نبودند، چه می‌شد؟)
- ۳- نعمت‌های الهی به بشر، بر اساس لطف و رحمت اوست، نه آنکه ما از او طلبی داشته باشیم. ﴿انّ ربکم لرؤف رحیم﴾

﴿ ۸ ﴾ وَالْخَيْلِ وَالْبِغَالِ وَالْحَمِيرِ لِيَتْرَكُوهُمَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ

و اسبان و استران و الاغها را آفرید تا بر آنها سوار شوید و برای شما تجملی باشد و چیزهایی را می آفریند که نمی دانید.

نکته‌ها:

□ «خیل» به معنای تکبر است و در اینجا مراد از آن، «اسب» است، گویا در اسب‌سواری نوعی، احساس بزرگی و تکبر به انسان دست می‌دهد.
«بغال» به معنای «قاطر» است که از آمیزش اسب و الاغ به وجود می‌آید و «حمیر» جمع «حمار» به معنای «الاغ» است.

پیام‌ها:

- ۱- حمل و نقل بار و مسافر، از نیازهای اولیه بشر است که خداوند حیواناتی را برای این کار آفریده است. ﴿والخيل والبغال والحمير لتركبوها﴾
- ۲- سوارشدن بر مرکب، مایه رفاه و آسایش و نوعی زینت و جمال نیز محسوب می‌شود. ﴿لتركبوها و زينة﴾
- ۳- زینت، یکی از نیازهای فطری بشر است. ﴿زينة﴾
- ۴- مرکب باید در درجه اول برای سواری باشد و در مرحله دوم مایه زینت. ﴿لتركبوها و زينة﴾ (بر خلاف برخی افراد، که فقط برای تجمل و تشریفات، در فکر تهیه وسیله نقلیه هستند، نه آنکه واقعاً نیازی به آن داشته باشند).
- ۵- دست خداوند در آفرینش باز است. ﴿و یخلق ما لا تعلمون﴾
- ۶- وسایل نقلیه امروزی، چه ماشین، چه قطار و چه هواپیما، در واقع مخلوق خدا هستند نه بشر. ﴿و یخلق ما لا تعلمون﴾

﴿ ۹ ﴾ وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَذَاكُمْ أَجْمَعِينَ

و بر خداست که راه میانه (و مستقیم را به مردم نشان دهد) و برخی از آن (راهها) منحرف است و اگر خداوند بخواهد همه شما را (به اجبار) هدایت می‌کند. (ولی اجبار سودی ندارد و سنت و برنامه خداوند بر آزاد گذاشتن انسان‌هاست.)

نکته‌ها:

□ از اموری که خداوند بر خود لازم دانسته، ارشاد و هدایت مردم است. چنانکه می‌فرماید:
 ﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ﴾^(۱) و در این آیه می‌فرماید: ﴿عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ﴾
 □ «قصد» به معنای اعتدال و میانه‌روی است و مراد از «قصد السَّبِيل» راه‌میانه، یعنی راه مستقیم است. چنانکه لقمان، فرزندش را چنین موعظه می‌کند: ﴿وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ﴾^(۲) در راه رفتن معتدل و میانه باش.

پیام‌ها:

- ۱- در کنار نعمت‌های مادی (که در آیات قبل آمد)، به نعمت‌های معنوی که مهم‌ترین آنها هدایت است توجه کنیم. ﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ﴾
- ۲- خداوند، تنها راه مستقیم را نشان می‌دهد، راههای انحرافی از سوی خود ماست. ﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ﴾
- ۳- خداوند نخواسته تا مردم به اجبار ایمان بیاورند. پس انحراف گروهی از مردم نشانه‌ی غلبه‌ی آنان بر اراده‌ی خداوند و یا عجز پروردگار از هدایت آنان نیست. ﴿لَوْ شَاءَ لَهْدِيكُمْ أَجْمَعِينَ﴾
- ۴- خداوند انسان را در انتخاب راه آزاد گذارده است. ﴿لَوْ شَاءَ لَهْدِيكُمْ أَجْمَعِينَ﴾

۲. لقمان، ۱۹.

۱. لیل، ۱۲.

﴿۱۰﴾ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجْرٌ
فِيهِ تُسِيمُونَ

اوست آنکه برای شما از آسمان آبی فرستاد که نوشیدنی شما از آن است
و گیاهانی که (چهارپایان خود را) در آن می‌چرانید، (نیز) از آن است.

نکته‌ها:

□ «تسیمون» از «إِسَامَة» به معنای چراندن حیوانات در علفزار است.
«شجر» در زبان عربی معنای عامی دارد که شامل هرگونه گیاهی، چه درخت و چه بوته
می‌شود. چنانکه در آیه ۱۴۶ سوره صافات در مورد کدو می‌فرماید: «شجرة من يقطين»، با
آنکه کدو، بوته دارد نه درخت.

پیام‌ها:

- ۱- نزول باران تصادفی نیست، با اراده‌ی خداوند است. ﴿هو الَّذِي أَنْزَلَ﴾
- ۲- نزول باران بر اساس بهره‌مندی انسان‌هاست. ﴿لَكُمْ﴾
- ۳- از یک آب انسان، گیاه و حیوان بهره‌مند می‌شوند. ﴿منه شراب و منه شجر...﴾

﴿۱۱﴾ يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ
الْتَّمْرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

خداوند به وسیله آن آب برای شما کشتزار و زیتون و درختان خرما و
انگور و از هر نوع میوه‌ای می‌رویاند. همانا در این امر برای آنان که
می‌اندیشند نشانه‌ای روشن است.

نکته‌ها:

□ از میان انواع گیاهان و میوه‌ها، خداوند زیتون، خرما و انگور را در این آیه مطرح کرده
است. متخصصان تغذیه می‌گویند: کمتر میوه‌ای است که به اندازه‌ی اینها برای بدن مفید

و لازم باشد.^(۱) قرآن در آیه ۳۵ سوره نور، از زیتون به عنوان «شجره مبارکه» یاد کرده و به روغن آن اشاره نموده است.

پیام‌ها:

- ۱- رویاندن، کار خداست نه کشاورز. «ینبت لکم»
- ۲- انواع گیاهان و درختان و میوه‌ها، برای انسان آفریده شده است. «لکم»
- ۳- محصولات و ثمرات، نشانه و علامتِ راهند، نه مقصد. «لآیه»
- ۴- دیدن و دانستن کافی نیست، تفکر و تدبیر در هستی لازم است. «لقوم یتفکرون»

﴿ ۱۲ ﴾ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ

بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

و خداوند شب و روز و خورشید و ماه را در خدمت و بهره‌دهی شما قرار داد و ستارگان به فرمان او تسخیر شده‌اند البته در این امر برای گروهی که تعقل می‌کنند نشانه‌هایی قطعی (از عظمت و قدرت و حکمت و رأفت) اوست.

نکته‌ها:

□ مراد از تسخیر خورشید و ماه، بهره‌گیری انسان از آنهاست، یعنی خداوند آنها را در خدمتِ بشر و رشد و کمال او قرار داده است. البته انسان نباید خود را صاحب اختیار آنها بداند.

پیام‌ها:

- ۱- هستی، چه آسمان و چه زمین، برای انسان آفریده شده است. «سَخَّرَ لکم ...»
- ۲- هستی، در مهار و کنترلِ خداست. «مَسَخَّرَاتٍ بامرِهِ»
- ۳- بهره‌دهیِ هستی، به فرمان خداست. «بامرِهِ»
- ۴- نظام آفرینش کلاس توحید است. «إِنَّ فِي ذَلِكَ»

۱. جلد هفتم کتاب «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» در بیان خواص انگور و خرما می‌باشد.

۵ - نظام هستی، تنها برای اهل فکر و تعقل، بستر رشد و توجه است. نه افراد ساده‌نگر و عادی. ﴿لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾

﴿۱۳﴾ وَمَا ذَرَأْنَا لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ
يَذْكُرُونَ

و (همچنین) آنچه را در زمین با رنگ‌های گوناگون برای شما پدید آورد.
البته در این آفریده‌ها برای پندگیران عبرت و نشانه‌ای روشن است.

پیام‌ها:

- ۱- رنگ‌های مختلف و متنوع را خداوند برای انسان آفریده است. ﴿ذَرَأْنَا لَكُمْ...
مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ﴾
- ۲- تنوع رنگ‌ها در هستی، نشانه‌ی قدرت و حکمت خداست. ﴿لآیة﴾ محصولات
کارخانه هرچه متنوع‌تر باشد، نشانه‌ی ابتکار و خلاقیت سازنده آن است.
- ۳- تفاوت رنگ‌ها، یکی از نعمت‌های الهی برای شناخت افراد و محصولات
مشابه است. ﴿لآیة لِقَوْمٍ يَذْكُرُونَ﴾

﴿۱۴﴾ وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا
مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ
فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و اوست آنکه دریا را رام نمود تا از آن گوشت تازه بخورید و زیورهایی
برای پوشیدن از آن بیرون آورید و می‌بینی که کشتی‌ها سینه دریا را
شکافته (و پیش می‌روند، چنین کرد تا از کشتی‌ها، تجارت‌ها، ماهی‌گیری‌ها،
غواصی‌ها و حمل‌ونقل‌ها که همه وسیله درآمد است، استفاده کنید) و به سراغ
فضل و لطف او روید و شاید سپاس‌گزار باشید.

نکته‌ها:

- «مواخر» جمع «مأخرة» از «مخر» به معنای شکافتن از چپ و راست است.
- نقش دریا در زندگی انسان بسیار است. آب آن مایه بخار و ابر و باران است. عمق آن تأمین کننده‌ی غذای انسان با لذیذترین ماهی‌ها و سطح آن، ارزان‌ترین و گسترده‌ترین راه برای حمل و نقل کالا و مسافر است و همه‌ی اینها، تنها به تدبیر و قدرت الهی است و بشر هیچ نقشی در آن ندارد.

پیام‌ها:

- ۱- دریاها با آن همه عظمت و خروش، رام و در خدمت انسان هستند. ﴿سَخَّرَ الْبَحْرَ﴾
- ۲- دریا، مهم‌ترین منبع تأمین گوشت تازه و سالم است. ﴿لَحْمًا طَرِيًّا﴾
- ۳- خداوند، نه فقط نیازهای اولیه چون آب و غذا، بلکه حتی زینت انسان را نیز تأمین نموده است. ﴿حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا﴾
- ۴- دریا، بهترین زینت‌های طبیعی را به انسان هدیه می‌کند. ﴿حَلِيَّةٍ تَلْبَسُونَهَا﴾
- ۵- تازه بودن گوشت، یک ارزش است. ﴿لَحْمًا طَرِيًّا﴾
- ۶- گرچه تلاش برای غذا از انسان است، اما رزق از خداست. ﴿لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ﴾
- ۷- کامیابی‌ها باید هدفدار باشد. ﴿لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

﴿ ۱۵ ﴾ وَ الْاَرْضِ فِي الْاَرْضِ رَوَّاسِيْ اَنْ تَمِيْدَ بِكُمْ وَ اَنْهَارًا وَ سُبُلًا لِّعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ

و خداوند در زمین کوههایی استوار افکند تا زمین شما را نلرزاند و نهرهایی و راههایی (قرار داد) تا راه یابید.

نکته‌ها:

- کوهها مایه تعادل و آرامش زمین هستند. «مئید» به معنای حرکت به راست و چپ و اضطراب است. جمله‌ی «أن تمید بكم» یعنی کوهها سبب آرامش شما و جلوگیری از لرزش

زمین هستند.

حضرت علی علیه السلام درباره کوهها می فرماید: خداوند، جنبش زمین را با سنگ‌های بزرگ و کوههای استوار، پایدار نمود.^(۱) بُن کوهها در جای جای آن فرو رفته و در سوراخ‌های آن خزیده است.

□ همان‌گونه که اضطرابِ زمین، نیاز به کوههای عمیق و استوار دارد، اضطرابِ ساکنان زمین نیز، نیاز به انسان‌های استوار و خدایی دارد، تا مایه آرامش جامعه شوند. چنانکه در روایات آمده: «جعلهم الله ارکان الارض ان تمید باهلها»^(۲) خداوند اهل بیت پیامبر علیهم السلام را ارکان زمین قرار داد تا اهل زمین را از اضطراب نجات دهند.

□ کوهها، در زندگی انسان نقش عمده‌ای دارند. با ذخیره کردن برف‌های زمستانی در دامنه‌های خود، سرچشمه‌ی نهرها و جویبارهای بهاری می‌شوند و با شکل‌های مختلفی که دارند همچون علامتِ راه، راهنمای مسافران قرار می‌گیرند و این نکته را وقتی می‌فهمیم که فرض کنیم کلّ زمین، مسطح و صاف بود.

پیام‌ها:

- ۱- کوهها، محصول یک تصادف کور نیست، بلکه بر اساس تدبیر حکیمانه است. ﴿القی فی الارض رواسی﴾
- ۲- کوهها چون ثابت و استوار هستند، می‌توانند مانع اضطراب و مایه آرامش زمین و ساکنان آن شوند. «رواسی ان تمید بکم» (آری کسی می‌تواند جلوی ناآرامی و اضطرابِ جامعه را بگیرد که خود ثابت‌قدم و استوار باشد).
- ۳- کوهها با سرایشی دامنه‌های آن، سبب جریان آب در نهرها می‌شوند. ﴿انهاراً﴾
- ۴- کوهها، بر خلاف آنچه به نظر می‌رسد، مانع راه نیستند، بلکه راهنمای راه هستند. ﴿سبلاً لعلکم تهتدون﴾
- ۵- کوهها هم مایه‌ی هدایت ظاهری‌اند و هم معنوی. ﴿لعلکم تهتدون﴾

۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۱. ۲. تفسیر نورالتقلین.

(کوهها بهترین علامت راه در بیابان است و همچنین بهترین راه خداشناسی و توجه به عظمت و قدرت خالق اند.)

﴿ ۱۶ ﴾ وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ

و نشانه‌های دیگری (در زمین قرار داد) و آنان به وسیله ستاره راه می‌یابند.

نکته‌ها:

- برای حرکت در بیابان‌ها و پیدا کردن راهها، نیاز به علائم داریم. علائم طبیعی در روز، و ستارگان در شب، که خداوند در این آیه به این دو امر اشاره می‌نماید.
- نه فقط برای شناخت راه از بیراهه، در بیابان‌ها، نیاز به علامت داریم، بلکه برای شناخت حق از باطل نیز در لابلای هوس‌ها و غرائز و طاغوت‌ها، به نشانه‌های روشن نیازمندیم. پیامبر ﷺ برای بعد از خود علامت‌هایی را قرار داد که هرگاه مردم دچار حیرت و سرگردانی شدند به آنها نظر کنند و حق را بشناسند؛ اولین آنها حضرت زهرا ع است که درباره‌اش فرمود: رضای او رضای من و غضب او غضب من است.
- علامت دیگر ابوذر غفاری است که پیامبر درباره‌اش فرمود: آسمان بر کسی راستگوتر از ابوذر سایه نیفکنده است، تا مردم ببینند زبان ابوذر از چه کسی حمایت می‌کند و او در تبعیدگاه چه کسی از دنیا می‌رود.
- علامت دیگر عمّار یاسر است که پیامبر فرمود: قاتل عمّار گروه منحرفند. مردم دیدند که در جنگ صفین، عمّار به دست لشکر معاویه کشته شد.
- و مهم‌ترین علامت روشن پس از پیامبر، امام حسین ع است که پیامبر درباره‌اش فرمود: «حسین از من است و من از حسین». امام صادق و امام رضا ع نیز می‌فرمایند: «نحن العلامات و النجم رسول الله»^(۱)
- ستارگان، هم وسیله‌ی شناخت جهت قبله هستند و هم در دریاها و کویرها که هیچ

۱. تفاسیر مجمع‌البیان و نمونه؛ کافی، ج ۱، ص ۲۰۷، امالی مفید، ۱۰۲.

علامتی نیست، بهترین وسیله‌ی راه‌یابی می‌باشند.

پیام‌ها:

- ۱- آیا خدایی که برای هدایت دنیوی مردم علائمی را قرار داده، از هدایت معنوی آنها غافل بوده است؟ ﴿وعلامات ... یهتدون﴾
- ۲- علم هیئت و ستاره‌شناسی، مورد توجه اسلام است. ﴿وبالنجم هم یهتدون﴾

﴿۱۷﴾ أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

پس آیا آنکه می‌آفریند همانند کسی است که نمی‌آفریند؟ پس آیا یاد نمی‌کنید و پند نمی‌گیرید؟.

نکته‌ها:

□ از ابتدای سوره‌ی نحل تا اینجا در پانزده آیه، نعمت‌های الهی را برمی‌شمرد و در این آیه، یک نتیجه کلی گرفته و بصورت سؤال، این مطلب را بیان می‌دارد که: آیا کسی که خلق می‌کند، همانند بت‌ها یا طاغوت‌هایی است که قدرت خلق ندارند؟ چرا بجای خداوند متعال سراغ آنها می‌روید؟

پیام‌ها:

- ۱- در شیوه‌ی تبلیغ از جزئی به کلی بروید. ابتدا نمونه‌هایی را بیان کنید و سپس نتیجه‌گیری کلی کنید. بعد از ۱۵ آیه ذکر نعمت‌ها می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ﴾
- ۲- در شیوه‌ی تبلیغ، وجدان مخاطب را به قضاوت بگیرید و عقل و فطرت او را بیدار کنید. ﴿افلا تذکرون﴾
- ۳- عقل و وحی با یکدیگر هماهنگ است و آنچه را قرآن بیان کرده عقل می‌پذیرد. ﴿افلا تذکرون﴾
- ۴- آفرینش پایان نیافته است بلکه استمرار دارد. ﴿یَخْلُقُ﴾

۵ - خداشناسی و خداپرستی در نهاد تمام انسان‌ها هست، فقط تذکر لازم دارد.
﴿افلا تذکرون﴾

﴿۱۸﴾ وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ

و اگر بخواهید نعمت‌های خدا را بشمارید، نمی‌توانید شماره کنید. همانا خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

نکته‌ها:

□ مشابه همین آیه در سوره‌ی ابراهیم آیه ۳۳ آمده است، اما آنجا در پایان آیه می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾ و اینجا در پایان آیه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ آری! نعمت‌ها نشانه‌ی لطف و رحمت خداست، اما این انسان است که کفران می‌کند و به خود و جامعه ظلم می‌نماید.

□ گرچه شمردن نعمت‌های الهی ممکن نیست، اما ذکر و یاد آنها لازم است. چنانکه در آیه ۱۱ سوره ضحی می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ و در زیارت امین‌الله می‌خوانیم: «ذاکرة لسوابغ آلائک»

□ انسان حتی قدرت شمردن نعمت‌های الهی را ندارد چه رسد به قدرت شکرگزاری آنها.

از دست و زبان که برآید	کز عهده‌ی شکرش به در آید
بنده همان به که ز تقصیر خویش	عذر به درگاه خدای آورد
ور نه سزاوار خداوندیش	کس نتواند که بجای آورد

پیام‌ها:

۱- نسبت به آنچه می‌دانید شکر کنید، نسبت به آنچه نمی‌دانید، خداوند غفور و رحیم است. ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

﴿۱۹﴾ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ

و خداوند آنچه را پنهان می‌کنید و آنچه را آشکار می‌سازید می‌داند.

پیام‌ها:

- ۱- علم خداوند نسبت به همه امور، چه آشکار و چه پنهان یکسان است.
﴿ما تسرون و ما تعلنون﴾
- ۲- اگر بدانیم که خداوند به کارهای ما آگاه است تقوا پیشه می‌کنیم. ﴿والله يعلم﴾
- ۳- خداوند به نیت‌ها و اهداف ما نیز آگاه است. ﴿يعلم ما تسرون﴾

﴿۲۰﴾ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ

و کسانی را که بجای خدا می‌خوانند، هیچ چیز نمی‌آفرینند و خود نیز آفریده شده‌اند.

﴿۲۱﴾ أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ

آنها مردگانند نه زندگان، و نمی‌دانند چه وقت برانگیخته خواهند شد.

نکته‌ها:

- چون بت پرستان، بت‌ها را به شکل انسان می‌ساختند و در خیال خود با آنها مثل صاحب شعور برخورد می‌کردند، لذا خداوند در این آیه، بت‌ها را اموات خوانده که برای موجودات دارای حیات و شعور بکار می‌رود.
- برای جاهل، تکرار مطلب لازم است. در کنار «اموات»، «غیر احیاء» ذکر شده است، در حالی که همان معنی را می‌رساند.

پیام‌ها:

- ۱- بُت‌ها، نه قدرت دارند، نه حیات و نه علم و شعور. (در حالیکه شرط پرستش، علم و قدرت و حیات است) ﴿لا یخلقون، اموات، ما یشعرون﴾

- ۲- معبودان غیر خدا هر چه باشد، مرده است. ﴿اموات غیر احياء﴾
 ۳- در قیامت، حتی بُت‌ها مبعوث می‌شوند. ﴿ما يشعرون ايان يبعثون﴾
 چنانکه در آیه ۹۸ انبیا می‌فرماید: ﴿انکم و ما تعبدون من دون الله حسب جهنم﴾

﴿۲۲﴾ **إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ**

معبود شما معبودی است یگانه، پس کسانی که به آخرت ایمان ندارند
 دل‌هایشان به انکار خو کرده و همانان مستکبرند.

نکته‌ها:

- آیات قبل ناتوانی غیر خدا را از آفرینش و بی‌خبری آنها را از آینده مطرح ساخت این آیه می‌فرماید، معبود واقعی شما خدای یکتاست.
- «کبر» یعنی خود را بزرگ دانستن، «تکبر» یعنی آثار کبر را عمل کردن، و «استکبار» یعنی آنکه خودش بزرگی ندارد، ولی با انواع وسائل، می‌خواهد بزرگی خود را ایجاد و اثبات کند.
- در روایات آمده است که امام حسین علیه السلام بر فقرایی عبور می‌کردند، آنها مشغول غذا خوردن بودند و حضرت را نیز دعوت به غذا کردند. امام در کنار آنها نشستند و مشغول شدند و سپس فرمودند: خداوند مستکبران را دوست ندارد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- انکار معاد در حقیقت انکار مبدء است. توحید و معاد به هم پیوند دارند.
 ﴿الهمکم اله واحد فالذین لا یؤمنون بالآخرة﴾
- ۲- منشأ کفر کبر است و منشأ کبر جهل. ﴿قلوبهم منکره و هم مستکبرون﴾
- ۳- ایمان به آخرت، تکبر و استکبار را برطرف می‌کند. ﴿لا یؤمنون... قلوبهم منکره﴾

۱. تفسیر نورالتقلین.

﴿۲۳﴾ لَا جَرَمَ أَنْ أَلَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ
الْمُسْتَكْبِرِينَ

البته و بی گمان، آنچه را پنهان می کنند و آنچه را آشکارا می نمایند، خداوند می داند. همانا او مستکبران را دوست ندارد.

نکته‌ها:

- «جَرَم» به معنای بریدن و چیدن میوه از درخت است. «لَا جَرَمَ» یعنی مسأله قابل بریدن و شک و شبهه نیست، بلکه قطعی و حتمی است.
- این آیه هم تهدید کفار است که خداوند به کارهای شما آگاه است و هم بشارت به مؤمنان که خداوند بر وضع دشمنان شما آگاه و بر کیفر آنها قادر است.

﴿۲۴﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَآذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

و هرگاه به آنان گفته شد: پروردگارتان چه نازل کرده؟ گفتند: افسانه‌های پیشینیان.

نکته‌ها:

- «اساطیر» جمع «أسطورة» به معنای حکایات و افسانه‌های خرافی است که به صورت مکتوب درآمده باشد. در قرآن این کلمه، نه بار از زبان کفار نقل شده که در همه‌ی موارد همراه کلمه‌ی «اولین» است، یعنی آنها می گفتند: این حرفها تازگی ندارد، بلکه همان بافته‌های پیشینیان است.
- بعضی جامعه‌شناسان امروز نیز مذهب را زائیده جهل و خرافه می دانند، که شاید این حرف، بخاطر بعضی خرافاتی باشد که در میان اصول اصیل ادیان الهی، رخنه کرده است و در واقع ربطی به مذهب ندارد.

پیام‌ها:

- ۱- فرستادن پیامبران و کتب آسمانی، از شئون ربوبی خداوند برای هدایت و تربیت مردم است. ﴿انزل ربکم﴾
- ۲- خوی افراد مستکبر، تحقیر کردن است، گاهی تحقیر مکتب، گاهی رهبر و گاهی امت. ﴿ان الله لا یحب المستکبرین و اذا قیل لهم...﴾
- ۳- با آنکه تنها بخشی از قرآن، داستان است نه همه‌ی آن، ولی همان داستان‌ها هم مربوط به اقوام و پیامبرانی است که مردم زمان پیامبر از بیشتر آنها بی‌خبر بودند. پس چگونه می‌توان به قرآن نسبت داد: ﴿اساطیر الاولین﴾؟

﴿ ۲۵ ﴾ لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ

آنان باید در روز قیامت، هم بار گناهان خود را به تمامی به دوش کشند و هم بخشی از بار گناهان کسانی که بدون علم آنان را گمراه می‌نمایند. بدانید که چه بد باری را برمی‌دارند.

نکته‌ها:

□ این آیه در مورد رهبران کفر است که در دنیا با تبلیغات دروغین خود سبب گمراهی مردم می‌شوند، لذا در قیامت، هم گناه کفر خود را به دوش می‌کشند و هم گناه کسانی را که باعث انحراف آنها شده‌اند. چنانکه در روایات می‌خوانیم: هر کس راه کجی را ترسیم کند، در کیفر تمام منحرفان شریک است و هر کس راه خوبی را ترسیم کند، پاداش پویندگان آن راه را نیز به او می‌دهند بدون آنکه از سهم او چیزی کم شود.

پیام‌ها:

- ۱- رهبران کفر و ضلالت از هیچ تخفیفی در کیفر برخوردار نیستند. ﴿لیحملوا اوزارهم کاملة﴾

- ۲- کسی که دیگران را به گناه دعوت کند، در کیفر آنان نیز شریک است. ﴿من اوزار الذین یضلونهم﴾
- ۳- رهبران کفر، سهم گناه خود را بطور کامل، اما سهم گناه پیروان را به مقداری که در آن نقش داشته‌اند بر عهده دارند. ﴿کامله... و من اوزار﴾
- ۴- ریشه‌ی بسیاری از انحراف‌ها، جهل است و دشمن از جهل مردم برای انحراف آنها استفاده می‌کند. ﴿یضلونهم بغير علم﴾
- ۵- گناه، بار است و چه بد باری. ﴿ساء ما یزرون﴾

﴿۲۶﴾ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهَ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ

عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

همانا کسانی که قبل از ایشان بودند (نیز) مکر ورزیدند، پس قهر خداوند به سراغ پایه‌های بنای آنان آمد، پس سقف از بالای سرشان بر آنان فرو ریخت و از آنجا که اندیشه‌اش را نمی‌کردند، عذاب الهی آمد.

نکته‌ها:

□ این آیه هم تهدیدی است برای توطئه‌گران و هم تسلی خاطر پیامبر است.

پیام‌ها:

- ۱- توطئه در برابر حق، همواره بوده است. ﴿قد مکر الذین من قبلهم﴾
- ۲- آنجا که اساس دین در خطر باشد، خداوند خود وارد عمل می‌شود. ﴿فاتی الله﴾
- ۳- مخالفان دین و مکتب بدانند که خداوند طرف آنهاست. ﴿فاتی الله بنیانهم﴾
- ۴- هر کجا بنیان دین در خطر افتد، (در آیات قبل، کفار، وحی را اساطیر معرفی می‌کردند) برخورد نیز باید بنیانی باشد. ﴿فاتی الله بنیانهم﴾
- ۵- برخورد با دشمن باید بنیانی باشد نه سطحی و ظاهری، تا همه‌ی تشکیلات فکری و سازمانی آنها از بین رود. ﴿فاتی الله بنیانهم... فخر علیهم السقف﴾

۶- کیفرهای الهی مخصوص آخرت نیست. «فاتی الله بنیانهم»
 ۷- گاهی بنای محکم، بجای حفاظت از جان انسان، گور خود انسان می شود.
 «فخر علیهم السقف»

۸- زمان و مکان قهر خدا، قابل پیش بینی نیست. «من حیث لایشعرون»

﴿ ۲۷ ﴾ **ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ**

(به علاوه) خداوند در روز قیامت آنان را خوار و رسوا خواهد ساخت و می گوید: شریکان من که درباره آنها (با پیامبر و مؤمنان) ستیزه و مخالفت می کردید، کجا هستند؟ (در این هنگام) دانشمندان گویند: همانا امروز، ذلت و رسوایی بر کافران است.

نکته ها:

□ در فرهنگ قرآن، علم و جهل معنایی گسترده تر از دانستن و ندانستن دارد. عالم کسی است که اندیشه و عمل او بر اساس حق و حقیقت باشد، گرچه قدرت خواندن و نوشتن هم نداشته باشد و جاهل کسی است که فکر و عمل او بر باطل باشد، گرچه همه ی علوم را نیز بداند. قرآن، اندیشه ی شرک و بت پرستی را نشانه ی جهل می داند، چنانکه ریشه ی عمل زشت قوم لوط را جهل می شمرد.
 در این آیه نیز، «اوتوا العلم» کسانی هستند که در برابر کفر و شرک، قرار گرفته اند، یعنی علم واقعی، انسان را به توحید و ایمان می رساند.

پیام ها:

۱- کیفر اصلی مجرمان، در قیامت است و هلاکت در دنیا مقدمه ای برای آن می باشد. «ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ»

- ۲- آنان که در دنیا مؤمنان را خوار می‌شمردند، در قیامت خوار می‌شوند. ﴿يُخْزِيهِمْ﴾
 ۳- به دنبال هر کس بروی، باید در قیامت جوابگو باشی. ﴿أَيْنَ شِرْكَائِيَ﴾
 ۴- در دادگاه قیامت، مشرکان حرفی برای گفتن ندارند. ﴿أَيْنَ شِرْكَائِيَ﴾
 ۵- علم واقعی که موجب ایمان و عمل می‌شود، هدیه‌ای الهی است. ﴿أَتُوا الْعِلْمَ﴾

﴿۲۸﴾ الَّذِينَ تَتَوَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا

نَعْمَلُ مِنْ سُوءِ بَلَىٰ إِنْ أَلَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

آن کسانی که فرشتگان جانشان را می‌گیرند (در حالی که) به خود ستم‌کار بوده‌اند، پس (در آن موقع آنان) سر تسلیم فرو آرند (و به دروغ گویند): ما هیچ‌گونه کار بدی انجام نداده‌ایم. چنین نیست، بلکه قطعاً خداوند به آنچه انجام داده‌اید، آگاه است.

﴿۲۹﴾ فَأَدْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ

پس، از درهای دوزخ وارد شوید که جاودانه در آنجا خواهید ماند، و برآستی چه بد است جایگاه متکبران.

نکته‌ها:

□ کفار، به هنگام مرگ که فرشتگان جان آنها را می‌گیرند، هم اظهار اسلام و تسلیم می‌کنند و هم گذشته‌ی بد خود را انکار می‌کنند، اما نه آن ایمان ارزش دارد، چون از روی اضطرار است نه اختیار و نه این انکار مورد قبول است چرا که خداوند به کارهای آنان آگاه است.

پیام‌ها:

۱- مرگ، نابودی نیست، بلکه قبض روح و جدا شدن روح از جسم است. ﴿تتوفاهم﴾

۲- سنت خداوند آن است که کارها را با واسطه انجام دهد. ﴿تتوفاهم الملائكة﴾

۳- کفر و شرک، ظلم به انسانیت خویش است. ﴿ظالمی انفسهم﴾

۴- انسان روزی مجبور به تسلیم است، اما دیگر چه سود؟ «فالتقوا السلم... فادخلوا ابواب جهنم»

۵- لحظه‌ی جان دادن، لحظه‌ی حساسی برای مؤمن و کافر است. در مورد کافر می‌فرماید: «تتوفاهم الملائكة ظالمی انفسهم» و در مورد مؤمن در آیه‌ی ۳۲ نحل می‌فرماید: «تتوفاهم الملائكة طیبین»

۶- جهنم درهای متعددی دارد و هر خلاف‌کار از طریق خاصی، به دوزخ می‌رود. «ابواب جهنم»

۷- ریشه‌ی اصلی کفر، روحیه‌ی تکبر است. «الكافرين... المتكبرين»

﴿۳۰﴾ وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ

و به پرهیزکاران گفته شد: پروردگارتان چه نازل کرده است؟ گویند: خیر (نازل کرده است) برای کسانی که نیکی کرده‌اند در این دنیا نیکی است و قطعاً سرای آخرت بهتر است و چه نیکوست سرای پرهیزکاران.

نکته‌ها:

□ در آغاز اسلام، آنانکه وارد مکه می‌شدند و نام قرآن و پیامبر را شنیده بودند، در برخورد با افراد مختلف، از آنها می‌پرسیدند: «ماذا انزل ربکم» خدایتان چه نازل کرده است؟ در پاسخ به این افراد مشرکان می‌گفتند: «اساطیر الاولین» و مؤمنان می‌گفتند: «خیراً» آنچه را مایه خیر و سعادت است نازل فرموده است.

□ آنکه در دعا از خدا حسنه می‌خواهد، «ربنا آتنا فی الدنیا حسنة» سزاوار است خود اهل احسان باشد، زیرا «للذین احسنوا فی هذه الدنیا حسنة»

□ دو تابلوی زیبا و روشن (مقایسه آیات ۲۳ تا ۲۸ و ۳۰ تا ۳۲ همین سوره)

<u>«متقین»</u>	<u>«مستکبرین»</u>	
﴿وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا﴾	﴿إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾	قضاوت:
﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ﴾	﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا مِمن قَوْمِكَ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا مِمن قَوْمِكَ﴾	نتیجه دنیوی:
﴿وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَهُمْ فِيهَا مَأْوَى مُّجْتَمِعِينَ﴾	﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نُخَذِبُهُمْ وَهُمْ فِيهَا كَاذِبِينَ﴾	کیفر اخروی:
﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ﴾	﴿تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ﴾	هنگام مرگ:

پیام‌ها:

- ۱- قضاوت حق، نیاز به روح پاک و پرهیزکار دارد. ﴿لِلَّذِينَ اتَّقَوْا... قَالُوا خَيْرًا﴾
- ۲- قرآن در یک کلمه معرفی می‌شود، (خیر، خوبی، مایه‌ی نیکی و سعادت. یک کلمه بجای صد کلمه) ﴿قَالُوا خَيْرًا﴾ دعوت قرآن، دعوت به خیر و نیکی است.
- ۳- نیکوکاران، در هر دو جهان به نیکی می‌رسند. ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ
وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ
وَلَهُمْ فِيهَا مَأْوَى مُّجْتَمِعِينَ﴾
- ۴- پاداش الهی، متناسب با عمل انسان است. ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا... حَسَنَةٌ، لِلَّذِينَ اتَّقَوْا...
دَارَ الْمُتَّقِينَ﴾

﴿۳۱﴾ جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا
يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ

به باغ‌هایی دائمی داخل خواهند شد که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است، هر چه را بخواهند برای ایشان در آنجا موجود است، خداوند اینگونه پرهیزکاران را پاداش می‌دهد.

پیام‌ها:

- ۱- در بهشت، باغها و نهرها تنوع و تعدد دارند. ﴿جَنَّاتٍ، انهار﴾
- ۲- باغ‌های بهشتی، همیشه سبز است. خزان و خشکسالی ندارد. ﴿جَنَّاتِ عَدْنٍ﴾
- ۳- پاداش پرهیز از لذات حرام دنیوی، کامیابی‌های بی‌نهایت اخروی است. ﴿مَیْشَاوُونَ﴾
- ۴- «ما یشاؤون» بالاتر از «ماتشتهیه الانفس وتلذ الاعین» است. زیرا گاهی انسان چیزی را می‌خواهد که در آن لذت نفس و چشم نیست، مقام عرفان و معنویت است. ﴿لَهُمْ مَا یَشَاوُونَ﴾
- ۵- سنت خداوند بر پاداش نیکوکاران است. ﴿كَذَٰلِكَ یَجْزِی اللّٰهُ الْمُتَّقِیْنَ﴾

﴿۳۲﴾ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

به آنان که (از آلودگی‌های شرک و گناه) پاکند، فرشتگانی که جانشان را می‌ستانند، می‌گویند: سلام علیکم. به پاداش آنچه انجام داده‌اید، به بهشت داخل شوید.

نکته‌ها:

□ مراد از «طیبین» با توجه به آیات قبل که در مورد اهل کفر و شرک بود: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي انْفُسِهِمْ» کسانی هستند که اهل شرک و گناه نبوده‌اند و اینها همان متقین هستند. «طیب» یعنی پاک از هرگونه کدورت و ناخالصی و آراسته به کمالات و محاسن.

پیام‌ها:

- ۱- کیفر و پاداش بعضی، از همان لحظه مرگ آغاز می‌شود. ﴿تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ... ادخلوا الجنة﴾ در روایات نیز آمده: قبر؛ یا گودالی از دوزخ است، یا باغی از بهشت.
- ۲- مرگ، نیستی نیست، گرفتن روح است. ﴿تَتَوَفَّاهُم﴾

۳- فرشتگان، مأموران الهی اند و خداوند برای هر کار مأمورانی دارد. ﴿تتوفاهم الملائكة﴾

۴- مرگ پاکان همراه با درود فرشتگان است. ﴿تتوفاهم الملائكة يقولون سلام عليكم﴾
 ۵- سلام کردن، شعار فرشتگان و ادبی آسمانی است. ﴿يقولون سلام عليكم﴾
 (در سلام، دعا، سلامتی و امنیّت وجود دارد)

۶- بهشت را به بها دهند نه بهانه. ﴿ادخلوا الجنة بما كنتم تعملون﴾

﴿۳۳﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

آیا کفار جز آنکه فرشتگان (مأمور قبض روح) یا فرمان (قهر) پروردگارت به سراغشان آید انتظاری دارند، کسانی که پیش از آنان بودند نیز چنین کردند و خداوند به آنان ظلم نکرد، لیکن آنها به خودشان ستم می‌کردند.

نکته‌ها:

- مشابه این آیه، در سوره بقره آیه ۲۱۰ و سوره‌ی انعام آیه ۱۵۸ نیز آمده است.
- اگر انذارهای پیامبران، مردم را بیدار نکند تازیانه‌های عذاب آنها را بیدار خواهد کرد، اما چه سود؟

پیام‌ها:

- ۱- کفار تا قهر خدا را نبینند دست از انکار برنمی‌دارند. ﴿هل ينظرون﴾
- ۲- قهر الهی در دنیا، برای تربیت است نه انتقام. ﴿امر ربك﴾ به جای ﴿امر الله﴾
- ۳- خط شرک، کفر و استکبار، در طول تاریخ فعال بوده است. ﴿كذلك فعل الذين من قبلهم﴾
- ۴- عذاب الهی، ظلم به ما نیست، بلکه عمل ما، ظلم بوده است. ﴿وما ظلمهم الله و لكن كانوا انفسهم يظلمون﴾

- ۵- کفر و تکبر، ظلم به انسانیت خویش است. ﴿انفسهم یظلمون﴾
 ۶- آنچه خطرناک است استمرار ظلم و طغیان است. ﴿کانوا... یظلمون﴾
 ۷- نزول عذاب پس از اتمام حجّت و فرستادن پیامبران و کتب، نه فقط ظلم نیست، بلکه عین عدل است. ﴿و ما ظلمهم الله﴾

﴿۳۴﴾ فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

پس کیفر بدی‌هایی که انجام دادند به آنان رسید و آنچه که آنان به مسخره می‌گرفتند آنان را فراگرفت.

نکته‌ها:

- «سیئه» به گناهان کوچک، در مقابل گناهان بزرگ گفته می‌شود، مانند آیه‌ی «ان تحتنبوا کبائر ما تنهون نکفر عنکم سیئات»^(۱) بنابراین آنچه در دنیا از کیفر به انسان می‌رسد، گوشه‌ای از عملکرد اوست، و اصل کیفر در قیامت است.
 □ «حاق بهم» به معنی «حل بهم»، یعنی آنچه را مسخره می‌کردند بر خودشان حلول کرد.

پیام‌ها:

- ۱- دود اعمال بد، به چشم خود انسان می‌رود. ﴿فأصابهم سیئات ما عملوا﴾
 ۲- کیفر مسخره‌ی دیگران، در همین دنیا به انسان می‌رسد. ﴿حاق بهم ماکانوا به یستهزؤون﴾
 ۳- دیگران را مسخره نکنیم که خود گرفتار می‌شویم. ﴿حاق بهم ماکانوا به یستهزؤون﴾

﴿۳۵﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ

نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ

مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

و کسانی که شرک ورزیدند، گفتند: اگر خدا می خواست نه ما و نه پدرانمان هیچ چیزی را غیر از او نمی پرستیدیم و بدون حکم او هیچ چیزی را حرام نمی کردیم. کسانی که پیش از اینان بودند نیز این گونه برخورد می کردند، پس مگر جز ابلاغ روشن، وظیفه دیگری بر پیامبران است؟

نکته‌ها:

- مسأله جبر، یکی از توجیهاات نابجای مشرکان است که می گفتند: خدا خواسته که ما غیر او را پرستش کنیم و اگر او می خواست، ما مشرک نبودیم. این مطلب در آیه ۱۴۸ سوره انعام و آیه ۲۰ سوره زخرف نیز از قول مشرکان مطرح شده است.
- سؤال: آیا همین که خداوند جلوی انحراف مردم را نمی گیرد، نشانه رضایت او نیست؟ پاسخ: خیر، زیرا خداوند اسباب هدایت مردم را فراهم کرده است، پیامبران و کتابها فرستاده است، پس نمی خواسته کسی منحرف شود، ولی کسی را هم بر ایمان آوردن مجبور نکرده است، زیرا ایمان اجباری ارزش ندارد.

پیام‌ها:

- ۱- آنچه از کفر و شرک خطرناک تر است، توجیه آن و نسبت دادن آن به خداست. ﴿قال الذین اشركوا لولاء الله ما عبدنا﴾
- ۲- عقیده به جبر در میان مشرکان نیز بوده است. ﴿لو شاء الله ما عبدنا من دونه﴾
- ۳- منحرفان علاوه بر کار خود، کار نیاکان و هم‌کیشان خود را نیز توجیه می کنند. ﴿نحن و لا آباؤنا﴾
- ۴- برخی مردم، آداب و رسوم و عقاید نیاکانشان را هر چه باشد، می پذیرند و می دانند. ﴿نحن و لا آباؤنا﴾
- ۵- چنانکه حلال کردن حرام‌ها جایز نیست، حرام کردن آنچه را خداوند حلال دانسته، نیز جایز نیست. ﴿حرمتنا من دونه من شيء﴾
- ۶- توجیه گری، کار همه منحرفان تاریخ است. ﴿كذلك فعل الذین من قبلهم﴾

۷- تبلیغ، باید رسا و روشن باشد. «البلاغ المبین»

۸- کار پیامبران، دعوت و تبلیغ است، نه اجبار مردم به ایمان. «فهل على الرسل الاّ البلاغ المبین»

﴿ ۳۶ ﴾ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا
الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ
فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ

و همانا ما در میان هر اُمتی پیامبری را برانگیختیم (تا به مردم بگویند) که خدا را بپرستید و از طاغوت (و هر معبودی جز خدا) دوری نمایید، پس گروهی از مردم کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده و بعضی از آنان گمراهی بر آنان سزاوار است، پس در زمین سیر و سفر کنید، تا ببینید که پایان کار تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟

نکته‌ها:

□ «أُمَّةً» از ریشه‌ی «أُمٌّ» به معنای چیزی است که دیگری را به خود ضمیمه می‌کند. به هر جماعتی که دارای نوعی وحدت و اشتراک باشند، اُمت گفته می‌شود. این کلمه ۵۲ بار در قرآن آمده است.

□ «طاغوت» برای مبالغه‌ی طغیان بکار می‌رود. در قرآن به شیطان، ستمگران و مستکبران و بت‌ها، که مایه‌ی طغیان و نافرمانی خدا هستند، «طاغوت» گفته شده است. این کلمه هم در مورد مفرد بکار می‌رود «یکفر بالطاغوت» و هم در مورد جمع «اولیائهم الطاغوت»

□ خداوند اسباب هدایت را برای تمام مردم فرستاده است، «بعثنا فی کلّ اُمة رسولا» اما گروهی می‌پذیرند و هدایت می‌یابند، «فمنهم من هدی الله» و گروهی انکار کرده و گمراه می‌شوند. «منهم من حقّت علیه الضلالة» پس هدایت از اوست، ولی گمراهی از ماست. مثال جالب: زمین که به دور خورشید می‌چرخد، همواره بخشی از آن رو به خورشید و

روشن است و بخشی پشت به خورشید و تاریک است. می‌توان گفت: هر نوری که زمین دارد از خورشید است، اما هر تاریکی که زمین دارد از خود اوست. به هر حال خداوند، ضلالت را به خود نسبت نمی‌دهد، مگر آنکه انسان خود زمینه‌ی آن را فراهم کرده باشد، مانند آیه‌ی ﴿يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ﴾ خداوند ستمگران را گمراه می‌کند و آیه ﴿وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾ خداوند جز فاسقان را گمراه نمی‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- بعثت پیامبران، مخصوص نژاد و منطقه و قبیله‌ی خاصی نبوده است. ﴿بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا﴾
- ۲- دعوت به توحید و دوری از طاغوت، در رأس برنامه پیامبران بوده است. ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾
- ۳- خداپرستی با پذیرش سلطه‌ی طاغوت‌ها و ستمگران، نمی‌سازد. ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾
- ۴- با عبادت و اتصال به خداوند، انسان قدرت مبارزه با طاغوت‌ها، پیدا می‌کند. ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾
- ۵- خداوند به انسان در انتخاب راه، اختیار داده است. ﴿فَمَنْهُمْ مَنْ هَدَىٰ... وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ...﴾
- ۶- سیر و سفر باید عبرت‌آموز باشد. ﴿سَيُرَو... فَانظُرُوا﴾
- ۷- تاریخ قانونمند است و سنت‌های حاکم بر جامعه و تاریخ، ثابت. ﴿سَيُرَو... فَانظُرُوا... عَاقِبَةُ الْمَكْذِبِينَ﴾
- ۸- قرآن، مردم را به جهانگردی هدفدار دعوت کرده است. ﴿سَيُرَو... فَانظُرُوا﴾

﴿ ۳۷ ﴾ إِنْ تَحْرِصْ عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ

نَاصِرِينَ

(ای پیامبر!) اگرچه بر هدایت آنان حرص می‌ورزی، اما (بدان که) قطعاً خداوند کسی را که (بخاطر سوء انتخاب و عملش) گمراه کرده هدایت نمی‌کند و برای آنان هیچ یابوری نیست.

نکته‌ها:

- به دنبال آیه‌ی قبل که فرمود: انحراف گروهی بخاطر انکار و کفرشان حتمی است، این آیه خطاب به پیامبر می‌فرماید: بر آنها دلسوزی مکن که دلسوزی تو بی‌اثر است، زیرا قلب آنان را خداوند مَهر کرده و دیگر قابل هدایت نیستند.
- گاهی اشکال در قابلیت مردم است، نه مبلغ. پیامبر معصوم است و نقطه ضعفی ندارد، بهترین اخلاق را دارد، دلسوز هم هست، اما باز هم مردم قبول نمی‌کنند.

پیام‌ها:

- ۱- انسان گاهی به جایی می‌رسد که نه در دنیا قابل هدایت است و نه در آخرت قابل نصرت. ﴿لَا يَهْدِي، مَنْ نَاصِرِينَ﴾
- ۲- مبلغ باید بداند که به هر حال گروهی هیچ منطقی را نمی‌پذیرند، پس انتظار ایمان همه مردم را نباید داشت. ﴿إِنْ تَحْرِصْ... لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ﴾
- ۳- شفاعت، قابلیت می‌خواهد و هر کس از آن بهره‌مند نمی‌شود. ﴿مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾

﴿ ۳۸ ﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا

عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

و با شدیدترین نوع سوگندشان، به خدا سوگند یاد کردند که هر کس می‌میرد خداوند او را برنخواهد انگیخت. آری (رستاخیز مردگان) وعده حقیقی است بر خداوند (و آن را وفا خواهد کرد) ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

نکته‌ها:

□ مطابق روایتی که در کتاب روضه‌ی کافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده است، یکی از مصادیق این آیه، رجعت است که خداوند در همین دنیا، در زمان قیام امام زمان علیه السلام گروهی را زنده می‌کند، اما مخالفان شیعه، آن را انکار می‌کنند.

پیام‌ها:

- ۱- سوگند، همه جا نشانه‌ی صحت و صداقت نیست. ﴿اقسموا باللَّهِ... لا يعلمون﴾
- ۲- بدتر از جهل و کفر، پافشاری و اصرار بر آن است. ﴿جهد ایمانهم﴾
- ۳- تفکیک توحید از معاد، عقیده‌ی جاهلیت است. ﴿اقسموا باللَّهِ... لا یبعث الله﴾
- ۴- قیامت، وعده‌گاه الهی برای کیفر و پاداش است. ﴿وعداً علیه﴾
- ۵- زنده شدن مردگان در قیامت، حق است. ﴿حقاً﴾
- ۶- ریشه‌ی انکار معاد، جهل است. ﴿لا يعلمون﴾

﴿۳۹﴾ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَأَنَّهُمْ
كَانُوا كَاذِبِينَ

(رستاخیز مردگان) برای آن است که (خداوند) چیزی را که مردم در آن اختلاف می‌کنند روشن سازد و کسانی که کفر ورزیدند بدانند که آنها خودشان دروغگو بودند، (نه انبیا).

نکته‌ها:

□ کفار، در یگانگی خداوند، حقایق پیامبران و برپایی قیامت و محاسبه‌ی اعمال، تردید و اختلاف داشتند.
این آیه می‌فرماید: در قیامت همه اینها برای آنها روشن می‌شود و می‌فهمند که در دنیا چه عقاید باطل و نادرستی داشته‌اند، اما چه سود؟

پیام‌ها:

- ۱- روز قیامت، روز روشن شدن همه حقایق است. «لِیَبینَ لَهُم... لَیَعْلَمَ الَّذِینَ»
- ۲- بنای کفر بر کذب و تکذیب است. «الَّذِینَ کَفَرُوا... کَانُوا کَاذِبِینَ»

﴿ ۴۰ ﴾ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

(رستاخیز مردگان برای ما کار مهمی نیست، زیرا) هرگاه چیزی را اراده کنیم، همانا گفتار ما برای آن چیز این است که به آن می‌گوییم باش، پس (بی‌درنگ) موجود می‌شود.

نکته‌ها:

- خداوند در این آیه، «إِنَّمَا قَوْلُنَا» فرموده است و در آیه‌ی ۸۲ سوره یس، «إِنَّمَا أَمْرُهُ» آمده است و در مورد آفریدن حضرت عیسی در آیه‌ی ۵۹ آل عمران می‌خوانیم، «قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» پس امر و قول خداوند، همان اراده‌ی اوست.
- «كُنْ» به معنای «باش» برای تقریب به ذهن ماست، وگرنه خدا نیازی به گفتن آن ندارد.
- همان‌گونه که انسان هرگاه بخواهد چیزی را در ذهن خود تصور کند، تنها با اراده می‌تواند آن را در ذهنش خلق کند و نیاز به چیز دیگری ندارد، بالاتشبییه، خداوند نیز برای آفریدن هر چیز، تنها اگر اراده کند، آفریده می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- چگونه درباره‌ی معاد شک می‌کنیم، با آنکه هر چیزی با یک اراده‌ی خداوند خلق می‌شود. «كُنْ فَيَكُونُ»
- ۲- خداوند، موجودات را از نیستی به هستی می‌آورد، نه آنکه با ترکیب یا تغییر هست‌ها، چیز دیگری بیافریند. «كُنْ فَيَكُونُ»

﴿۴۱﴾ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَآجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

و کسانی که پس از آنکه ستم دیدند در راه خدا هجرت کردند، بدون شک ما در همین دنیا جایگاه نیکویی به آنان خواهیم داد و اگر می دانستند البته پاداش آخرت بزرگتر خواهد بود.

﴿۴۲﴾ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

(آنان) کسانی هستند که صبر نمودند و بر پروردگارشان توکل می نمایند.

نکته‌ها:

- قرآن، در آیات متعددی درباره‌ی هجرت و آثار آن در دنیا و آخرت سخن گفته است. چنانکه در آیه ۱۰۰ سوره‌ی نساء می فرماید: ﴿مَنْ يهاجر في سبيل الله يجد في الارض مراغماً كثيرة وسعة﴾ یعنی هرکس در راه خدا هجرت کند، در زمین جایگاه‌های بسیار و وسیع می یابد.
- این آیه تعبیر به «هاجروا فی الله» نموده که طبیعتاً از «هجرت فی سبیل الله» خالص تر و دقیق تر است.

پیام‌ها:

- ۱- کسانی که برای نشر دین یا حفظ دین و یا حفظ جان خود، از وطن و مال بگذرند و هجرت کنند به نتیجه می رسند. ﴿والَّذين هاجروا... لنبوتنهم﴾
- ۲- اگر قدرت مقابله با ظالم را نداری، حق نداری سلطه‌ی او را بپذیری، بلکه باید هجرت کنی. ﴿هاجروا في الله من بعد ما ظلموا﴾
- ۳- هجرت، صبر و توکل، رمز پیروزی در برابر دشمن است. ﴿هاجروا... صبروا... يتوكلون﴾
- ۴- در برابر ستمگران، به ایمان، توکل و مقاومت خود وابسته باشید، نه

قدرت‌های بیگانه و خارجی. «صبروا وعلی ربهم یتوکلون»
 ۵- گشایش و آسایش، بدون تحمل سختی هجرت، حاصل نمی‌شود. «هاجروا...
 لنبوتنهم فی الدنیا حسنة»

﴿ ۴۳ ﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ
 كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

ما قبل از تو نیز، جز مردانی که به سویشان وحی می‌نمودیم (فرشته یا
 موجود دیگری را) نفرستادیم (که آنها از آمدن تو تعجب می‌کنند، به آنها
 بگو): اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید.

نکته‌ها:

□ این آیه یک اصل کلی را که عقل هر بشری می‌پذیرد، مطرح می‌کند و آن مراجعه به اهل
 علم و کارشناس است، یعنی هر چه را نمی‌دانید از آگاهان و اهل خبره‌ی آن سؤال کنید. البته
 در زمینه‌ی مسائل دینی، بهترین مصداق «اهل ذکر» اهل بیت پیامبرند. روایات زیادی از
 طریق شیعه و سنی به این مضمون وارد شده که در جلد سوم ملحقات احقاق الحق،
 صفحه‌ی ۴۸۲ به بعد نقل شده است.

□ طبری، ابن کثیر و آلوسی نیز در تفاسیرشان، ذیل این آیه، اهل ذکر را اهل بیت پیامبر
 معرفی کرده‌اند.

□ در جلد ۲۳ بحار صفحه ۱۷۲ به بعد، حدود شصت روایت در این باره نقل شده که در
 برخی از آنها، امامان معصوم فرموده‌اند: «نحن والله اهل الذکر المسئولون» بخدا قسم ما
 هستیم، آن اهل ذکری که مردم باید سؤالات خود را از آنان بپرسند.

پیام‌ها:

۱- پیامبران الهی همه از جنس خود بشر بوده‌اند، نه از جنس فرشتگان. «و ما
 ارسلنا... الا رجالاً»

- ۲- پیامبران، همه مرد بوده‌اند، آنهم مردانِ بالغ و رشید. (گرچه بعضی مثل عیسی و یحیی علیهم‌السلام در طفولیت به نبوت رسیده‌اند.) ﴿رجالاً﴾
- ۳- نزول وحی الهی بر یک انسان تعجبی ندارد، این سنت خداوند برای هدایت بشر بوده است. ﴿رجالاً نوحی الیهم﴾
- ۴- جهل عذر نیست، پرسیدن و دانستن وظیفه است. ﴿فسئلوا﴾
- ۵- مسائل دین را باید از کارشناس دین پرسید، نه هر کس اندک آشنائی با دین دارد. ﴿فسئلوا اهل الذکر﴾
- ۶- آنجا که انسان خود چیزی را می‌داند، سؤال معنی ندارد. ﴿فسئلوا... ان کنتم لاتعلمون﴾
- ۷- اگر پرسش از اهل ذکر لازم باشد، پس پذیرش پاسخ او نیز لازم است، وگرنه سؤال لغو است. ﴿فسئلوا اهل الذکر﴾
- ۸- آنجا سؤال کنیم که خود نتوانیم بدانیم، نه آنکه هر چه را نمی‌دانیم، بدون آنکه فکر و تأملی کنیم، فوراً سؤال کنیم. آیه نمی‌فرماید: «فسئلوا... ان لم تعلموا» اگر نمی‌دانید سؤال کنید، بلکه می‌فرماید: «فسئلوا... ان کنتم لاتعلمون» یعنی اگر نمی‌توانید بدانید، سؤال کنید.

﴿۴۴﴾ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

(ما پیامبران پیش از تو را) همراه با معجزات و کتب (آسمانی فرستادیم) و به سوی تو ذکر (قرآن) را فرو فرستادیم، تا برای مردم آنچه را که برایشان نازل شده روشن بیان کنی و شاید بیاندیشند.

نکته‌ها:

- «بیّنات» به معنای دلایل روشن نبوت و معجزات است و «زُبُر» جمع «زبور» به معنای کتاب آسمانی است.

□ شاید آیه اشاره به دو نوع وحی داشته باشد، یک وحی که قرآن است و برای همه‌ی مردم، و یک وحی که برای تفسیر و بیان قرآن است و مخصوص پیامبر. یعنی ما به سوی تو ذکر فرستادیم تا تفسیر قرآنی را که برای مردم نازل شده بیان کنی.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران هم معجزه داشته‌اند، هم کتاب تا مردم در تشخیص حق و باطل دچار اشتباه نشوند. ﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ﴾
- ۲- پیامبران همراه دلایل عقلی «بینه» و نقلی «زُبر» بوده‌اند. ﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ﴾
- ۳- گرچه قرآن بر شخص پیامبر نازل شده، اما مخاطب آن همه‌ی مردم‌اند. ﴿انزلنا اليك... ما نزل اليهم﴾
- ۴- قرآن، یکبار بصورت یکجا بر پیامبر نازل شده است و بار دیگر به صورت تدریجی که مردم از آن آگاه شده‌اند. ﴿انزلنا اليك... ما نزل اليهم﴾ (در زبان عربی، «انزال» برای نزول دفعی و «تنزیل» برای نزول تدریجی بکار می‌رود).
- ۵- قرآن، نیاز به بیان پیامبر دارد. لذا جدا کردن قرآن از سنت و روایات جایز نیست. ﴿لَتَبَيِّنَ لِلنَّاسِ﴾
- ۶- وظیفه پیامبر، بیان قرآن و وظیفه‌ی مردم، پذیرش آن بر اساس فکر و اندیشه است. ﴿لَتَبَيِّنَ لِلنَّاسِ ... يَتَفَكَّرُونَ﴾
- ۷- قرآن، ذکر است، مایه تذکر و توجه انسان و دور نمودن او از غفلت و نسیان. ﴿انزلنا اليك الذكر﴾

﴿ ۴۵ ﴾ أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَحْسَفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

آیا کسانی که بدی‌ها را با حيله و نیرنگ انجام دادند، درامانند، از اینکه خداوند آنان را در زمین فرو برد یا از جایی که پیش‌بینی‌ناپذیر و اندیشه‌نمی‌کنند، عذاب الهی به سراغشان آید.

﴿۴۶﴾ أَوْ يَأْخُذْهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ

یا (قهر الهی) در حین تلاش و کوشششان ناگهان آنان را بگیرد، پس نتوانند آن عذاب را خنثی و عاجز نمایند.

﴿۴۷﴾ أَوْ يَأْخُذْهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ

یا آنکه در حال دلهره آنان را بگیرد، پس البته پروردگار شما رؤف و مهربان است.

نکته‌ها:

□ خداوند در این آیات، چهار نوع عذاب برای توطئه‌گران علیه دین، مطرح کرده:

۱. عذاب زمینی ﴿يُخَسِّفُ بِهِمُ الْأَرْضَ﴾
۲. عذاب آسمانی: ﴿يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ﴾
۳. عذاب ناگهانی: ﴿يَأْخُذْهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ﴾
۴. عذاب روحی: ﴿يَأْخُذْهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ﴾

پیام‌ها:

- ۱- عذاب و کیفر الهی، پس از اتمام حجّت است. (به دنبال موضوع نبوّت در آیات قبل، این آیه مخالفان را تهدید می‌کند).
- ۲- احتمال عذاب و کیفر الهی، برای دست برداشتن از توطئه کافی است. ﴿فَأَمِّنْ﴾
- ۳- توطئه‌گران علیه دین بدانند که مکر و حيله‌ی آنان، در برابر علم و قدرت الهی، پوچ است. ﴿فَأَمِّنِ الَّذِينَ مَكْرُوا السَّيِّئَاتِ﴾
- ۴- زمان و مکان و نوع قهر خدا در دنیا قابل پیش‌بینی نیست که امکان فرار باشد. ﴿يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾
- ۵- هیچ فرد یا عاملی، مانع قهر خدا نیست. ﴿فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾
- ۶- نزول عذاب، ناگهانی و در هر حال و شرایطی است. ﴿فِي تَقْلِبِهِمْ﴾ (چه در سفر، چه در وطن، چه در خواب و چه در بیداری، چه در راه چه ایستاده، ...)

- ۷- گاهی رعب، خوف و دلهره، عذاب و مایه‌ی هلاکت است. «يَأْخُذْهُمْ عَلَىٰ تَخَوُّفٍ»
 ۸- گاهی تأخیر عذاب و مهلت دادن به گنهکاران، بخاطر لطف اوست تا توبه کنند. «فَإِنَّ رَبَّكُمُ لَرَوْفٌ رَحِيمٌ»
 ۹- قهر و تنبیه الهی نیز براساس تربیت و رحمت اوست. «يَأْخُذْهُمْ... فَإِنَّ رَبَّكُمُ لَرَوْفٌ رَحِيمٌ»

﴿٤٨﴾ أَوْلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالْشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ

آیا چیزهایی را که خداوند آفریده ندیده‌اند که چگونه از راست و چپ سایه‌هایشان می‌گسترند و در حال سجده، فروتنانه خضوع دارند.

نکته‌ها:

- «فیء» به سایه‌ی بعد از ظهر گفته می‌شود که در حال بازگشت است، ولی «ظلّ» به هر نوع سایه‌ای گفته می‌شود.
- «داخر» به معنای خاضع است و شاید مراد از «یمین» و «شمال» در آیه، دو طرف روز یعنی صبح و غروب باشد.
- شاید از آن جهت که سایه حالت به خاک افتادگی دارد، تعبیر سجده در مورد آن بکار رفته است. گرچه از نظر تکوینی همه‌ی موجودات در برابر خدا ساجد و خاضع‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- نه فقط خود اشیاء، بلکه آثار و لوازم و خواص اشیاء، همچون سایه آنها، در برابر خداوند خاضعند. «ظلاله ... سُجَّدًا»
- ۲- مطالعه در آفریده‌های الهی و تغییرات آنها، یکی از سفارش‌های قرآن است. «و لم یروا الی ما خلق الله ...»
- ۳- اگر اشیای هستی، حتی سایه آنها، در برابر خداوند ساجد و خاضعند، چرا بشر

نباشد. ﴿سجداً... داخرون﴾

۴- سجده و تسبیح تمام هستی از روی شعور است، گرچه ما آن را درک نمی‌کنیم. ﴿هم داخرون﴾ (به گفته فخر رازی، تعبیر «داخرون» در مورد موجودات با شعور بکار می‌رود و این رمز شعور موجودات و حتی نوعی شعور سایه آنهاست.)

﴿۴۹﴾ **وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ**

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از جنبه و فرشتگان، تنها برای خداوند سجده می‌کنند و تکبر و سرپیچی نمی‌کنند.

﴿۵۰﴾ **يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِمَّنْ فَوْقَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ**

واز پروردگارشان که حاکم و محیط بر آنهاست می‌ترسند و آنچه را فرمان داده شده‌اند انجام می‌دهند.

نکته‌ها:

- «دَابَّة» به جاندار می‌گفته می‌شود که از مکانی به مکان دیگر حرکت کند و منتقل شود. این کلمه بر انسان و حیوان و جنّ اطلاق می‌شود، ولی به فرشتگان گفته نمی‌شود.
- مراد از سجده‌ی تمام موجودات آسمانی و زمینی یا خضوع تکوینی و تسلیم بودن آنها در برابر قوانین هستی است و یا آنکه مراد سجده‌ای برخاسته از درک و شعور است، که ظاهر آیات، دومی است، گرچه از درک و شعور ما خارج است!
- اگر همه موجودات، همانند فرشتگان، در برابر خدا خاضع و ساجدند، چرا ما انسانها سجده نکنیم و استکبار ورزیم.

همه از بهر تو سرگشته و فرمان‌بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان‌بری

پیام‌ها:

- ۱- هستی، تنها در برابر خدای واحد، مطیع و ساجد است. ﴿لِلَّهِ يَسْجُدُ﴾
- ۲- در آسمان‌ها نیز موجودات زنده و جنبنده ساکن است. ﴿مَا فِي السَّمَوَاتِ... مِنْ دَابَّةٍ﴾ چنانکه در آیه ۲۹ سوره‌ی شوری نیز می‌خوانیم: ﴿وَمَا بَثَّ فِيهَا مِنْ دَابَّةٍ﴾
- ۳- فرشتگان تسلیم محض خدا هستند. ﴿وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾
- ۴- ترس ما از خدا، بخاطر گناهانمان است، اما ترس فرشتگان از خدا، ناشی از مقام و عظمت پروردگار است. ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ﴾ (چنانکه در مورد مؤمنان نیز قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ﴾^(۱))
- ۵- فرشتگان نه در ذات، روحیه‌ی استکبار دارند و نه در عمل. ﴿لَا يَسْتَكْبِرُونَ، يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾
- ۶- ریشه‌ی ترک دستورات الهی، استکبار است. اگر ریشه رفت، عمل می‌آید. ﴿لَا يَسْتَكْبِرُونَ، يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾
- ۷- فرشتگان، مأموران الهی و مکلف هستند. ﴿يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾

﴿۵۱﴾ وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونَ

و خداوند فرمود دو معبود نگیرید، فقط او معبود یکتاست، پس تنها از من بترسید.

نکته‌ها:

- مراد از اینکه دو خدا نگیرید، آن نیست که دو خدا گرفتن ممنوع و سه خدا جایز است، بلکه اولاً نفی اقل، نفی اکثر را هم در خود دارد و ثانیاً شاید منظور آیه، عقیده مشرکان باشد که می‌گفتند: یک خدای خالق داریم و یک خدای ربّ و مدبّر، و عبادت‌های خود را برای خدای ربّ انجام می‌دادند.^(۲)
- در برابر مشرکان که در چند آیه قبل می‌گفتند: اگر خدا می‌خواست ما مشرک نمی‌شدیم، این آیه می‌گوید: خداوند شما را از شرک نهی کرده است. پس چگونه می‌خواست که شما

۲. تفسیر المیزان.

۱. نازعات، ۴۰.

مشرک شوید!؟

پیام‌ها:

- ۱- در تربیت، باید ابتدا افکار خرافی را پاکسازی کرد، سپس حرف حق را زد تا اثر کند. ﴿لَاتتَّخِذُوا الهین ... انما هو اله واحد﴾
- ۲- پرستش دو معبود باطل است، چه رسد به چندین معبود. ﴿لَاتتَّخِذُوا الهین اثنین﴾
- ۳- ثنویت و اعتقاد به دو منشأ تدبیر برای عالم، یکی خیر و یکی شرّ (یزدان و اهریمن) باطل است. ﴿لَاتتَّخِذُوا و الهین اثنین﴾
- ۴- برای نفی باطل و اثبات حق، تأکید لازم است. (با آنکه «الهین» تشبیه است، امّا کلمه‌ی «اثنین» آمده و با آنکه کلمه‌ی «اله» مفرد است، امّا کلمه‌ی «واحد» آمده است)
- ۵- ترس از غیر خدا شرک است. ﴿اله واحد فایای فارهبون﴾

﴿ ۵۲ ﴾ وَ لَهُ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لَهُ الدِّینُ وَ اصِباً اَفْغیرَ اللّٰهِ

تَتَّقُونَ

و آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست و پرستش و فرمان‌برداری پیوسته برای اوست، پس آیا از غیر خداوند پروا می‌کنید.

نکته‌ها:

□ مراد از «دین» در این آیه، پرستش و بندگی است که لازمه‌ی پذیرش دین و مکتب حق است. و «واصب» به معنای دائم و شدید است، مانند آیه‌ی ۹ سوره‌ی صافات: ﴿و لهم عذاب و اصب﴾

پیام‌ها:

- ۱- بر خلاف آن عقاید خرافی که برای هر نوعی از موجودات، ربّی را فرض می‌کردند، خداوند همه‌ی آنچه در آسمان‌ها و زمین است، یکی است. ﴿له ما فی السموات و الارض﴾

- ۲- پرستش و بندگی، تنها در برابر خالق یکتا جایز است. ﴿له الدین واصباً﴾
 ۳- تشریح و قانون‌گذاری، حق کسی است که تکوین و آفرینش از آن اوست. ﴿له ما فی السموات... وله الدین﴾ سازنده‌ی هستی باید قانون آن را وضع و بیان کند.
 ۴- شرک، هیچ دلیل و توجیهی ندارد. ﴿له ما فی السموات... له الدین... افغیر الله تتقون﴾

﴿ ۵۳ ﴾ وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْرُونَ

و آنچه از نعمت دارید، پس از خداوند است. (به علاوه) هرگاه نگرانی و بلا به شما رسد، تنها به سوی او ناله می‌کنید.

﴿ ۵۴ ﴾ ثُمَّ إِذَا كُشِفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ

اما همین که نگرانی و محنت را از شما برطرف کرد، ناگهان گروهی از شما نسبت به پروردگارشان شرک می‌ورزند. (و عوامل و افراد دیگری را در دفع بلا مؤثر می‌دانند)

نکته‌ها:

- «ضُرُّ» به نگرانی گفته می‌شود که از فقدان نعمت ناشی می‌شود و «تَجْرُونَ» از «جَوَّار» به معنای ناله و استغاثه است.
- مضمون این آیه در آیات دیگر قرآن نیز تکرار شده است، چنانکه در آیه‌ی ۶۷ سوره اسراء می‌فرماید: ﴿وَ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ اِلَّا اِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ اِلَى الْبَرِّ اعْرَضُوا وَ كَانِ الْاِنْسَانُ كَفُوْرًا﴾ هرگاه در وسط دریا با خطری مواجه شوید، جز او هر چه را در خیال خود می‌خواندید، محو شود، ولی همین‌که او شما را به خشکی رساند، روی‌گردان شده و کفران نعمت می‌کنید.
- پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «من لم يعلم ان لله عليه نعمة الا في مطعم او ملبس فقد قصر عمله و دنى عذابه»^(۱)، هر کس نعمت خداوند را تنها در خوراک و پوشاک بداند، هم در

۱. تفسیر نورالتقلین.

عمل کوتاهی کرده و هم به قهر خدا نزدیک شده است.

پیام‌ها:

- ۱- نعمت‌های الهی را، نتیجه‌ی تلاش و تحصیل و مدیریت خود، یا شانس و تصادف نپندارید. ﴿ما بکم من نعمة فمن الله﴾
- ۲- همه‌ی نعمت‌ها، حتّی آنچه که در نظر شما ناچیز است، به اراده‌ی الهی به شما داده شده است. ﴿من نعمة﴾
- ۳- هم نعمت‌ها از اوست، هم در خطرها، تنها پناهگاه اوست. ﴿فمن الله ، اليه تجرون﴾
- ۴- بلا و سختی، خداپرستی فطری را زنده می‌کند. ﴿اذا مسکم الضرّ فاليه تجرون﴾
- ۵- انسان ضعیف است و با کوچکترین تماس سختی و مصیبت، درمانده می‌شود. ﴿اذا مسکم...﴾
- ۶- نعمت‌ها از اوست، اما سختی‌ها و ضررها از ماست. ﴿نعمة فمن الله، مسکم الضرّ﴾
- ۷- ایمان و استغاثه به خداوند، نباید موسمی و مقطعی باشد. ﴿اذا کشف الضرّ...فريق منکم... یشرکون﴾
- ۸- رفاه و آسایش، زمینه‌ی غفلت از یاد خدا و شرک‌گرایی است. ﴿کشف الضرّ... یشرکون﴾
- ۹- توجّه به خدا، چون فطری است عمومی است. ﴿اليه تجرون﴾، اما شرک تنها در مورد بعضی است. ﴿فريق... یشرکون﴾
- ۱۰- «کشف ضرّ» و برطرف شدن مشکلات را از هر قدرتی جز خدا بدانیم شرک است. ﴿کشف الضرّ... برهم یشرکون﴾

﴿ ۵۵ ﴾ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

تا آنچه را (از نعمت و برطرف کردن سختی‌ها) به آنان داده‌ایم (بخاطر شرک و رزی) ناسپاسی کنند، پس کامیاب شوید که به زودی خواهید دانست (سزای کفران و شرک شما چیست؟)

نکته‌ها:

□ سیری در آیات گذشته تا اینجا، شیوه‌ی دعوت و تربیت الهی را نشان می‌دهد: او خداوند یگانه است؛ «إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ»، مالک همه چیز است؛ «لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»، مربی است؛ «لَهُ الدِّينُ»، منعم است؛ «مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ»، فریادرس است؛ «إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَالْيَهُ تَجَافَوْنَ»، پس آیا باز هم به سراغ دیگران برویم؟

پیام‌ها:

- ۱- پایان شرک، کفر به خدا و کفران نعمت‌های اوست. «يَشْرِكُونَ لِيَكْفُرُوا»
- ۲- توجّه به غیر خدا، کفران نعمت‌های اوست. «لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ»
- ۳- با آنکه مردم دائماً کفران می‌کنند، اما باز هم خداوند نعمت‌های خود را باز نمی‌دارد. «لِيَكْفُرُوا... فَتَمْتَعُوا»
- ۴- پایان کامیابی‌های کفرآلود، قهر الهی است. «فَتَمْتَعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ»
نظیر آیه‌ی ۳۰ سوره ابراهیم؛ «قُلْ تَمَتَّعُوا فَاِنْ مَصِيرَكُمْ اِلَى النَّارِ»

﴿ ۵۶ ﴾ وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْئَلُنَّ

عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ

و(مشرکان) سهمی از آنچه را ما روزی آنان کرده‌ایم برای بت‌هایی قرار می‌دهند که هیچ نمی‌دانند. به خدا سوگند حتماً از آنچه افتراء می‌بندید بازخواست خواهید شد.

﴿ ۵۷ ﴾ وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ

و برای خداوند دختران را قرار می‌دهند، در حالی که او (از فرزندان داشتن) منزّه است، ولی برای خودشان آنچه را (از پسران) که علاقه دارند (قرار می‌دهند).

نکته‌ها:

□ ممکن است این آیه اشاره به مضمون آیه ۱۳۶ سوره انعام باشد که بت پرستان سهمی از کشاورزی و دامداری خود را، نصیب بت‌ها می‌دانستند، ﴿و جعلوا لله مما ذرأ من الحرث و الانعام نصیباً فقالوا هذا لله بزعمهم و هذا لشركائنا﴾ احتمال دیگری که مرحوم علامه طباطبایی در این آیه پسندیده‌اند، آن است که مردم در نزول نعمت‌ها و رفع بلاها، نقشی برای خدا در نظر نمی‌گیرند و همه را از غیر او می‌بینند.

□ مشرکان، ملائکه را دختران خدا می‌دانستند، چنانکه در آیه ۱۹ سوره‌ی زخرف می‌فرماید:

﴿و جعلوا الملائكة الذین هم عباد الرحمن إناثاً﴾ و در این عقیده‌ی آنها، سه انحراف بود:

الف: برای خدا فرزند قائل می‌شوند، در حالی که ﴿لم یلد و لم یولد﴾

ب: ملائکه را دختر می‌پنداشتند، در حالی که آنها دختر و پسر ندارند.

ج: آنها که خود دختر را مایه ننگ می‌دانستند، آن را به خدا نسبت می‌دادند! ﴿أفأصفاکم

ربکم بالبنین و اتخذ من الملائكة إناثاً﴾^(۱)

پیام‌ها:

۱- هرچه داریم از اوست، برای غیر او سهمی قرار ندهیم که باید پاسخ‌گو باشیم.

﴿و یجعلون لما لا یعلمون نصیباً... تالله لتسئلن﴾

۲- لطف مادی خداوند شامل منحرفان نیز می‌شود. ﴿مما رزقناهم﴾

۳- اسباب ظاهری و بشری که به آن دل بسته‌اید، خود خبری از راه رزق و نعمت

یا رفع بلا ندارند. ﴿یجعلون لما لا یعلمون نصیباً﴾

۴- حتی بخشی از نعمت‌ها را از غیر خدا دانستن شرک است. ﴿نصیباً مما رزقناهم﴾

﴿ ۵۸ ﴾ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ

و هرگاه یکی از آن مشرکان به دختر دار شدن بشارت داده شود، صورتش از غصه سیاه می‌شود، در حالی که خشم خود را فرو می‌برد.

﴿ ۵۹ ﴾ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

بخاطر بشارت تلخی که به او داده شده، از میان مردم متواری می‌شود (درمانده است که) آیا این دختر را همراه با ننگ و خفت نگاه دارد یا او را در خاک پنهان کند. بدانید که چه بد قضاوت می‌کنند.

نکته‌ها:

- دلیل تنفر اعراب جاهل از دختر، امور زیر بوده است:
 - الف: دختر نقش اقتصادی و تولیدی نداشته و بار زندگی بوده است.
 - ب: در جنگ که سرنوشت قبیله به آن بوده، دختر قدرت جنگیدن و دفاع نداشته است.
 - ج: در جنگ‌ها، دختران به اسارت رفته و مورد تجاوز دشمن قرار می‌گرفتند.
- بر خلاف تفکر جاهلی، اسلام برای دختر، ارزش زیادی قائل شده است که به گوشه‌ای از آن اشاره می‌کنیم:
 - پیامبر اسلام می‌فرماید: «نعم الولد البنات»^(۱) دختران چه فرزندان خوبی هستند. خداوند نیز نسل پیامبر را از دخترش فاطمه زهرا قرار داده است.
 - امام صادق علیه السلام به مردی که از تولد دخترش ناراحت بود فرمود: آیا تو بهتر می‌دانی یا خدا؟ گفت: خدا، امام فرمود: خداوند نیز آنچه را برای تو بهتر بوده، انتخاب کرده و به تو دختر داده است.^(۲)

۱. بحار، ج ۱۰۴، ص ۹۴. ۲. وسائل، ج ۱۵، ص ۱۰۳.

پیام‌ها:

- ۱- تحقیر و پست شمردن دختر، فکر جاهلی و خرافی است. ﴿إِذَا بُشِّرَ... بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ﴾
- ۲- با آنکه اصل تولد فرزند، بشارت است، اما خرافات، بشارت را مایه ذلت می‌شمرد. ﴿بُشِّرَ... ظَلَّ وَجْهَهُ﴾
- ۳- خرافات و عقاید باطل، مایه‌ی تهدید خانواده‌هاست. ﴿ظَلَّ وَجْهَهُ... يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ﴾
- ۴- گاهی بزرگ‌ترین جنایت‌ها، زیر پوشش مقدس‌ترین شعارها صورت می‌گیرد. ﴿أَيُّسْكَهٗ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ﴾ (به نام حفظ آبرو، فرزندش را زنده‌بگور می‌کند)
- ۵- ادیان آسمانی، عقاید خرافی را در مورد دختر و زن، محکوم می‌کنند. ﴿سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾

﴿۶۰﴾ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

برای کسانی‌که به آخرت ایمان ندارند صفات زشت است، ولی برای خداوند صفات برتر است و اوست خداوند عزیز و حکیم.

نکته‌ها:

- سؤال: در آیه‌ی ۷۴ همین سوره می‌خوانیم: ﴿لَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ﴾ برای خدا مثال ننزید، چطور در این آیه می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ﴾؟
- پاسخ: مراد از مثال نزدن برای خدا آن است که خدا را شبیه چیزی مپندارید و مراد از مَثَلِ اعْلَىٰ برای خدا، آن است که بهترین صفات برای خداست.

پیام‌ها:

- ۱- منشأ همه‌ی زشتی‌ها و بدی‌ها کفر به قیامت است. ﴿لَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السُّوءِ﴾
- ۲- برترین کمالات برای خداست. ﴿لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى﴾
- ۳- زیبایی انسان به ایمان است، هرگاه ایمان برود جرثومه‌ی زشتی‌ها می‌شود. ﴿لَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السُّوءِ﴾
- ۴- عزّت و قدرت خداوند، همراه حکمت است. ﴿هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾

﴿ ۶۱ ﴾ وَلَوْ يُوَاقِدُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَنْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ

و اگر خداوند مردم را بخاطر ستمشان مؤاخذه و عذاب کند، هیچ جنبنده‌ای را روی آن (زمین) باقی نمی‌گذارد ولیکن (سنت خداوند بر مهلت دادن است و) کیفر آنان را تا زمان معینی به تأخیر می‌اندازد، پس همینکه اجلسان فرا رسد نمی‌توانند نه ساعتی پس و نه ساعتی پیش افکنند.

نکته‌ها:

- گرچه قانون کلی خداوند، تأخیر عذاب است، اما گاهی خداوند، ستمگران را گوشمالی می‌دهد تا عبرتی برای دیگران باشد، نظیر آنچه بر سر قوم لوط و نوح و ثمود آمد.
- سؤال: چرا آیه می‌گوید؛ با گناه انسان، همه جنبنده‌ها نابود می‌شوند؟! پاسخ: مراد از دابّة در این آیه، یا فقط انسان‌ها هستند، نظیر آیه؛ ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّ الْبَكْمِ﴾^(۱) و یا بخاطر آن است که با هلاکت نسل بشر، آنها نیز از بین می‌روند، زیرا آفرینش آنها برای انسان بوده است.

□ از امام معصوم سؤال شد که چرا بعضی مردگان، چشمشان باز است و بعضی بسته است؟ حضرت در پاسخ فرمودند: چون آنها که چشمشان باز بوده فرصت بستن پیدا نکرده‌اند و آنها که بسته بوده فرصت بازکردن نداشته‌اند. ﴿لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ □ خطر و اثر برخی ظلم‌ها، فراگیر است و شامل همه جنبنده‌ها از انسان و حیوان می‌شود، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾ بترسید از گناهایی که آثار شوم آنها تنها دامن ستمگران را نمی‌گیرد.

پیام‌ها:

- ۱- کیفر الهی، بر اساس ظلم خود ماست. ﴿يُؤَاخِذُ اللَّهُ...بِظُلْمِهِمْ﴾
- ۲- ستم، خانمانسوز است و هستی نسل بشر را تهدید می‌کند. ﴿بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ﴾
- ۳- سنت خداوند بر مهلت دادن و تأخیر کیفر است. ﴿يُؤَخِّرُهُمْ﴾ در کار خداوند، إمهال هست، امّا اهمال نیست. کیفر الهی دیر و زود دارد، امّا سوخت و سوز ندارد.
- ۴- مهلت خداوند، اجل و سرآمدی دارد. ﴿يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾
- ۵- مهلت خداوند بر اساس لطف او و برای توبه و جبران است، پس به آن مغرور نشوید. ﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ... مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ...﴾
- ۶- رها بودن و آزاد بودنِ ستمگران در اعمالشان، نشانه‌ای بر حَقانیت آنها نیست. ﴿يُؤَخِّرُهُمْ﴾
- ۷- اجل انسان قابل تغییر نیست. ﴿لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾

﴿ ۶۲ ﴾ وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ
الْحُسْنَى لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ

و مشرکان، آنچه را برای خود نمی‌پسندند برای خدا قرار می‌دهند و
زبانشان به دروغ می‌گویند که نیکوتر برای آنان است. حقا که آتش برای
آنان است و آنان (به سوی آن) پیشگامانند.

نکته‌ها:

□ این آیه به همان تفکر خرافی اشاره دارد که در چند آیه قبل مطرح شد و آن اینکه
مشرکان، فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند در حالی که دختر را برای خود مایه‌ی ننگ
می‌شمردند، به پسر افتخار می‌کردند و آن را نعمتی بهتر از دختر معرفی می‌کردند. ﴿و
تصف السنتهم الكذب انّ لهم الحسنی﴾

پیام‌ها:

۱- آنچه را برای خود دوست نداریم، برای خدا قرار ندهیم. ﴿يجعلون لله ما يكرهون﴾
۲- انسان گاه چنان دچار خیالات می‌شود که تصور می‌کند، برتر از دیگران است
و عاقبتش بهتر از دیگران می‌باشد. ﴿تصف السنتهم الكذب انّ لهم الحسنی﴾ این
افراد در آیات دیگر نیز چنین معرفی شده‌اند: ﴿يحسبون انهم يحسنون صنعا﴾^(۱) و
﴿لئن رجعت الى ربّي انّ لي عنده للحسنی﴾^(۲)

﴿ ۶۳ ﴾ تَاللّٰهِ لَقَدْ اَرْسَلْنَا اِلٰى اُمَّمٍ مِّن قَبْلِكَ فَمِنْ اَتٰىهُمْ الشَّيْطٰنُ اَعْمٰا لَهُمْ
فَهُوَ وَلِيُّهُمْ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ

به خدا سوگند که همانا ما به سوی اُمّت‌های پیش از تو (نیز) پیامبرانی فرستادیم،
پس شیطان کارهای (ناپسند) ایشان را برایشان زیبا جلوه داد، پس (آن شیطان)
امروز نیز سرپرست آنهاست و برای آنان عذاب دردناکی است.

۱. کهف، ۱۰۴.

۲. فصلت، ۵۰.

نکته‌ها:

□ آیه در مقام تسلی پیامبر اسلام است که ای پیامبر از بی‌توجهی و روی‌گردانی مردم نگران مباش، زیرا همه‌ی پیامبران با این‌گونه افراد مواجه بوده‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- آشنایی با تاریخ واقوام گذشته، عامل صبر و تحمّل و درس عبرت است.
﴿ارسلنا الی امم من قبلك﴾
- ۲- خداوند، به نام خودش قسم یاد می‌کند. ﴿تالله﴾
- ۳- بعثت پیامبران، یک جریان و سنت الهی بوده است. ﴿ارسلنا الی امم من قبلك﴾
- ۴- راه نفوذ شیطان، جلوه دادن و زینت دادن زشتی‌ها و توجیه انحرافات است.
﴿فزین لهم الشیطان اعمالهم﴾
- ۵- پذیرفتن جلوه‌های شیطان، مقدمه سلطه‌ی اوست. ﴿زین... فهو ولیهم﴾
- ۶- ولایت شیطان، لحظه‌ای نیست، او هر روز بدنبال سلطه بر مردم است. ﴿فهو ولیهم الیوم﴾
- ۷- ولایت و سلطه‌ی شیطان تنها در دنیاست و در قیامت کاری به دست او نیست.
﴿فهو ولیهم الیوم﴾

﴿۶۴﴾ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى
وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

و ما کتاب (آسمانی قرآن) را بر تو فرو نفرستادیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف کرده‌اند برای آنان روشن بیان کنی و (این کتاب) برای گروهی که ایمان می‌آورند مایه‌ی هدایت و رحمت است.

پیام‌ها:

- ۱- هدف از نزول قرآن، جدا کردن حق از باطل است. ﴿ما انزلنا... الا لتبین لهم﴾

۲- سرچشمه‌ی اختلافات، دوری از رهنمودهای پیامبران است. ﴿لَتَبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾

۳- خداوند به واسطه‌ی انبیا اتمام حجّت می‌کند. ﴿لَتَبَيِّنَ لَهُمُ﴾

۴- قرآن هم کتاب قضاوت بین حقّ و باطل، هم وسیله‌ی ارشاد و هم وسیله دریافت رحمت الهی است. ﴿لَتَبَيِّنَ، هُدًى، رَحْمَةً﴾

۵- شرط دریافت هدایت و رحمت الهی، آن است که انسان زمینه سعادت را در خود کور نکرده باشد. ﴿لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾

﴿۶۵﴾ وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي

ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ

و خداوند از آسمان آبی فرستاد، پس بواسطه آن زمین را پس از آنکه مرده بود زنده کرد، البتّه در این (باریدن و روئیدن) برای گروهی که (سخن حقّ را با جان و دل) می‌شنوند نشانه‌ای روشن است.

نکته‌ها:

□ در آیه قبل، نزول کتاب که مایه زنده شدن دلهاست، مطرح شد، در این آیه، نزول باران که سبب زنده شدن زمین است، مطرح گردیده است.

پیام‌ها:

۱- پدیده‌های طبیعی، (از جمله آمدن ابر و باران) تصادفی نیست، به اراده‌ی خداوند است. ﴿وَاللَّهُ أَنْزَلَ﴾

۲- زمین همچون انسان مرگ و حیات دارد. ﴿فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾

۳- اجرای برنامه‌های الهی از طریق اسباب عادّی و طبیعی است. ﴿فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ﴾

۴- آب، مایه‌ی حیات زمین و زمینیان است. ﴿فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ﴾

۵- تدبیر خداوند در طبیعت، کلاس توحید است. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً﴾

۶- بهترین راه خداشناسی، گوش سپردن و پندگرفتن از آیات الهی است. ﴿آیة لقوم یسمعون﴾

﴿۶۶﴾ وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ
وَدَمٍ لَبِنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ

و بی‌گمان برای شما در (آفرینش) چهارپایان عبرتی است، ما شما را از آنچه در درون آنهاست، از میان غذاهای هضم شده و خون، شیر خالصی که برای نوشندگان گوارا است، سیراب می‌کنیم.

نکته‌ها:

- خداوند، نه تنها از لابلای ابر، آبی که مایه حیات است نازل می‌کند، بلکه از لابلای درون حیوانات، شیری که مایه حیات است، خارج می‌کند.
- «فرث» به غذای هضم شده‌ی درون معده گفته می‌شود و «عبرة» به چیزی گفته می‌شود که وسیله‌ی عبور از جهل به علم گردد.
- با آنکه «انعام» جمع است. ولی ضمیر در «بطونه» مفرد است. زیرا مراد، هر واحدی از چهارپایان است نه همه‌ی آنها.
- شیر، یک غذای کامل است که هم به جای آب است و هم به جای غذا و تمام نیازهای بدن را تأمین می‌کند. در روایات می‌خوانیم: شیر، عقل را زیاد، ذهن را صفا، چشم را روشنی، قلب را تقویت، پشت را محکم، و فراموشی را کم می‌کند.
- چهارپایان، تنها وسیله‌ی تأمین نیازهای مادّی ما نیستند، بلکه می‌توانند وسیله‌ی تکامل معنوی و رشد ایمانی ما باشند.
- راستی خدایی که شیر را از دل علف بیرون می‌کشد، نمی‌تواند در قیامت، انسان را از دل خاک بیرون کشد؟! خدایی که شیر خالص را از لابلای خون و غذای هضم شده، استخراج می‌کند، نمی‌تواند اعمال صالح را از سایر کارها جدا کند؟.
- تبدیل علف به شیر، نیاز به دستگاه پالایش، میکروب زدایی، حذف مواد مضر، امکانات

شیرین کننده، گرم کننده، چرب کننده و رنگ کننده و لوله کشی در بدن چهارپایان دارد. چگونه است که یک پالایشگاه نفت، مهندس لازم دارد، اما پالایشگاه شیر، خالق نمی‌خواهد؟ ﴿ان لكم في الانعام لعلبة﴾

□ انسان‌های خالص، کسانی هستند که از لابلای فراز و نشیب‌ها و خطوط سیاسی و مسائل اجتماعی و دوستان گوناگون، عبور کنند، اما نه رنگ آنان را بپذیرند و نه بوی آنها را. ﴿من بين فرث و دم لبناً خالصاً﴾

□ شرط گوارایی نوشیدنی‌ها، خالص بودن است. آری، آب‌های آشامیدنی زمانی گوارا است که از هرگونه آلودگی خالص باشند. ﴿خالصاً سائغاً للشاربين﴾
 □ گوارا بودن، باید برای همه‌ی مصرف کنندگان باشد، نه تنها انسان‌ها، و لذا نفرموده: «سائغاً لكم» بلکه فرمود: «سائغاً للشاربين».

در دنیای متمدن امروز، دیده و شنیده شد که کشورهای متمدن آنچه را تاریخ مصرفش گذشته است برای آوارگان و درماندگان ارسال می‌کنند!

□ مصرف شیر توسط انسان، نشان دهنده آن است که کسی که حیوان را آفرید و شیر را در درون آن ساخت، همان کسی است که ما را آفرید و نیازهای ما را می‌داند. ﴿نستقيكم مما بطونه﴾

□ حضرت علی عليه السلام در نامه ۲۵ نهج البلاغه به مسئول جمع‌آوری زکات می‌نویسد: وقتی برای جمع‌آوری زکات می‌روی باید اصولی را مراعات کنی، از جمله آنکه مقداری شیر در پستان حیوان باقی بگذاری تا نوزادان بی‌بهره نباشند. میان حیوان و نوزادش جدایی نیانداز و در مسیر راه، به حیوانات خسته استراحت بده و آنها را از خوردن آب و علف بازمدار.
 □ کتک زدن به حیوان، شیر دوشیدن با ناخن بلند، بهره‌کشی بیش از حد از حیوان و هرگونه ظلمی به حیوان ممنوع است. در قرآن می‌خوانیم: حضرت سلیمان با آن همه عظمتش که جن و انس تحت فرمان او بودند، به حیوانات ملاحظت نموده و دست مبارکش را به گردن و پای آنها می‌کشید. ﴿فطفق مسحاً بالسوق و الاعناق﴾^(۱)

پیام‌ها:

۱- سیستم تولید شیر در حیوانات و خروج آن از میان خون و فضولات، درس عبرتی برای انسان است. ﴿لَعِبْرَةٌ نَسَقِيكُمْ مِمَّا فِي بَطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَيْنًا...﴾

﴿۶۷﴾ وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

واز میوه‌های درختان خرما و انگور، هم (نوشیدنی) مست‌کننده و هم رزق نیکو می‌سازید. البته در این امر برای گروهی که تعقل می‌کنند نشانه روشنی است.

نکته‌ها:

□ «سُكْر» به معنای از دست دادن عقل است و «سُكْر» به منشأ آن می‌گویند.
 □ در دو آیه قبل سخن از آب و شیر بود که دو نوشیدنی طبیعی و مستقیم است. این آیه سخن از نوشیدنی‌هایی است که ما از طریق فشردن میوه‌ها بدست می‌آوریم. آنجا که دست خدا در کار است، همه لطف و صفاست، آب باران و شیر خالص، ولی آنجا که دست بشر دخالت می‌کند، گاهی رزق نیکو حاصل می‌شود و گاهی شراب که مایه‌ی فساد و تباهی است.

پیام‌ها:

۱- هر چیزی که سبب مستی شود، رزق نیکو نیست. ﴿سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا﴾
 ۲- آنچه خدا آفریده خوب است، این ما هستیم که آنها را در چه راهی مصرف کنیم، یا چه کارهایی روی آنها انجام دهیم. ﴿تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا﴾
 ۳- در آفرینش میوه‌ها (تنوع رنگ و طعم و خواص آنها و فواید کوتاه مدت و دراز مدت آنها و ترکیبات آنها و تأمین نیازمندی‌های انسان و مقدار تولید آن و مناسبت محل تولید با ساکنان منطقه و دسترسی انسان به آنها و عواملی که در پیدایش آنها بکار رفته) نشانه‌ای برای توجه به خالق است. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً﴾

﴿ ۶۸ ﴾ وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ

و پروردگارت به زنبور عسل وحی (و الهام غریزی) کرد که از بعضی کوه‌ها و درختان و از دار بست‌هایی که مردم می‌سازند خانه‌هایی بساز.

نکته‌ها:

□ «وحی» به معنای اشاره و انتقال سریع و مخفی است که علاوه بر وحی الهی به انبیا، هم شامل غریزه می‌شود، نظیر این آیه و هم شامل الهام الهی، نظیر آیه ۷ سوره‌ی قصص ﴿و اوحینا الی ام موسی﴾ که خداوند به مادر موسی الهام کرد، و هم شامل وسوسه‌های شیطانی مانند آیه ۱۲۱ سوره‌ی انعام. ﴿ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم﴾

پیام‌ها:

- ۱- تلاش و حرکت حیوانات و انتخاب مسکن آنها بر اساس غریزه‌ای است که خداوند در نهاد آنها قرار داده است. ﴿اوحی ربک الی النحل ...﴾
- ۲- بهترین نوع عسل، عسل زنبورهای کوهستان است که از گل و گیاه کوهی استفاده می‌کنند.^(۱) (نه مواد قندی مصنوعی که در نزدیکی کندو قرار دهند!) ﴿اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ ... و من الشجر...﴾

﴿ ۶۹ ﴾ ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلَالًا يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

سپس از همه میوه‌ها بخور، پس راههای پروردگارت را خاضعانه طی کن. از شکم‌های آنها نوشیدنی رنگارنگ بیرون می‌آید که در آن شفای مردم است، البته در این (زندگی زنبور) برای کسانی که فکر می‌کنند قطعاً عبرتی است.

۱. همان‌گونه که بهترین گوشت، گوشت تازه است نه منجمد. ﴿لحمًا طریاً﴾ نحل، ۱۴.

نکته‌ها:

- در این آیه و آیه ۶۶ خداوند به دو نوع مایه حیاتی و نوشیدنی که از درون حیوانات است اشاره کرده؛ یکی شیر و دیگری عسل.
- در آیه ۶۷ خواندیم که انسان از میوه‌ها، وسیله مست‌کننده می‌سازد ﴿تتخذون منه سكرًا﴾ ولی حیوان از ثمرات، عسل شفابخش می‌سازد!!!
- در نظام هدفدار و حکیمانه الهی، غفلت و بیکاری منفور است. لذا معمولاً هر کجا در قرآن مسئله خوردن آمده، در کنار آن مسئولیتی بیان شده است، از جمله:
 - ﴿كلوا... و اعملوا صالحا﴾^(۱) بخورید... و کار شایسته انجام دهید.
 - ﴿كلوا منها و اطعموا﴾^(۲) بخورید و به دیگران اطعام کنید.
 - ﴿كلوا... و اشکروا لله﴾^(۳) بخورید... و خدا را سپاس گذارید.
 - ﴿كلوا... ولا تسرفوا﴾^(۴) بخورید... و اسراف نکنید.
- در این آیه نیز خداوند به زنبور عسل دستور خوردن می‌دهد، لیکن خوردنی همراه با هدف و مسئولیت.
- اولیای خدا چون «نحل» هستند که از پستی‌ها دوری کرده و بلندی‌ها را انتخاب می‌کنند، از معارف الهی استفاده کرده و راه پروردگارش را خاضعانه می‌پیمایند این افراد از حلقومشان حکمت و حلاوت‌های معنوی خارج می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- رفتار حیوانات، طبق فرمان الهی است، که به صورت غریزه در آنها می‌باشد. ﴿ثم کُلّی﴾
- ۲- عسل، عصاره‌ی انواع میوه‌هاست. ﴿کُلّی من کلّ الثمرات﴾
- ۳- نه تنها انتخاب مسکن و غذای حیوانات با هدایت الهی است، بلکه همه کارهای آنها راهی است که خداوند پیش رویشان گذاشته است. ﴿سُبیل ربّک﴾

۳. بقره، ۱۷۲.

۲. حج، ۲۸.

۱. مؤمنون، ۵۱.

۴. انعام، ۱۴۱.

- ۴- حرکت حیوانات در مسیری که خداوند برایشان انتخاب نموده است، حرکت متواضعانه است. ﴿سُبُلِ رَبِّكَ ذُلًّا﴾
- ۵- اعجاز خلقت: یک کارخانه عسل سازی، در شکم حیوانی کوچک! ﴿يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا﴾
- ۶- عسل طبیعی به رنگ‌های مختلفی است. ﴿مُخْتَلِفًا أَلْوَانَهُ﴾ (رنگ‌های سفید، زرد، قرمز، که شاید این اختلاف رنگ‌ها بر اساس اختلاف رنگ گلها باشد.)
- ۷- در گیاهان و گلها، خواص درمانی است که از طریق عسل، شفای دردهای ما می‌شود. ﴿فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ﴾ (ناگفته پیداست که عسل، شفای همه دردها نیست، لذا بصورت نکره ﴿شِفَاءٌ﴾ آمده است)
- ۸- خانه‌سازی، موم‌سازی و عسل‌سازی، در کنار زهرسازی، توسط حیوان کوچکی مثل زنبور، از نشانه‌های قدرت الهی است. ﴿لآيَةٍ﴾
- ۹- تمام درس‌ها و عبرت‌ها، برای کسانی است که اهل فکر و اندیشه باشند ﴿لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ وگرنه افرادی هستند که در تمام عمر از عسل استفاده می‌کنند ولی حاضر به چند دقیقه فکر درباره‌ی آن نیستند.

﴿۷۰﴾ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا

يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ

و خداوند شما را آفرید سپس (جان) شما را می‌گیرد و بعضی از شما به پست‌ترین دوران عمر (پیری) بازگردانده می‌شود، تا آنجا که بعد از دانستن (بسیاری از مطالب، بخاطر پیری همه را فراموش می‌کند و دیگر) چیزی نمی‌داند. البته خداوند آگاه و توانمند است.

نکته‌ها:

□ «ارذل» از «رذل» به معنای پست و بی‌ارزش است. پست‌ترین دوران عمر، همان دورانی

است که ضعف و فراموشی به حدّ اعلی می‌رسد.^(۱)

□ فراموشی دوران کهولت، مربوط به افراد عادی است، وگرنه اولیای خدا نظیر حضرت نوح و حضرت مهدی علیه السلام که برای مسئولیتی عمر طولانی دارند، هرگز گرفتار غفلت و سستی و فراموشی نمی‌شوند.

پیام‌ها:

- ۱- مرگ و حیات به دست اوست. ﴿خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ﴾
- ۲- عمر مفید و باارزش، دوران آگاهی انسان است. عمری که در آن فراموشی و غفلت است، بی ارزش است. ﴿ارْذَلِ الْعَمْرَ لَكِي لَا يَعْلَمَ﴾
- ۳- عمر طولانی برای همه نیست. ﴿وَمَنْكُمْ مَنْ يَرُدُّ﴾
- ۴- تغییر و تحولات که در انسان پدید می‌آید، از قدرت و ضعف، علم و جهل، آگاهی و نسیان، همه بر اساس تدبیر و علم خداوند است. ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ﴾

﴿۷۱﴾ وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا
بِرِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ
أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ

و خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر در روزی برتری داده است، پس کسانی که برتری داده شده‌اند، رزق خود را بر زیردستان خود ردّ نمی‌کنند تا همه با هم برابر شوند. پس آیا نعمت خدا را انکار می‌کنند؟

نکته‌ها:

□ بعضی از رفتارها در موارد مختلف آثار گوناگونی دارد؛ مثلاً ترخّم نسبت به دیگران کاری پسندیده است، ولی گاهی به قول شاعر: ترخّم بر پلنگ تیز دندان، ستمکاری بود بر گوسفندان. و یا آموزش کار پسندیده‌ای است، لیکن آموزش دادن به بعضی مثل دادن تیغ

۱. در آیه پنجم سوره حج نیز راجع به دوران کهولت، مشابه این آیه تکرار شده است.

به دست زنگی مست است. لیکن رفتار عادلانه همه جا و نسبت به همه یک ارزش است و رعایت عدالت هیچگاه ناپسند نمی‌شود. لیکن معنای عدالت، آن نیست که خداوند همه مردم را در یک درجه از استعداد و شرایط قرار دهد، زیرا اگر همه مردم در برخورداری از نعمت‌ها مساوی باشند، استخدام و تعاون و همکاری که برای زندگی اجتماعی یک ضرورت است از بین می‌رود. قرآن در آیه ۳۲ سوره زخرف می‌فرماید: ﴿و رفعا بعضهم فوق بعض درجات لیّخذ بعضهم بعضاً سخریاً﴾ یعنی ما بعضی انسان‌ها را بر بعضی دیگر برتری دادیم تا بدین وسیله، استخدام پیش آید. («سُخْرِيًّا» به معنای تسخیر و استخدام و «سِخْرِيًّا» به معنای استهزا است)

□ تفاوت مردم در رزق، یکی از برنامه‌های حکیمانه الهی است، زیرا اگر همه مردم یکسان و یکنواخت بهره می‌بردند، کمالات معنوی آنان ظاهر نمی‌شد. مثلاً سخاوت، صبر، ایثار، حمایت، شفقت، تواضع و امثال آن، زمانی معنی پیدا می‌کند که تفاوت‌هایی در میان انسان‌ها باشد.

□ ممکن است معنای آیه این باشد که خداوند از بخل مردم انتقاد می‌کند که چرا افراد کامیاب، زیردستان خود را در امکانات خود شریک نمی‌سازند و ممکن است معنای آیه چنین باشد که امکان انتقال بعضی نعمت‌ها به دیگران نیست، مثلاً چگونه می‌توان زیبایی چهره یا صوت یا عقل یا نبوغ یا محبوبیت یا نفوذ کلام را به دیگران منتقل کرد. این تفاوت‌ها رمز تکامل و یکی از نعمت‌های الهی است. چرا آن را انکار می‌کنید؟

□ گاهی کامیابی‌ها در اثر ظلم، حق‌کشی و استثمار به دست می‌آید که اسلام این‌گونه درآمدها را حرام شمرده است، لیکن گاهی توسعه رزق صددرصد خدادادی و از طریق حلال و بصورت طبیعی است. مثل دو نفر که مشغول ماهیگیری می‌شوند، یکی صدها ماهی در توری که او افکنده می‌رود، ولی دیگری چند ماهی به تور می‌اندازد. در اینجا غنی و فقیر، الهی است که برای آزمایش غنی و فقیر و بروز استعدادهای آنهاست و هیچ جنبه‌ی منفی ندارد. این آیه نظر به این‌گونه موارد دارد. ﴿وَاللّٰهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ﴾ □ ابوذر از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که حضرت فرمودند، نسبت به بردگان خود مساوات

داشته باشید، آنان برادر شما هستند، از لباسی که خود می‌پوشید به آنان بیوشانید و از غذایی که خود می‌خورید به آنان بخورانید. «أَمَا هُمْ أَخْوَانِكُمْ فَاصْبِرُوا مِمَّا تَكْسُونَ وَاطْعَمُوهُمْ مِمَّا تَطْعَمُونَ»^(۱)

□ در روایات می‌خوانیم: افرادی جز با غنا و افرادی جز با فقر و تهیدستی، اصلاح نمی‌شوند، بنابراین به خواست خداوند حکیم راضی باشید. «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ»

پیام‌ها:

- ۱- رزق انسان، همیشه با زرنگی نیست. «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ» چنانکه در جای دیگر آمده: «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ»^(۲)
- ۲- انسان حاضر نیست با تقسیم امکانات زیردست خودش را شریک خود قرار دهد. پس چگونه سنگ و چوب را شریک خداوند قرار می‌دهد؟ «فَمَا الَّذِينَ فَضَّلُوا... فَهَم فِيهِ سَوَاءٌ»
- ۳- بی‌تفاوتی و ترک کمک به دیگران، کفران نعمت است. «أَفَبِعِزَّةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ»

﴿۷۲﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْزَالِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِالنِّعْمَةِ الَّتِي أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ يَكْفُرُونَ

و خداوند از جنس خودتان همسرانی برایتان قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگانی قرار داد و از پاکیزه‌ها شما را روزی داد، پس آیا (باز هم) به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت الهی کفر می‌ورزند؟

نکته‌ها:

□ در تفسیر طبری می‌خوانیم که «حفدة» به داماد، فرزند، نواده و حتی اعوان و خدمه و فرزندی که همسر از شوهر دیگر داشته، گفته می‌شود، در تفسیر المیزان آمده که «حفدة»

۱. تفسیر کنزالدقائق.

۲. زخرف، ۳۲.

جمع «حافد» به معنای سرعت در عمل است و چون نزدیکان، سریع‌تر به کمک والدین می‌شتابند، به آنها حفده گفته می‌شود.

□ سؤال : چرا در این آیه نام پسران آمده، ولی نام دختران نیامده است؟

پاسخ: ممکن است مراد از «بنون» پسران و دختران هر دو باشند و ممکن است دختران مصداق طبیات باشند که در آیه آمده است، چنانکه در آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی نور می‌فرماید: «الطبیات للطیبین» و ممکن است با وجود «حفده» که به معنای نوه‌ی دختری است، نیازی به نام دختر نباشد.

پیام‌ها:

- ۱- همسر و فرزند، از نعمت‌های الهی است. (همسر وسیله آرامش و فرزند مایه امید است) «والله جعل لکم... ازواجاً... بنین»
- ۲- از الطاف و حکمت‌های الهی، سنخیت میان زن و شوهر است. «جعل لکم من انفسکم»
- ۳- ازدواج، یک برنامه‌ی مدبرانه الهی است. «والله جعل... ازواجاً»
- ۴- خداوند، هم نیازهای روحی و روانی را تأمین می‌کند. «من انفسکم ازواجاً... بنین و حفدة» و هم نیازهای مادی را. «رزقکم من الطبیات»
- ۵- از الطاف حکیمانه الهی، دل‌پسند بودن رزق اوست. «رزقکم من الطبیات»
- ۶- ترک ازدواج و جلوگیری از فرزند و تحریم حلال‌های الهی، باطل‌گرایی و کفران نعمت است. «أفبالباطل یؤمنون و بنعمة الله هم یکفرون»
- ۷- با وجود همسر و رزق حلال، زنا و حرام‌خواری، کفران نعمت الهی است. «بنعمة الله هم یکفرون»
- ۸- انسان میل به ماندگار شدن خود یا یادگارهای خود دارد. «جعل لکم من ازواجکم بنین و حفدة»
- ۹- ابتدا با بیان نعمت‌ها و الطاف، مخاطب خود را آماده کنید، سپس از او انتقاد کنید. «جعل لکم من انفسکم... ازواجکم... و رزقکم... أفبالباطل یؤمنون»

﴿۷۳﴾ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ

و به جای خداوند بت‌هایی را می‌پرستند که نه مالک چیزی از آسمان‌ها و زمین هستند و نه می‌توانند مالک شوند.

﴿۷۴﴾ فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

پس بت‌ها را امثال و مانند خدا نشمارید. همانا خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

نکته‌ها:

- مشرکان خداوند را همچون سلطان و شاه و بت‌ها را وزیران او می‌پنداشتند. این آیه از این‌گونه تشبیهات نهی می‌کند.
- قائلی شاعر می‌گوید:

ای همه هستی ز تو پیدا شده	خاک ضعیف از تو توانا شده
زیر نشینت همه‌ی کائنات	ما به تو قائم، چه تو قائم به ذات
هستی تو هستی پیوند، نه	تو به کس و کس به تو مانند، نه

پیام‌ها:

- ۱- معبود باید هم رازق باشد و هم قادر، ولی شرکائی که شما برای خدا گرفته‌اید هیچکدام را ندارند. ﴿يعبدون...مالایمک﴾
- ۲- بت‌ها و معبودها، نه الآن رازقند و نه می‌توانند در آینده رازق باشند. ﴿لايستطيعون﴾
- ۳- معبودهای خیالی شما، نه قدرت ریزش باران از آسمان دارند و نه قدرت رویاندن گیاه در زمین. ﴿رزقا من السموات والارض﴾
- ۴- معبودهای ساختگی، نه تنها قادر بر کارهای بزرگ نیستند، حتی قادر به کوچک‌ترین کارها هم نیستند. ﴿رزقا...شیئا﴾

۵- سرچشمه‌ی تشبیهات در مورد خدا، جهل انسان است. ﴿فلا تضربوا لله الامثال... انتم لا تعلمون﴾

﴿۷۵﴾ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

خداوند، برده مملوکی را مثل می‌زند که بر هیچ چیز توانایی ندارد و کسی که (آزاد است و) ما به او رزق نیکو از جانب خود داده‌ایم، پس او مخفیانه و آشکارا از آن رزق انفاق می‌کند. آیا (این دو نفر) برابرند؟ (اگر نزد شما دو انسان توانا و ناتوان برابر نیستند، پس چگونه سنگ و چوب را با خداوند برابر می‌دانید) ستایش مخصوص خداست، اما بیشترشان نمی‌دانند.

﴿۷۶﴾ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمٌ لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَيَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

و خداوند دو مرد را مثال می‌زند که یکی از آن دو گنگ است که بر هیچ چیز توانایی ندارد و سربار مولای خویش است، بگونه‌ای که هر کجا او را می‌فرستد، هیچ سودی با خود نمی‌آورد، آیا او با کسی که به عدالت فرمان می‌دهد و خود بر راه مستقیم می‌رود برابر است؟

پیام‌ها:

- ۱- شما که دو انسان (مولی و عبد) را یکسان نمی‌دانید، چگونه خالق و مخلوق را مساوی می‌دانید. ﴿هل یستوی﴾
- ۲- با سؤال و مثال، وجدان مردم را بیدار و به فکر وادارید. ﴿ضرب الله مثلاً... هل یستون﴾

- ۳- ریشه‌ی شرک مردم، جهل است. ﴿بل اکثرهم لا يعلمون﴾
- ۴- قدرت یک نعمت الهی است ﴿لایقدر علی شیء - ینفق منه سرّاً و جهراً﴾
- ۵- رزق حسن زمانی زیباست که همراه با انفاق باشد. ﴿رزقا حسنا فهو ینفق منه﴾ و زبان گویا زمانی ارزش دارد که همراه با امر به عدالت باشد. ﴿من یأمر بالعدل﴾
- ۶- انفاق سرّی از انفاق علنی، بهتر است. («سرّ» قبل از «جهر» آمده است)
- ۷- زبان، کلید روزی است. ﴿ابکم لایقدر علی شیء، کلُّ علی مولاه ... لایأت بخیر﴾
- ۸- امر به معروف زمانی اثر دارد که امر نیز در راه درست باشد. ﴿یأمر بالعدل و هو علی صراط مستقیم﴾
- ۹- افراد مالک نیز از خود چیزی ندارند و در سایه رزق الهی به نوایی رسیده‌اند. (در آیه به جای اینکه در برابر «مملوک» کلمه‌ی «مالک» قرار گیرد، «رزقناه» آمده است)

﴿۷۷﴾ وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ

أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

غیب آسمان‌ها و زمین مخصوص خداست و برپایی قیامت (در سرعت و آسانی) جز مانند چشم بر هم زدن یا نزدیک‌تر نیست. البته خداوند بر هر چیزی قادر است.

نکته‌ها:

- «غیب» در برابر شهود و یک امر نسبی است. یعنی ممکن است چیزی نسبت به شخصی، غیب باشد و نسبت به دیگری، حاضر و ظاهر باشد.
- «امر الساعة» یعنی واقعه‌ی قیامت، از مهم‌ترین مصادیق «غیب» است و از الطاف خداوند آن است که زمان آن را بر ما مخفی داشته است.
- ممکن است این آیه پاسخی به تشبیهات مشرکان در آیات قبل باشد که اگر در آسمان و زمین برای خدا شریکی بود، خدا از او آگاه بود، چون او همه چیز را می‌داند.
- بدن انسان پس از مرگ متلاشی و ذراتش در زمین پخش و غایب می‌شود، او غیب را

می‌داند و بار دیگری او را می‌آفریند.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند نه تنها عالم به غیب است، بلکه مالکِ غیب است. ﴿لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ﴾
- ۲- هیچ‌کاری برای او سخت نیست، حتی برپایی قیامت. ﴿مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمَحِ الْبَصَرِ﴾
- ۳- باطن و غیب هر کاری در قیامت جلوه می‌کند. ﴿وَلِلَّهِ غَيْبٌ ... وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ﴾
- ۴- قیامت، شدنی است، زیرا خداوند هم علم به همه چیز دارد و هم قدرت بر دوباره آفریدن. ﴿لِلَّهِ غَيْبٌ، عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾
- ۵- به دنیا مغرور نشویم، قیامت دور نیست، خود را آماده کنیم. ﴿كَلِمَحِ الْبَصَرِ﴾
- ۶- خدا می‌تواند مقدمات هر کاری را حذف یا فشرده کند و یا سرعت بخشد.^(۱) ﴿كَلِمَحِ الْبَصَرِ﴾

﴿ ۷۸ ﴾ وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ
الْأَسْمَعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و خداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید
و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد، شاید شما شکر کنید.

نکته‌ها:

- «امهات» جمع «ام» است و بجای «أمات»، «امهات» گفته می‌شود، یعنی حرف «ها» در جمع زاید است.

پیام‌ها:

- ۱- تولد از مادر، به اراده‌ی الهی است. ﴿اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ﴾
- ۲- یاد نقص‌ها و کمبودها و فقدان‌های گذشته، روحیه‌ی شکر را در انسان بارور

۱. حذف مقدمات، نظیر سخن گفتن حضرت عیسی در گهواره و سرعت بخشیدن به مقدمات، مانند آوردن تخت بلقیس نزد حضرت سلیمان در یک لحظه.

می‌کند. ﴿لَتَعْلَمُونَ شَيْئًا... لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

۳- حکمت و سنت خداوند، آن است که هر کاری از راه وسیله‌اش انجام شود.

ابزار علم، چشم و گوش و دل است. ﴿جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ...﴾

۴- کارایی گوش قبل از چشم است. (گوش در شکم مادر هم می‌شنود، ولی چشم

بعد از تولد تا مدتی بسته است. شاید به همین دلیل در آیه نام گوش قبل از

چشم برده شده است) ﴿جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ﴾

۵- تشکر از هر نعمت، بکارگیری صحیح آن است. زیرا قرآن از گروهی انتقاد

می‌کند که چشم دارند ولی حقایق را نمی‌بینند، گوش دارند ولی حاضر به

شنیدن حق نیستند. ﴿جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ... لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

۶- شکر واقعی نعمت چشم و گوش، تحصیل علم است: زیرا آیه ابتدا می‌فرماید:

شما نمی‌دانستید، من به شما چشم و گوش دادم تا شکر کنید، یعنی علم

بیاموزید. ﴿جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ... لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

﴿۷۹﴾ أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْأِ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

آیا به پرندگان نمی‌نگرند، در حالی که در فضای آسمان در پرواز هستند،

جز خداوند آنها را نگاه نمی‌دارد. البتّه در این (پرواز) برای گروهی که

ایمان می‌آورند نشانه‌هایی روشن است.

نکته‌ها:

□ چنانکه گفته شد سیمای این سوره، آشنایی با نعمت‌ها و توجه به خالق آنهاست و تا اینجا

از نعمت‌هایی همچون آب باران، شیر حیوانات، میوه‌ها، عسل و نعمت همسر و فرزند نام

برده شد و در این آیه و آیه بعد به نعمت پرندگان، پوست و پشم و کرک چهارپایان و

بهره‌برداری از کوهها اشاره شده است.

□ پرواز پرندگان، گاهی تنها و گاهی دسته جمعی، گاهی منظم و گاهی نامنظم، گاهی برای

فرار و گاهی برای غذا می‌باشد. هر پرنده‌ای با بالی مناسب با وزن و نیازش، پرواز می‌کند، که همه‌ی این امور باید سبب توجه انسانِ عاقل به خداوند شود.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند از ما تفکر در آفریده‌ها را می‌خواهد و از کسانی که فکر نمی‌کنند، انتقاد می‌کند. ﴿الم یروا﴾
- ۲- پرندگان، در هر حال و هر جا در تسخیر الهی‌اند. ﴿مسخرات فی جو السماء﴾
- ۳- داشتن امکانات و ابزار برای پرواز در آسمان، نباید ما را از خدا غافل کند.^(۱) ﴿ما یسکهن الاّ الله﴾
- ۴- شگفتی‌های پرواز پرندگان، یکی دو تا نیست. ﴿لآیات﴾ لیکن دریافت این نشانه‌ها برای اهل ایمان است. ﴿لقوم یؤمنون﴾

﴿۸۰﴾ وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ بُیُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِّنْ جُلُودِ الْاَنْعَامِ بُیُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا یَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَیَوْمَ اِقَامَتِكُمْ وَمِنْ اَصْوَابِهَا وَاُوبَارِهَا وَاَشْعَارِهَا اَثَاثًا وَمَتَاعًا اِلٰی حَیْنٍ

و خداوند برای شما از خانه‌هایتان، مایه آرامش قرار داد و برای شما از پوست‌های چهارپایان خیمه‌هایی قرار داد که روز کوچ شما و روز اقامت شما (حمل و نقل) آن را سبک و خفیف می‌یابید و از پشم و کرک و موهای آنها، برای مدتی لوازم و اسباب زندگی قرار داد.

۱. روزی در هواپیما نشسته بودم. سرمهماندار اعلام کرد تا چند دقیقه دیگر در فرودگاه خواهیم نشست. به او گفتم چرا ان شاء الله نگفتی؟ او گفت: کامپیوتر هواپیما برای ما زمان، مسافت و فاصله و همه چیز را روشن کرده است و نیازی به ان شاء الله نیست. به او گفتم مگر هواپیماهایی که در شرق و غرب عالم سقوط می‌کنند کامپیوتر ندارند، آری اراده خدا منتظر کامپیوتر شما نیست. او کمی فکر کرد و برگشت و اعلام کرد که تا چند لحظه‌ی دیگر ان شاء الله در زمین خواهیم نشست. من نیز با هدیه‌ای از او تشکر کردم.

نکته‌ها:

□ «بیت» از «بیتوته» به معنای محل استراحتی است که انسان شب را در آنجا می‌گذرانند. «ظعن» به معنای رفتن است. «اثاث» به معنای اجناس زیاد خانه است. مراد از «تستخفونها» خیمه‌هایی است که حمل و نقل آن آسان و خفیف است.

پیام‌ها:

- ۱- خانه محل آسایش و آرامش است. ﴿بِیوتکم سکناً﴾
- ۲- از نقش چهارپایان و پوست آنها و کرک و مو و پشم آنها در تهیه اسباب زندگی و خیمه‌ها غافل نشویم. ﴿متاعاً﴾
- ۳- زمان استفاده از نعمت‌ها محدود است. ﴿الی حین﴾
- ۴- هماهنگی نعمت‌ها با نیازهای بشر و تناسب ساختمان انسان با پوست و پشم و کرک و مو یکی از تدبیرهای الهی است. ﴿جَعَلَ لکم - جَعَلَ لکم﴾
- ۵- سبک وزن بودن پشم و پوست و کرک و مو، یکی از نعمت‌های الهی است. ﴿تستخفونها﴾

﴿ ۸۱ ﴾ وَاللّٰهُ جَعَلَ لَکُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَکُمْ مِّنَ الْجِبَالِ اُكُنَانًا وَّ جَعَلَ لَکُمْ سَرَابِیْلَ تَقِیْکُمْ الْحَرَّ وَّ سَرَابِیْلَ تَقِیْکُمْ بِاَسْکُمْ کَذٰلِکَ یُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تُسَلِّمُوْنَ

و خداوند از آنچه آفریده، برای شما سایه‌ها قرار داد و از کوه برایتان، غارها قرار داد و برای شما لباس‌هایی قرار داد که شما را از گرما (و سرما) حفظ می‌کند و لباس‌هایی که شما را از آسیب‌های یکدیگر حفظ می‌نماید. این‌گونه (خداوند) نعمت خود را بر شما تمام می‌کند، باشد که خود را تسلیم او کنید.

نکته‌ها:

□ «اکنان» جمع «کن» به چیزی گفته می‌شود که وسیله‌ی استتار باشد و مراد از آن در این

آیه، غارها و تونل‌های زیر کوه‌هاست.

□ خداوند در آیه قبل، نعمت مسکن را برای شهرنشینان؛ ﴿جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا﴾، و نعمت چادر را برای کوچ‌نشینان؛ ﴿جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا﴾، مطرح کرد و در این آیه، نعمت غار را برای غارنشینان؛ ﴿جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا﴾ مطرح ساخته است.

□ در میان انواع لباس‌ها، نام «سراییل» به معنای پیراهن، برده شده که لباس دائمی برای زن و مرد، کودک و بزرگ، در همه حال و همه جاست و تمام بدن را می‌پوشاند.

□ به گفته‌ی تفسیر المیزان، رسم عرب بر آن است که میان دو امر متضاد، نام یکی را می‌برد، ولی هر دو را در نظر دارد. لذا در این آیه نیز مراد از جمله‌ی «تقیکم الحر» لباسی است که انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند، گرچه فقط نام گرما برده شده است.

پیام‌ها:

- ۱- توجّه و یاد نعمت‌ها، علاقه انسان را به ولی نعمت زیاد و روح تسلیم و پرستش را در او زنده می‌کند. (کَلَّ آيَه)
- ۲- نقش سایه، کمتر از روشنایی و نور نیست. ﴿جَعَلَ لَكُمْ... ظِلَالًا﴾
- ۳- کامیابی از نعمت‌ها، ما را از یاد آفریدگار آنها غافل نکند. (در این آیه سه بار «جَعَلَ» و یکبار «خَلَقَ» بکار رفته است)
- ۴- زره و لباس دفاع که با نرم شدن آهن و خلاقیت ساخته شده، از الطاف الهی است. ﴿جَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُم بِأَسْكُمْ﴾
- ۵- توجّه دادن مردم به نعمت‌ها و خالق آنها، بهترین راه دعوت به خدا و جلوگیری از سرکشی و تکبر است. ﴿يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَسْلَمُونَ﴾
- ۶- در گفتگوها، مخاطب و محیط سخن را در نظر بگیرید. (گرچه لباس و سیله‌ی حفظ از سرما و وسیله‌ی زیبایی نیز هست، لیکن چون مشکل منطقه حجاز گرما و جنگ بود، خداوند به دو فایده حفاظت از گرما و جنگ اشاره کرده است. ﴿سَرَابِيلَ تَقِيكُم الْحَرَّ... تَقِيكُم بِأَسْكُمْ﴾)

﴿ ۸۲ ﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

پس (ای پیامبر) اگر روی برتافتند، پس بر (عهده) تو جز تبلیغ روشن نیست.

پیام‌ها:

- ۱- انسان در انتخاب راه و عقیده اختیار دارد و نشانه‌ی آن سرکشی در برابر دعوت انبیاست. ﴿فان تولّوا﴾
- ۲- وظیفه‌ی انبیا، ابلاغ است نه اجبار. ﴿فانما عليك البلاغ﴾
- ۳- تبلیغ باید روشن و بدون ابهام و شک باشد. ﴿البلاغ المبين﴾
- ۴- اگر انسان روح سالم نداشته باشد، روشن‌ترین تبلیغ‌ها ﴿البلاغ المبين﴾، از پاک‌ترین افراد یعنی انبیا، در او کارساز نیست. ﴿فان تولّوا﴾

﴿ ۸۳ ﴾ يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ

(آنها) نعمت خداوند را می‌شناسند، سپس آن را انکار می‌کنند و بیشتر آنان کافر و ناسپاسند.

نکته‌ها:

- قرآن درباره‌ی انکار عالمانه و لجاجت با حق، بارها سخن گفته است؛ گاهی می‌فرماید: با آنکه از درون، یقین دارند، انکار می‌کنند، ﴿و جحدوا بها واستيقنتها انفسهم﴾^(۱) گاهی می‌فرماید: پیامبر را مثل فرزندان خود می‌شناختند، ولی انکارش می‌کردند، ﴿يعرفونه كما يعرفون ابنائهم﴾^(۲) گاهی می‌فرماید: حق را می‌دانند، ولی آگاهانه کتمان می‌کنند، ﴿ليكتُمون الحقّ و هم يعلمون﴾^(۳) و گاهی می‌فرماید: مطلب را درک می‌کنند ولی روی آنرا می‌پوشانند، ﴿فلما جائهم ما عرفوا كفروا به﴾^(۴)
- امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد پیامبر و در حال رکوع،

۱. نمل، ۱۴.

۲. بقره، ۱۴۶.

۳. بقره، ۱۴۶.

۴. بقره، ۸۹.

انگشتر خود را به فقیر داد و آیه‌ی ۵۵ سوره مائده نازل شد که ولیّ شما فقط خدا و رسول و کسی است که در رکوع انفاق می‌کند، گروهی ولیّ خود را شناختند و انکار کردند، در این هنگام این آیه نازل شد: ﴿يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يَنْكُرُونَهَا﴾^(۱)

□ امام صادق علیه السلام فرمود: «نحن واللّه نعمت اللّه التي انعم بها على عباده و بنا يفوز من فاز»^(۲)

بخدا سوگند، نعمتی را که خدا به بندگان انعام کرده، ما هستیم و تنها بواسطه ما مردم رستگار می‌شوند.

پیام‌ها:

- ۱- علم و شناخت کافی نیست، پذیرش و عمل لازم است. ﴿يعرفون .. ينكرونها﴾
- ۲- ریشه‌ی کفر، علاوه بر جهل، تعصب‌های قومی، لجاجت روحی و حفظ منافع مادی است. ﴿يعرفون ... ينكرون، ... الكافرون﴾
- ۳- بعد از شناخت حق تا مدتی تضاد و درگیری در روح است تا بالاخره شقاوت غالب شده و کفر می‌ورزند. ﴿ثم ينكرونها﴾ و فرمود: «فینکرونها»

﴿ ۸۴ ﴾ وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ
لَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ

و(یاد کن) روزی را که از هر اُمّتی شاهدی برانگیزیم، سپس به کسانی که کفر ورزیدند اجازه (هیچ کلامی) داده نخواهد شد و آنها برای عذرخواهی فراخوانده نمی‌شوند.

نکته‌ها:

□ در قرآن بارها، سخن از گواهانِ قیامت مطرح شده است؛ پیامبران، فرشتگان، اولیای خدا، زمین و اعضای بدن، از گواهان آن روز هستند. امام صادق علیه السلام فرمودند: برای هر اُمّت و زمانی، امامی هست که مردم با او محشور می‌شوند.^(۳) و امام باقر علیه السلام در ذیل آیه

۱. تفسیر کنزالدقائق. ۲. بحار، ج ۸، ص ۲۴۵. ۳. تفسیر مجمع البیان.

فرمودند: «نحن الشهود علی هذه الامة» همانا ما شاهدان بر این امت هستیم.

□ با آنکه خداوند همه جا حاضر و به همه چیز آگاه است، ولی وجود گواهان متعدّد، عامل پیدایش تقوا و حیا برای مؤمنان و وسیله‌ی رسوایی بیشتر مجرمان است.

□ شرط شهادت و گواهی، علم و آگاهی همراه با عدالت است. بنابراین اولیای خدا که در قیامت شاهد بر ما هستند باید در دنیا، بر کار ما ناظر بوده و اعمال ما بر آنها عرضه شود و این همان عقیده ماست که به گفته روایات متعدّد و آیه‌ی مبارکه ﴿فسیری اللّٰه عملکم و رسوله و المؤمنون﴾^(۱) هر هفته، اعمال ما به امام زمان علیه السلام عرضه می‌شود. و بدون این عقیده، آیات «شهادت» و گواهی در قیامت، قابل توجیه نیست. چگونه کسی که از اعمال ما خیر ندارد یا عدالت ندارد، در قیامت گواهی بدهد.

□ «استعتاب» از عتاب است، یعنی گنهکار از صاحب حق، طلب عتاب و سرزنش می‌کند تا بدین وسیله قهرش فرو نشیند و رضایت دهد.

□ در دنیا هم می‌توان توبه کرد، هم عذرخواهی و هم جبران نمود، اما در قیامت نه جای توجیه است، نه عذرخواهی، نه تدارک:

اما توجیه مردود است، چون وقتی که بعضی از دوزخیان به گروه دیگری می‌گویند: ﴿لولا انتم لکنّا مؤمنین﴾^(۲) اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم، خطاب می‌رسد: ﴿بل لم تکنوا مؤمنین﴾^(۳) بلکه خود شما اهل ایمان آوردن نبودید.

اما تدارک گناه مردود است، چون وقتی از خداوند می‌خواهند: ﴿فارجعنا نعمل صالحاً﴾^(۴) ما را به دنیا بازگردان تا کار شایسته‌ای انجام دهیم، پاسخ می‌شنوند: ﴿کلا انها کلمة هو قائلها﴾^(۵)، ﴿فذوقوا بما نسیتم﴾^(۶)

و اما عذرخواهی مردود است، چرا که قرآن می‌فرماید: ﴿ولا یؤذن لهم فیعتذرون﴾^(۷) اجازه نمی‌یابند که عذرخواهی کنند.

۱. توبه، ۱۰۵. ۲. سبأ، ۳۱. ۳. صافات، ۲۹.
 ۴. سجده، ۱۲. ۵. مؤمنون، ۱۰۰. ۶. سجده، ۱۴.
 ۷. مرسلات، ۳۶.

پیام‌ها:

- ۱- گواه هر قومی از خودشان است تا حجّت بر آنها تمام شود. ﴿مَنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً﴾
- ۲- خدا در میان هر قومی و در هر زمانی، بر مردم حجّت و شاهد دارد. ﴿مَنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً﴾
- ۳- در دادگاه الهی، حساب و کتاب و گواه و شهادت مطرح است. ﴿شَهِيداً﴾
- ۴- با وجود شاهد و حجّت، دیگر عذرتراشی و توجیه یا رضایت طلبی معنا ندارد. ﴿لَا يُؤْذَنُ... لَا هُمْ يَسْتَعْتَبُونَ﴾

﴿ ۸۵ ﴾ وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ

و چون کسانی که ستم کردند عذاب را ببینند، پس نه از آنان عذاب کم شود و نه مهلتشان داده شود.

نکته‌ها:

- در آیه قبل خواندیم که در قیامت، نه اجازه‌ی توجیه دهند و نه امکان رضایت طلبی. و در این آیه می‌فرماید: قهر خداوند در آن روز، نه تخفیفی دارد و نه تأخیری.

پیام‌ها:

- ۱- آگاهی از کیفر و چگونگی آن، عامل بازدارنده از گناه است. ﴿إِذَا رَأَى الَّذِينَ...﴾
- ۲- سرچشمه‌ی عذاب خداوند، ظلم خود بشر است. ﴿إِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ﴾
- ۳- در قیامت، کیفر ستمگران، تخفیف و تأخیر ندارد. ﴿ظَلَمُوا... فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ...﴾

﴿ ۸۶ ﴾ وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا

الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ

و چون کسانی که شرک ورزیدند، شرکای (پنداری) خود را (در قیامت) ببینند، گویند پروردگارا اینان شریکان (خیالی) ما بودند که ما به جای تو می‌خواندیم (ولی شرکا به سخن آمده) حرف آنان را به خودشان برگردانده (و پاسخشان دهند) که شما بدون شک دروغ‌گویید.

نکته‌ها:

□ بر طبق روایات، در قیامت، مواقف مختلفی است؛
 در بعضی مواقف مَهر بر لب خورده و دست و پا گواهی می‌دهند.
 در موقعی دیگر، ناله‌ها و استمدادها بلند است.
 در موقعی دیگر، انسان به دنبال آن است که گناه خود را به گردن دیگران بیندازد. مثلاً به شیطان می‌گوید: تو مرا به کفر و شرک وادار کردی، و شیطان در پاسخ می‌گوید: من از روز اول با شرک شما مخالف بودم. ﴿انی کفرت بما اشركتمون من قبل﴾^(۱)
 گاهی مقصّر را بت‌ها می‌داند، ولی آنها نیز تبری می‌جویند. ﴿و یوم القیامة یکفرون بشرکم﴾^(۲) حتی خداوند به حضرت عیسی خطاب می‌کند: آیا تو به مردم گفتی که تو و مادرت را معبود قرار دهند؟ و عیسی در پاسخ می‌گوید: تو از هر شریکی منزهی،... این مردم به سراغ جنّ رفتند و هرگز من کسی را به سوی غیر تو دعوت نکرده‌ام. ﴿قال سبحانک ما یكون لی ان اقول ما لیس لی بحق﴾^(۳) و در آیه مورد بحث نیز، موجوداتی که شرکای خدا قرار گرفته شده‌اند، از مشرکان تبری می‌جویند و آنها را تکذیب می‌کنند.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند شریک ندارد، مشرکان برای او شریک می‌پندارند. ﴿شركائهم﴾ و نفرمود: «شركاء الله»
- ۲- وحشت قیامت باعث می‌شود که انسان برای رهایی خود، بار را به دوش دیگران بیندازد. ﴿هؤلاء شرکاؤنا﴾
- ۳- معبودهای ساختگی نیز در قیامت، محشور می‌شوند. ﴿هؤلاء شرکاؤنا الذین کنا ندعوا﴾
- ۴- در قیامت، برای دفاع از خود، بت‌ها نیز به سخن در آیند. ﴿فالتقوا الیهم القول...﴾
- ۵- بت‌ها لیاقت خود را برای پرستش تکذیب می‌کنند و به بت پرستان می‌گویند:

۳. مائده، ۱۱۶.

۲. فاطر، ۱۴.

۱. ابراهیم، ۲۲.

شما در واقع خیالات خود را پرستش می‌کردید. ﴿فَالْقَوْلَ الْيَمُّ الْقَوْلَ انْكُمْ لِكَاذِبُونَ﴾

﴿۸۷﴾ وَالْقَوْلُ إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَامَ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

در چنین روزی به پیشگاه خدا سر تسلیم افکنند و آنچه را به دروغ می‌بافتند، از آنان محو شود.

پیام‌ها:

- ۱- اگر امروز تسلیم نشویم، فردا در قیامت تسلیم خواهیم شد، ولی چه سود؟ ﴿وَالْقَوْلَ إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَامَ﴾
- ۲- تمام خیال‌بافی‌ها در قیامت، محو می‌شود. (آرزوی شفاعت و تقرب و امید عزت و نصرت از غیر خدا، خیالی بیش نیست.) ﴿ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾

﴿۸۸﴾ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ

بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ

کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، به سزای فساد مداومشان عذابی بر عذابشان افزودیم.

نکته‌ها:

- عکس‌العمل مردم در برابر راه خدا متفاوت، گاهی مثبت و گاهی منفی است و هرکدام دارای درجات و مراحل می‌باشد؛
- الف: برخوردهای مثبت:

- گروهی در انتظار فهم راه خدا و پیمودن آن هستند. ﴿عَسَىٰ رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾^(۱)
- گروهی به خاطر خدا هجرت می‌کنند. ﴿وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^(۲)
- گروهی به خاطر در راه خدا بودن محاصره می‌شوند. ﴿احْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^(۳)

۱. قصص، ۲۲.

۲. نساء، ۱۰۰.

۳. بقره، ۲۷۳.

- گروهی در راه خدا آزار را تحمل می‌کنند. ﴿اوذوا فی سبیلی﴾^(۱)
- گروهی منادی دعوت دیگران به راه خدا می‌شوند. ﴿ادع الی سبیل ربّک﴾^(۲)
- گروهی در راه خدا هرگز سست نمی‌شوند. ﴿فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل اللّٰه﴾^(۳)
- گروهی در راه خدا می‌جنگند. ﴿یقاتلون فی سبیل اللّٰه﴾^(۴)
- گروهی کشته می‌شوند. ﴿قتلوا فی سبیل اللّٰه﴾^(۵)

ب: برخوردارهای منفی:

- گروهی خیال می‌کنند در راه خدا هستند. ﴿یحسبون انهم مهتدون﴾^(۶)
- گروهی راه خدا را کج می‌خواهند. ﴿یبغونها عوجا﴾^(۷)
- گروهی راه خدا را بر دیگران می‌بندند. ﴿یصدّون عن سبیل اللّٰه﴾^(۸)
- گروهی برای بستن راه خدا پولها خرج می‌کنند. ﴿ینفقون اموالهم لیصدوا عن سبیل اللّٰه﴾^(۹)

پیام‌ها:

- ۱- کفر مقدمه‌ی فساد است. ﴿کفروا و صدوا... یفسدون﴾ همان گونه که ایمان مقدمه عمل صالح است. ﴿آمنوا و عملوا الصالحات﴾ (که در آیات متعدّد آمده است)
- ۲- حساب رهبران کفر که با قلم و بیان و امکانات، راه خدا را می‌بندند، از حساب افراد عادی جداست. ﴿زدناهم عذاباً فوق العذاب﴾
- ۳- مفسد فی الارض تنها کسانی که امنیت جامعه را بهم می‌زنند نیستند، بلکه هر فرد یا گروهی که به هر شکلی، مانع رشد معنوی جامعه شود، مفسد است. ﴿الذین کفروا و صدوا... بما کانوا یفسدون﴾

۱. آل عمران، ۱۹۵.	۲. نحل، ۱۲۵.	۳. آل عمران، ۱۴۶.
۴. نساء، ۷۶.	۵. آل عمران، ۱۶۹.	۶. اعراف، ۳۰.
۷. اعراف، ۴۵.	۸. اعراف، ۴۵.	۹. انفال، ۳۶.

﴿۸۹﴾ وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ

و(یاد کن) روزی را که در هر امتی، شاهدی بر آنان از خودشان برانگیزیم و تو را بر آنان گواه آوریم و بر تو این کتاب را نازل کردیم که روشنگر هر چیز است و مایه‌ی هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

نکته‌ها:

□ در پنج آیه قبل نیز به مسأله گواه بر امت‌ها اشاره شد و این جزء عقاید قطعی ماست که در قیامت، هر امتی شاهد و گواهی دارند و پیامبر اسلام شاهد بر این امت و گواهان سایر امت‌هاست. نکته مهم آن است که گواهی اولیای خدا باید از روی حس و دیدن و علم باشد و آنها از هرگونه خطا و کذب معصوم باشند تا گواهی آنها در آن روز حساس بر همه‌ی مردم، یک نوع اتمام حجت باشد. و ناگفته پیداست کسی که بر اعمال حاضر و غایب و ظاهر و باطن مردم، آگاه باشد و سخن او در قیامت مورد پذیرش امت و خداوند باشد، جز انبیا و امامان معصوم، که با امدادهای غیبی، بر رفتار و کردار و گفتار و نیات مردم، آگاهند، کس دیگری نخواهد بود.

□ در تفسیر صافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود: بخدا قسم ما هر چه را در آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست و هر چه در بهشت و دوزخ است، می‌دانیم. سپس امام این آیه را سه بار پی‌درپی تلاوت فرمودند. امام باقر علیه السلام فرمود: هر چه را که امت به آن نیاز داشته، در قرآن آمده است و هر سخنی که از من شنیدید اگر سند قرآنی‌اش را بخواهید، خواهم گفت. حضرت علی علیه السلام فرمود: خبر شما و تاریخ گذشتگان و آیندگان و آسمان و زمین در قرآن آمده است.^(۱)

۱. تفسیر کنزالدقائق.

□ امام رضا علیه السلام در جلسه‌ای به رؤسای ادیان فرمود: از معجزات پیامبر اسلام آن است که یتیمی فقیر و چوپانی درس نخوانده، کتابی داشته باشد که «تبیان کل شیء» باشد و اخبار گذشته و آینده تا قیامت در آن ثبت شده باشد.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: هر مسأله‌ای که مورد اختلاف دو نفر باشد در کتاب خدا، اصلی که آنرا حل کند وجود دارد، گرچه عقل مردم به آن نرسد.^(۱)

□ قرآن بیان هر چیز است، اما هر کس نمی‌فهمد چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: در قرآن، برای عوام عبارت ظاهری، برای خواص اشارت رمزی، برای اولیای خدا، لطائف الهی و برای انبیا، حقایق است.^(۲)

□ تبیان همه چیز بودن، یا مستقیم است یا بواسطه‌ی آیاتی که در آن اصولی مطرح شده و آن اصول برای ما کارساز است. نظیر آیه: ﴿مَا آتَاكُم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^(۳) آنچه را پیامبر برای شما آورده بگیرید و از آنچه شما را نهی کرده دور شوید و نظیر آیه: ﴿لَتَبِينَ لِلنَّاسِ مَا نَزَّلَ الْهَيْم﴾^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- نظارت دائمی اولیای خدا بر اعمال ما، یکی از مسلمات قرآنی است. ﴿شَهِدًا عَلَیْهِمْ﴾
- ۲- گواهان در قیامت، سلسله مراتب دارند. برای هر امتی، امام آن شاهد است و پیامبر اسلام، شاهد بر همه‌ی گواهان است. ﴿جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِدًا﴾
- ۳- هم پیامبر اسلام بر همه پیامبران شاهد است و هم کتابش، تبیان کل شیء است. ﴿نَزَّلْنَا عَلَیْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَیْءٍ﴾
- ۴- قرآن کتابی جامع برای بیان همه نیازهای جامعه است. ﴿تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَیْءٍ﴾
- ۵- تسلیم بودن، لازمه دریافت هدایت، رحمت و بشارت الهی است. ﴿هُدًی وَرَحْمَةً وَبُشْرًی لِّلْمُسْلِمِیْنَ﴾

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر فرقان. ۳. حشر، ۷. ۴. نحل، ۴۴.

﴿ ۹۰ 〉 إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ
الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

همانا خداوند (مردم را) به عدل و احسان و دادن (حق) خویشاوندان، فرمان می‌دهد و از کارهای زشت و ناپسند و تجاوز، نهی می‌فرماید او شما را موعظه می‌کند باشد که متذکر شوید.

نکته‌ها:

□ این آیه منشور جهانی اسلام است که امام باقر علیه السلام آنرا در خطبه‌های نماز جمعه می‌خواندند. و به گفته فیض کاشانی در تفسیر صافی؛ اگر در قرآن همین یک آیه بود، کافی بود که بگوییم: قرآن، «تبیان کل شیء» است، اوامر و نواهی این آیه در همه ادیان بوده و هرگز نسخ نشده است.

ولیدین مغیره، چنان جذب این آیه شد که گفت: شیرینی، زیبایی، محتوای آن، چنان است که نمی‌تواند کلام بشر باشد.^(۱) و عثمان بن مظعون می‌گوید با شنیدن این آیه، اسلام به عمق جانم نفوذ کرد و به دلم نشست.

□ «عَدْل» درباره چیزی است که تساوی آن با بصیرت درک شود و «عِدْل» در مورد چیزی است که تساوی آن با حس درک شود. «عَدْل» مساوات در جزاء است ولی «احسان» زیاد کردن پاداش است.^(۲)

«عَدْل» دوری از افراط و تفریط است که هم در عقاید مطرح است و هم در رفتار شخصی و جامعه و سفارش این آیه هم به فرد است و هم به حکومت‌ها.

«عَدْل» در نظام آفرینش، رمز پایداری آن است. «بالعدل قامت السموات والارض» و در نظام تشریح سرلوحه‌ی دعوت همه انبیاست.

□ «احسان» کلمه‌ی مبارکی است که شامل خدمات مالی، فکری، فرهنگی، عاطفی، می‌شود. و «فحشا» به گناهی گفته می‌شود که بزرگ و رسوا باشد و «منکر» به کاری گویند

۱. تفسیر کبیر.

۲. مفردات راغب.

که عقل و فطرت و شرع آن را انکار کند.

□ به گفته تفسیر فی ظلال، هرگاه طاغوت‌ها با تبلیغات فاسد، زشتی گناه را در دیده‌ی مردم اندک و حساسیت مردم را نسبت به گناه کم کنند، ملاک معروف و منکر، شرع خواهد بود.

پیام‌ها:

- ۱- آیا خداوندی که انسان‌ها را به عدل و احسان دعوت می‌کند، می‌شود که خود عادل نباشد! ﴿ان الله یأمر بالعدل و الاحسان﴾
- ۲- عدل و احسان در کنار هم جاذبه دارد، وگرنه مقررات خشک، دلها را التیام نمی‌دهد. ﴿یأمر بالعدل و الاحسان﴾ (عدل، مقدار واجب و احسان، مقدار مستحب است)
- ۳- اولین امر به معروف و ناهی از منکر، خود خداوندست. ﴿ان الله یأمر ... و ینهی﴾
- ۴- در احسان، رسیدگی به بستگان و صله‌رحم اولویت دارد. ﴿الاحسان و ایستاء ذی القربی﴾
- ۵- امر به معروف، بر نهی از منکر مقدم است و عدل، بر احسان. ﴿یأمر بالعدل و الاحسان ... و ینهی﴾
- ۶- امر به معروف و نهی از منکر باید در فضای صفا و محبت و در قالب موعظه و خیرخواهی باشد. ﴿یأمر ... ینهی ... یعظکم﴾
- ۷- آمرین به معروف نباید از مردم انتظار پذیرش صددرصد داشته باشند. ﴿لعلکم تذکرون﴾
- ۸- مردم فطرتاً به عدل و احسان گرایش دارند و از فحشا و منکر متنفرند، لیکن وسوسه‌ها و غرایز موجب غفلت او می‌باشند که باید با تذکر آنان را متذکر نمود. ﴿لعلکم تذکرون﴾
- ۹- در نهی از منکر باید ابتدا گناهان رسوا را جلوگیری کرد، همان گونه که در امر به معروف باید ابتدا به واجبات سفارش کرد. ﴿یأمر بالعدل ... ینهی عن الفحشاء﴾
- ۱۰- سفارش به عدل و نهی از فحشا، سنت ابدی خداوند است. ﴿یأمر ... ینهی ...

يعظكم ﴿ (فعل مضارع نشانه استمرار است)

﴿ ۹۱ ﴾ وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا
وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ

و به عهد خدا آنگاه که پیمان بستید وفادار باشید و سوگندها را پس از استوار ساختنش نشکنید، زیرا که خدا را بر خودتان کفیل (وگواه و ضامن) قرار داده‌اید. همانا خداوند آنچه انجام می‌دهید می‌داند.

نکته‌ها:

- در روایات، پیمان در آیه راه پیمان مردم با رهبران الهی دانسته‌اند.^(۱)
- اگر مردم به پیمان‌های خود وفادار باشند، خداوند به الطافی که وعده داده، لباس عمل می‌پوشاند. ﴿اوفوا بعهدی اوف بعهدکم﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- وفاداری به پیمان‌ها و سوگندهای الهی، لازم است. ﴿اوفوا بعهدالله ...﴾
- ۲- عمل به سوگند و عهدی لازم است که قصد جدی در کار باشد. ﴿بعد توکیدها﴾ چنانکه در آیه ۸۹ سوره مائده می‌خوانیم: خداوند شما را به خاطر سوگندهای لغو مؤاخذه نمی‌کند. ﴿لایؤاخذکم الله باللغو فی ایمانکم﴾
- ۳- پیمان شکنی شما را خدا می‌داند و کیفر می‌دهد، خواه مردم بفهمند یا نفهمند. ﴿ان الله يعلم ما تفعلون﴾

﴿ ۹۲ ﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَظَتْ غَزْلَهُمَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ
أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ
اللَّهُ بِهِ وَلِيَبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

۱. تفاسیر صافی و درالمنثور.

۲. بقره، ۴۰.

و مانند آن زن نباشید که بافته‌ی خویش را پس از محکم بافتن، رشته رشته می‌کرد، سوگندهای خود را دستاویز (فریب و خیانت) میان خودتان می‌گیرید به خیال آنکه گروهی از گروه دیگری بیشتر است، (وپیمانی را که با گروه ضعیف بسته‌اید می‌شکنید) جز این نیست که خداوند شما را با آن سوگندها، آزمایش می‌کند و حتماً آنچه را که در آن اختلاف می‌کردید در قیامت برایتان روشن خواهد ساخت.

نکته‌ها:

- در تاریخ آمده که زن بی‌خردی در نیمی از روز پنبه و پشمی را می‌بافت و در نیم دیگر بافته خود را وامی‌تابید، کار او یک ضرب‌المثل شد که قرآن نیز برای کسانی که زحمات خود را هدر، و پیمان‌های خود را می‌شکنند بکار برده است.
- فاطمه زهرا علیها السلام در مسجد مدینه در خطبه‌ای که علیه حاکمان وقت ایراد فرمود، این آیه را تلاوت کرد که مثال شما به خاطر پیمان شکنی نسبت به بیعتی که در غدیر خم با علی علیه السلام داشتید، مثال همان زنی است که می‌بافت و سپس بافته خود را پنبه می‌کرد.^(۱)
- مثال‌ها و ضرب‌المثل‌های قرآن به نحوی است که در همه‌ی مکان‌ها و زمان‌ها تازگی و روشنی و طبیعی بودن خود را حفظ می‌کند و از کودک دبستانی تا فیلسوف را اشباع می‌کند.
- جمله‌ی «أَنْ تَكُونَ أُمَّةً هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ» را دو گونه می‌توان تفسیر کرد:
الف: شما بخاطر قدرت و کثرت گروهی، پیمانی را که با گروه کوچک‌تر بسته‌اید نشکنید.
ب: شما بخاطر آنکه ابرقدرت شده‌اید، پیمان خود را با گروه‌های کوچک نشکنید.

پیام‌ها:

- ۱- پیمان شکنی، هدر دادن زحمات گذشته است. «تقضت غزها»
- ۲- هرچه پیمان محکم‌تر بسته شود، شکستن آن زشت‌تر است. «من بعد قوّة»
- ۳- پیمان شکنی پی‌درپی، ننگ بیشتری دارد. («انکاثاً جمع نکث»)

۱. تفسیر فرقان.

۴- با مقدّسات بازی نکنیم. (مقدّسات را دستاویز و وسیله‌ی خدعه قرار ندهیم)
 ﴿تَتَّخِذُونَ إِيْمَانَكُمْ دَخْلًا﴾

۵- قدرت و تعداد و هیاهوهای سیاسی و اقتصادی، زمینه‌ی پیمان شکنی است.
 ﴿إِن تَكُونُ أُمَّةً هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ﴾

۶- یکی از ابزار آزمایش، وفای به تعهدات است. ﴿يَلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ﴾

۷- یاد معاد، عامل تقوا و مراعات پیمان‌ها است. ﴿وَلِيَبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾

﴿۹۳﴾ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي

مَنْ يَشَاءُ وَلِتَسْتَأْتِنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

و اگر خداوند خواسته بود (همه شما را به طور اکراه و اجبار) یک اُمت (مؤمن و) متحد قرار داده بود، (تا میان شما هیچ اختلافی نباشد، ولی این اجبار و اکراه خلاف سنت و برنامه اوست و لذا) هر که را بخواهد گمراه می‌کند (و به حال خودش و امی‌گذار) و هر که را بخواهد (و استحقاق هدایت دارد) هدایت می‌کند و قطعاً شما از آنچه انجام می‌دادید بازخواست خواهید شد.

نکته‌ها:

□ خداوند همه‌ی مردم را به طور فطری هدایت می‌فرماید، لیکن مردم بر اساس اختیار و آزادی که دارند دو گروه می‌شوند؛ گروهی بر خلاف عقل و فطرت راه خلاف را انتخاب می‌کنند و توبه نمی‌کنند، خداوند نیز آنان را به حال خود رها و گمراه می‌کند، ولی گروهی همان راه فطرت و اطاعت را انتخاب می‌کنند، و خداوند آنان را کمک و هدایت می‌کند. بنابراین مراد از هدایت و گمراه کردن خداوند مرحله‌ی بعد از انتخاب انسان است. مثلاً هدف معلّم در روز اول تدریس آموزش دادن به همه شاگردان است، لیکن گروهی که برای فهمیدن تلاش می‌کنند معلّم وقت خصوصی نیز به آنان می‌دهد، ولی شاگرد بازی‌گوش را به حال خود رها می‌کند. راستی اگر هدایت و گمراه شدن انسان اختیاری نبود، در پایان آیه خداوند نمی‌فرمود: شما بازخواست می‌شوید! پس سؤال خداوند نشانه‌ی آزادی ماست. زیرا

انسان مجبور مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد.

پیام‌ها:

- ۱- دست خداوند در اجبار مردم باز است، لیکن سنت و برنامه او آزاد گذاشتن مردم است. ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ﴾
- ۲- انسان در انتخاب عقیده و راه آزاد است. ﴿لَتَسْلُنَ﴾
- ۳- سؤال و جواب در قیامت را جدی بگیریم. ﴿وَلَتَسْلُنَ﴾
- ۴- سؤال و بازخواست از همه‌ی کارهای انسان است. ﴿عَمَّا كُنْتُمْ﴾

﴿۹۴﴾ وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا
السُّوَاءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

وسوگندهایتان را مایه‌ی فریب میان خودتان قرار ندهید، تا مبادا گامی بعد از استواری‌اش بلغزد، (که در این صورت حرمت و قداست سوگند و پیمان و اطمینان شکسته می‌شود) و بخاطر بازداشتن (مردم) از راه خدا بدی را خواهید چشید و برای شما عذابی بزرگ است.

نکته‌ها:

□ «صددتم» به گفته‌ی راغب هم به معنای بازماندن است و هم بازداشتن دیگران. و «دَخَلَ» بر وزن و معنای «دَعَلَ» است.

پیام‌ها:

- ۱- هرگاه خطر شایع و جدی بود، سفارشات و نهی خود را تکرار کنید. (در آیه ۹۱ نیز از سوءاستفاده از سوگند نهی شده بود) ﴿لَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا﴾
- ۲- پیمان شکنی و سوءاستفاده از مقدّسات، سبب بدعاقبتی است. ﴿فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا﴾
- ۳- گاهی یک گناه، زمینه و بستر گناهان دیگران می‌شود. (پیمان شکنی، مقدمه‌ی بدعاقبتی و آن نیز مقدمه‌ی بازماندن و بازداشتن دیگران از راه خدا می‌شود)

﴿صَدَقْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾

﴿۹۵﴾ وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن

كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

وپییمان خدا را با بهای کمی معامله نکنید، زیرا اگر بدانید، آنچه نزد خداست همان برای شما بهتر است.

نکته‌ها:

□ از آیه ۹۱ تا ۹۵ برای پییمان شکنی و عقوبت آن چند تعبیر مهم به چشم می‌خورد که خود نشانه‌ی خطر این گناه است؛ کثرت جمعیت و قدرت شما یا دیگران، زمین و دستاویز پییمان شکنی نیست، «أُمَّةٌ هِيَ أَرْبِي» خدا شما را آزمایش می‌کند، «إِنَّمَا يَلُوكُمُ اللَّهُ» در قیامت شما را بازخواست خواهد کرد، «لَتَسْئَلَنَّ» پییمان شکنی استواری شما را محو می‌کند، «فَتَزَلُّ قَدَمٌ» در این آیه نیز می‌فرماید: بخاطر بهای کم، پییمان الهی را نشکنید.

پیام‌ها:

- ۱- انگیزه پییمان شکنی، رسیدن به دنیا است. ﴿لَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾
- ۲- با هر چه معامله کنید، باز هم نسبت به پییمان شکنی کم است. ﴿ثَمَنًا قَلِيلًا﴾
- ۳- از دست دادن الطاف الهی و پییمان شکنی برای بدست آوردن کامیابی، یک ساده‌نگری است. ﴿هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾

﴿۹۶﴾ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا

أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

آنچه نزد شماست به پایان می‌رسد، و آنچه نزد خداست باقی و پایدار است، و کسانی که صبر پیشه کردند، همانا مزدشان را بر پایه نیکوترین کاری که می‌کردند، پاداش خواهیم داد.

پیام‌ها:

- ۱- جز خدا، هیچ‌کس و هیچ چیز باقی نیست. ﴿ما عندکم ینفد...﴾
- ۲- دل‌کندن از مادیات و پیوسته به خدا و پایداری بر تعهدات و وفای به عهد، نیاز به صبر و مخالفت با هوای نفس دارد. ﴿ولنجزین الذین صبروا﴾
- ۳- دل‌کندن از دنیا، محرومیت نیست کامیابی است. ﴿ولنجزین الذین صبروا﴾
- ۴- هیچ مشتری بهتر از خدا نیست، چون جنس معمولی یا پست را هم به قیمت گران می‌خرد. ﴿بأحسن ما كانوا یعملون﴾

﴿۹۷﴾ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

هر کس از مرد یا زن که مؤمن باشد و کار شایسته کند، حتماً به زندگی پاک و پسندیده‌ای زنده‌اش می‌داریم و قطعاً مزدشان را نیکوتر از آنچه انجام داده‌اند، پاداش خواهیم داد.

نکته‌ها:

□ «حیات طیبه» آن است که انسان دلی آرام و روحی مؤمن داشته باشد، مؤمن به نور خدا می‌بیند، مشمول دعای فرشتگان است، مشمول تأییدات الهی است، این‌گونه افراد خوف و حزنی ندارند.

پیام‌ها:

- ۱- ملاک پاداش، سن، نژاد، جنسیت، موقعیت اجتماعی، سیاسی و... نیست. ﴿مَنْ عَمِلَ﴾
- ۲- زن و مرد در کسب کمالات معنوی یکسانند. ﴿مَنْ ذَكَرَ أَوْ أُنْثَىٰ﴾
- ۳- شرط قبولی عمل صالح، ایمان است. ﴿وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾
- ۴- حتی یک عمل صالح، بی‌پاسخ نمی‌ماند. ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا﴾

- ۵- هر کجا تفکر جاهلی مبنی بر تحقیر زن در کار باشد، باید نام و مقام زن را با صراحت برد. «من ذکر او انثی»
- ۶- کار خوب به تنهایی کافی نیست، خود انسان هم باید خوب باشد. «من عمل صالحاً... و هو مؤمن»
- ۷- انسان بدون ایمان و عمل صالح، گویی مرده است. «فلنحییته حیوة طیبة»

﴿۹۸﴾ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

پس هرگاه خواستی قرآن بخوانی، از (شر) شیطان رانده شده به خداوند پناه ببر.

﴿۹۹﴾ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

البته شیطان را بر کسانی که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، غلبه و سلطه‌ای نیست.

نکته‌ها:

- هر کار خوبی ممکن است آفاتی داشته باشد، همان گونه که عزت، آفتی دارد مثل تکبر و خدمت به مردم، آفتی دارد مثل منت گذاشتن، قرائت قرآن نیز ممکن است آفاتی از قبیل خودنمایی، کسب درآمد، رقابت‌های منفی، فریب مردم، فهم غلط، تفسیر به رای و... داشته باشد که انسان باید هنگام تلاوت قرآن از شر همه‌ی آفات، به خداوند پناه ببرد.
- امام صادق علیه السلام فرمود: تلاوت نیاز به سه چیز دارد: قلب خاشع و بدن فارغ و موضع خالی. یعنی حالتی که در آن پیش داوری نباشد.^(۱)
- قرآن اگر همراه با تفسیر و نظرات امامان معصوم علیهم السلام باشد، «کتاب الله و عترتی لن یفترقا» و بر دل‌های پاک وارد شود، «هدی للمتقین» سبب هدایت و رشد و زیاد شدن ایمان و علم می‌گردد. چنانکه قرآن می‌فرماید: ای پیامبر هرگاه قرآن تلاوت می‌کنی ما میان تو و کسانی که ایمان به آخرت ندارند مانعی قرار می‌دهیم^(۲)

□ در روایات می‌خوانیم: پیامبر اکرم ﷺ هنگام تلاوت قرآن جمله «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» را می‌خواندند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- از خطر نفوذ شیطان در بهترین افراد و مقدّس‌ترین کار غافل نباشید. (تلاوت قرآن از شخصی مثل پیامبر اکرم هم نیاز به استعاذه دارد)
- ۲- شیطان به سراغ همه می‌آید، اما در همه تأثیرگذار نیست. «لیس له سلطان علی الذین آمنوا»
- ۳- ایمان و توکل، قلعه‌ای است که انسان را از آسیب‌پذیری حفظ می‌کند. «لیس له سلطان علی الذین آمنوا»
- ۴- پناه بردن به خداوند، نشانه‌ی ایمان به او و توکل بر اوست. «فاستعذ بالله ... امنوا و علی ربهم یتوکلون»
- ۵- پناه بردن شما همراه پناه دادن اوست. (پس پناه ببرید، «فاستعذ» تا او شما را پناه دهد و اگر او پناه ندهد، پناهندگی ما بیهوده است.)
- ۶- جز پناهندگی به او راه دیگری نیست. «فاستعذ بالله»

﴿۱۰۰﴾ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ

غلبه و سلطه‌ی شیطان تنها بر کسانی است که (با پیروی از او) سلطه و ولایت او را می‌پذیرند، و (بر) کسانی است که آنان (به واسطه فریب شیطان) به خدا شرک آورده‌اند.

نکته‌ها:

□ شیطان به عزّت خداوند سوگند یاد کرده که با استمداد از حزب و قبیله‌اش و از راه زینت دادن، وعده‌ها، تبلیغات، وسوسه‌ها و افراد منحرف، از هرسو انسان را شکار کند. مردم در

۱. تفسیر کنزالدقائق.

برابر این سوء قصد به چند گروه تقسیم می‌شوند از جمله:

۱. انبیا که شیطان در آرزوها و اهداف آن بزرگواران مانع تراشی می‌کند، ولی در خود آنان نقشی ندارد. ﴿القی الشیطان فی امنیته﴾ یعنی شیطان در اهداف و آرزوهای پیامبر چیزی را القا می‌کند، ولی خداوند توطئه‌اش را خنتی می‌نماید.^(۱)
۲. مؤمنان که شیطان با آنان تماس می‌گیرد، ولی آنها متذکر شده و نجات می‌یابند. ﴿إذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا﴾^(۲)
۳. مردم عادی که شیطان در روح آنان فرو رفته و وسوسه می‌کند. ﴿یوسوس فی صدور الناس﴾^(۳)
۴. افراد فاسق، که شیطان در عمق جانیشان رفته و بیرون نمی‌آید و بر فکر و دل و اعضای آنان تسلط می‌یابد. ﴿فهو له قرین﴾^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- مقدمات سلطه‌ی شیطان را خودمان فراهم می‌کنیم. ﴿انما سلطانه علی الذین یتولونه﴾ (تا مردم ولایت منحرفان را نپذیرند آنان کاری از پیش نمی‌برند)
- ۲- موحدان واقعی بیمه هستند، لیکن هرکس به سراغ غیر او رفت نفوذ پذیر می‌شود. ﴿انما سلطانه علی الذین ... هم به مشرکون﴾

﴿۱۰۱﴾ وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

وهرگاه آیه‌ای را جایگزین آیه‌ای کنیم، در حالی که خداوند به آنچه نازل می‌کند داناتر است، (و می‌داند در چه شرایطی چه دستوری دهد) مخالفان گویند: همانا تو دروغ بافی، (چنین نیست) بلکه بیشترشان نمی‌دانند (که تغییر قانون بخاطر هوس، پشیمانی و ضعف و سردرگمی نیست، بلکه بر اساس مصلحت است).

۳. ناس، ۵.

۲. اعراف، ۲۰۱.

۱. حج، ۵۲.

۴. زخرف، ۳۶.

نکته‌ها:

□ گاهی پزشک بخاطر تغییر حال بیمار، نسخه را تغییر می‌دهد و این نوع تغییر در آیات و احکام نیز هست که به آن نسخ می‌گویند. مخالفان پیامبر اکرم ﷺ همین که می‌دیدند دستوری عوض شد می‌گفتند: تو یارانت را مسخره کرده‌ای و هرروز قانون و دستوری را به دروغ می‌بافی و قانون قبل را لغو می‌کنی.

پیام‌ها:

- ۱- دین دو نوع قانون دارد؛ ثابت و متغیر و تغییر آن بدست خداست. ﴿بَدَّلْنَا﴾
- ۲- همه قوانین الهی در زمان و شرایط خودش ارزش دارد. ﴿آیةً مَّكَانَ آیةٍ﴾
- ۳- مردم اسرارِ قوانین الهی را نمی‌دانند. ﴿وَاللَّهِ أَعْلَمُ... أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾
- ۴- تغییر قانون الهی، نشانه شک، پشیمانی، رشد علمی و تجربی یا ضعف قانون‌گذاری نیست، بلکه نشانه تدبیر، حکمت و توجه به شرایط است. ﴿إِذَا بَدَّلْنَا... وَاللَّهُ أَعْلَمُ﴾
- ۵- دشمن از هر فرصتی سوءاستفاده کرده و هر چیزی را دستاویز قرار می‌دهد. ﴿بَدَّلْنَا آیةً مَّكَانَ آیةٍ قَالُوا...﴾
- ۶- ریشه‌ی بعضی انتقادات و تهمت‌ها جهل است. ﴿بَلْ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾

﴿۱۰۲﴾ قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ

بگو آن (قرآن) را روح‌القدس (جبرئیل) از جانب پروردگارت به حق نازل کرده است، تا کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت قدم و استوار گرداند و برای مسلمانان (مایه‌ی) هدایت و بشارت باشد.

نکته‌ها:

□ مراد از «روح‌القدس» همان روح‌الامین و جبرئیل است که بخاطر پاکی از خطا و انحراف،

روح القدس نامیده شده است.

پیام‌ها:

- ۱- تهمت‌ها را باید پاسخ داد. ﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ﴾ (پاسخ افترای آیه قبل است)
- ۲- آیات الهی به تدریج نازل شده است. ﴿نَزَّلَهُ﴾
درباره نزول قرآن، هم جمله «انزلنا» بکار رفته است، نظیر آیه ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ و هم جمله «نَزَّلَهُ» و این بخاطر آن است که قرآن دو نزول دارد؛ یک بار دفعهٔ بر قلب پیامبر اکرم ﷺ در شب قدر نازل شده است و یکبار به تدریج در مدّت بیست و سه سال.
- ۳- تمام محتوای قرآن و تغییر هر قانونی در شرائط خاص خود، حقّ است. ﴿بِالْحَقِّ﴾

- ۴- نزول وحی از شئون ربوبیت و لازمه تربیت الهی است. ﴿نَزَّلَهُ ... مِنْ رَبِّكَ﴾
- ۵- نزول وحی در پایداری مسلمانان مؤثر است. ﴿نَزَّلَهُ، لِيُثَبِّتَ﴾
- ۶- توفیق پایداری و ابزار آن را از خدا بخواهیم. ﴿نَزَّلَهُ ... لِيُثَبِّتَ﴾
- ۷- آنچه به ایمان ارزش می‌دهد پایداری بر آن است. ﴿لِيُثَبِّتَ﴾
- ۸- شرط دریافت هدایت‌ها و بشارت‌ها، سلامت روحیه و تسلیم بودن است. ﴿لِلْمُسْلِمِينَ﴾

﴿۱۰۳﴾ وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ

إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ

و البته ما می‌دانیم که مخالفان تو می‌گویند: جز این نیست که بشری آن (قرآن) را به او می‌آموزد. (اینگونه نیست، زیرا) زبان کسی را که (این قرآن) را به او نسبت می‌دهند غیر عربی و نارساست، در حالی که این (قرآن) زبان عربی روشن است.

نکته‌ها:

- گویا در مکه شخص غیر عربی زندگی می‌کرده و کفار به پیامبر اکرم ﷺ تهمت می‌زدند که معارف قرآن را از او می‌آموزد و به خدا نسبت می‌دهد، در حالی که:
- چگونه دو نفر که زبان یکدیگر را نمی‌دانند بهم آموزش می‌دهند؟
 - چگونه در آن زمان هیچ کس ادعا نکرد که من معلم پیامبر هستم؟
 - چگونه سخنانی که در مدت ۲۳ سال و در شرایط گوناگون نازل شده بایکدیگر هیچ اختلافی ندارند؟
 - چگونه خود معلم ادعای پیامبری نکرد؟
 - چگونه فریاد و مبارزه طلبی قرآن که اگر حتی یک سوره مثل آن بیاورید از حرفم برمی‌گردد، را، کسی تاکنون پاسخ نداده است؟
 - چگونه می‌توان در زمان جاهلیت سخنانی گفت که امروز دانشمندان به گوشه‌ای از اسرار آن هم نرسیده‌اند؟
 - چگونه کتابی را که آن همه عرب‌های مخالف یک سوره‌اش را نیاوردند، یک غیر عرب همه آن را آورد و آموزش داد؟

پیام‌ها:

- ۱- نقل گفتار مخالفان به همراه پاسخ آن، برای روشن شدن ذهن مؤمنان، کاری قرآنی است. ﴿يقولون... لسان الّذی یلحدون...﴾
- ۲- این استدلال که تا نباشد چیزی که مردم نگویند چیزها، درست نیست. ﴿يقولون انما یعلّمه بشر﴾

﴿۱۰۴﴾ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

همانا کسانی که به آیات خداوند ایمان نمی‌آورند، خداوند آنان را هدایت نمی‌کند و برایشان عذابی دردناک است.

نکته‌ها:

□ شاید این آیه در تداوم پاسخ آیه قبل باشد که اگر مراد از آموزش دادن به پیامبر اسلام آموزش زبان است، آن شخص معلّم که عرب نیست، چگونه به پیامبر عرب آموزش می‌دهد؟ ولی اگر مراد محتوی قرآن است، پس بدانید که خداوند گروه بی‌دین را هدایت نمی‌کند، یعنی آن معلّمی که ایمان به آیات الهی ندارد، راهی به آن همه معارف بلند و حقه‌ی پروردگار ندارد چه برسد به اینکه به دیگری آموزش دهد.^(۱)

و ممکن است این آیه اعلام خطر به کسانی باشد که برای پیامبر معلّمی می‌تراشند که خداوند این افراد را هدایت نخواهد کرد.

﴿ ۱۰۵ ﴾ إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ

جز این نیست که دروغ را تنها کسانی می‌سازند که آیات خدا را باور ندارند و آنان خود دروغگویانند، (نه پیامبری که با تمام وجود به خدا ایمان دارد)

نکته‌ها:

□ در دو آیه قبل کفار در تهمت‌ی که به پیامبر اکرم می‌زدند گفتند: این آیات را بشری به او یاد داده و او به دروغ آن را به خدا نسبت می‌دهد خداوند در پاسخ فرمود: آن شخص معلّم عرب نیست علاوه بر آنکه آن همه معارف قرآن را خداوند به کافری نمی‌دهد، و در این آیه می‌فرماید: پیامبر کسی نیست که حرف دیگران را به خدا نسبت دهد، این کار کسانی است که ایمان ندارند.

□ قرآن می‌فرماید: اگر کلامی را به دروغ به ما نسبت دهند، رگ حیاتشان را قطع می‌کنیم.^(۲)

۱. تفسیر المیزان.

۲. الحاقه، ۴۶.

پیام‌ها:

۱- دروغگو، دیگران را هم دروغگو می‌پندارد. ﴿أَنَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ... هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾

﴿۱۰۶﴾ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ
بِالْإِيمَانِ وَ لَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ
وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

کسی که بعد از ایمان به خدا کافر (و مرتد) شود، نه آنکه او را به زور وادار کرده‌اند (که با زبان اظهار کفر کند) در حالی که قلبش به ایمان خویش مطمئن است، بلکه کسی که سینه به روی کفر بگشاید (و بعد از ایمان با شادی به استقبال کفر برود) پس بر آنان از طرف خداوند غضبی است و برایشان عذابی بزرگ است.

نکته‌ها:

□ در آغاز اسلام کفار مکه، پدر و مادر عمّار یاسر را بخاطر اسلام آوردن با شکنجه شهید کردند، همین که نوبت شکنجه به عمّار رسید او کلماتی که کفار می‌خواستند به زبان جاری کرد و جان خود را نجات داد، عمّار مورد سرزنش بعضی قرار گرفت که او از اسلام دست برداشته است، عمّار گریه‌کنان نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و حضرت دست نوازش بر سر او کشید و فرمود: اگر باز هم جانت در خطر افتاد این کلمات را بگو و خودت را نجات بده، تو سر تا پا ایمان هستی.

این عمل را در اصطلاح تقیه می‌گویند که در اسلام احکامی را به دنبال دارد، لیکن باید بدانیم که موارد تقیه مختلف است؛ گاهی تقیه واجب است و گاهی باید تا پای جان ایستاد و حرف حق خود را زد و تقیه نکرد، نظیر کاری که ساحران فرعون انجام دادند، آنها همین که معجزه‌ی حضرت موسی را دیدند، یک‌سره ایمان آوردند و در برابر تهدیدات فرعون ترسی به خود راه نداده و به او گفتند: هر کاری می‌خواهی بکن، ما دست از ایمان خود بر نمی‌داریم. فرعون آنان را شهید کرد و این مقاومت مورد ستایش قرآن قرار گرفته است. البته تقیه نشانه‌ی ارتداد، ضعف و ترس و عقب نشینی و خودباختگی و تسلیم نیست، بلکه

یک نوع استتار و تاکتیک برای حفظ نیروها و برنامه‌هاست. و در روایات تقیه به سپر و حرز تشبیه شده است.

پیام‌ها:

- ۱- کیفر مرتد قهر، الهی در دنیا و آخرت است. ﴿من کفر باللّٰه من بعد ایمانه ... غضب من اللّٰه و لهم عذاب عظیم﴾
- ۲- انسان در معرض خطر و بدعاقبت شدن است. ﴿کفر باللّٰه من بعد ایمانه﴾
- ۳- اسلام برای موارد استثنایی و ضرورت‌ها، حساب جداگانه‌ای باز نموده است. ﴿الّاٰ من اکره﴾
- ۴- وظیفه‌ی انسان در حال اکراه تغییر می‌کند. ﴿الا من اکره﴾
- ۵- اقرار و اعتراف، در حال اکراه (فشار و شکنجه) ارزش ندارد. ﴿من اکره و قلبه ...﴾
- ۶- روح اسلام ایمان قلبی است. ﴿و قلبه مطمئن﴾
- ۷- اکراه پذیری مربوط به جسم است نه قلب. ﴿اُکره و قلبه مطمئن﴾
- ۸- بدترین نوع کفر جدا شدن از مسلمانان و باز کردن آغوش برای کفر است. ﴿شرح بالكفر صدرا﴾
- ۹- ایمان دو نوع است؛ نوعی که روح انسان با آن گره می‌خورد و پایدار است، ﴿قلبہ مطمئن بالایمان﴾ و نوعی که عارضی است. ﴿کفر ... بعد ایمانه﴾

﴿ ۱۰۷ ﴾ ذَلِكِ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا

يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

آن (قهر الهی) بخاطر آن است که آنان زندگی دنیا را بر آخرت برگزیدند، و قطعاً خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- دنیا‌گرایی و برتری دادن آن بر آخرت، زمینه‌ی رها کردن ایمان و ارتداد و

گرفتار شدن به قهر الهی است. ﴿استحبوا...﴾ (یکی از علل گرایش به مادیگری، رفاه طلبی و فرار از محدودیت‌هاست. ﴿استحبوا الحیوة الدنیا﴾)
 ۳- دنیا گرایی روح و سینه‌ی انسان را برای قبول کفر، باز می‌کند. ﴿ذالك بانهم﴾

﴿۱۰۸﴾ **أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَ
 أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ**

آنانند کسانی‌اند که خداوند بر دلها و گوش و چشمانشان، مهر نهاده است
 و آنان همان غافلانند.

پیام‌ها:

۱- دنیاگرایی و برتری دادن آن، سبب غفلت از آخرت، نفهمیدن، نشنیدن و ندیدن
 حقایق است. (کل آیه)

﴿۱۰۹﴾ **لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ**

شک نیست که آنان حتماً در آخرت همان زیانکارانند.

پیام‌ها:

۱- کسی که دنیا را بر آخرت ترجیح دهد، در آخرت خسارت کرده و سرمایه رشد
 خود را به هدر داده است. ﴿هم الخاسرون﴾

﴿۱۱۰﴾ **ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا
 إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ رَحِيمٌ**

پس قطعاً پروردگار تو برای کسانی که پس سختی‌ها(بی‌بی که از کفار دیدند
 برای حفظ آیین یا توبه) هجرت کرده و به جهاد برخاسته و پایداری
 نمودند، همانا پروردگارت از آن پس قطعاً آمرزنده مهربان است.

نکته‌ها:

- با نگاه به آیات گذشته می‌فهمیم که مسلمانان به چند گروه تقسیم می‌شدند:
۱. گروهی که زیر شکنجه کفار جان دادند و کلمه‌ای کفرآمیز به زبان نیاوردند. مثل پدر و مادر عمار یاسر.
 ۲. گروهی که ایمان قلبی داشتند، ولی برای نجات جان خود تقیه کردند. مثل عمار.
 ۳. گروهی که بعد از ایمان، کافر و به اصطلاح مرتد شدند.
 ۴. گروهی که بعد از گرفتار فتنه و انحراف شدن، با هجرت و جهاد و صبر به ایمان برگشته و توبه کردند و دین خود را حفظ کردند.
- مرتد دو گونه است:

۱. مرتد فطری کسی است که از پدر و مادر مسلمان تولد یافته و بعد از قبول اسلام به کفر برگشته است، کیفر او (بخاطر ضربه‌ای که از طریق ارتدادش به جامعه اسلامی و تزلزل عقاید مردم وارد می‌شود) قتل و اموالش مصادره و توبه‌اش پذیرفته نیست.
۲. مرتد ملی، به کسی گویند که پدر و مادرش به هنگام انعقاد نطفه‌اش مسلمان نبوده‌اند، ولی او مسلمان شده و بعد کافر گشته است، توبه این‌گونه مرتد پذیرفته می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- هجرتی ارزش دارد که همراه با جهاد و صبر و مقاومت باشد وگرنه نوعی فرار است. ﴿هاجروا - جاهدوا - صبروا﴾
- ۲- شرط دریافت مغفرت و رحمت الهی، جهاد و مقاومت است. ﴿هاجروا... جاهدوا... صبروا... من بعدها لغفور رحیم﴾
- ۳- اسلام بن بست ندارد و هرگونه انحراف و فتنه را می‌توان جبران کرد. (مرتد نیز می‌تواند ایمان آورده و توبه کند) ﴿ان ربك من بعدها لغفور رحیم﴾

﴿۱۱۱﴾ یَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا
عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

روزی بیاید که هرکس تنها به جدال و دفاع از خویشتن بپردازد و به هرکس آنچه را انجام داده جزای کامل داده می‌شود و آنان مورد ظلم قرار نمی‌گیرند.

نکته‌ها:

□ صحنه‌ی قیامت به قدری خطرناک است که کافران برای نجات خود، هر لحظه چیزی می‌گویند؛

گاهی می‌گویند: ﴿وَاللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾^(۱) به خدا سوگند ما مشرک نبودیم،
گاهی می‌گویند: ﴿هُؤُلَاءِ اَضْلَوْا﴾^(۲) اینها ما را گمراه کردند،
و گاهی می‌گویند: ﴿لَوْلَا اَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ﴾^(۳) اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم.

پیام‌ها:

- ۱- قیامت، فراگیر است و همه‌ی انسانها در آن روز حاضر می‌شوند. ﴿كُلُّ نَفْسٍ﴾
- ۲- انسان در قیامت همه چیز و همه کس را فراموش می‌کند و فقط در فکر نجات خود است. ﴿تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا﴾
- ۳- اعمال ما در دنیا محو نمی‌شود، بلکه عمل و آثارش باقی می‌ماند. ﴿تُوَفَّى...﴾ ما عملت ﴿
- ۴- کیفر قیامت، نتیجه عمل خود انسان است نه ظلم یا انتقام. ﴿مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾

۱. انعام، ۲۳.

۲. اعراف، ۳۸.

۳. سبأ، ۳۱.

﴿۱۱۲﴾ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا
مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ
الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ

و خداوند (برای شما) قریه‌ای را مثال می‌زند که امن و آرام بود، روزیش از هر سو فراوان می‌رسید، اما (مردم آن قریه) نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند، پس خداوند به (سزای) آنچه انجام می‌دادند، پوشش فراگیر گرسنگی و ترس را بر آنان چشانید.

نکته‌ها:

□ تعبیر «لباس» در مورد گرسنگی و ترس، شاید بخاطر آن باشد که این دو همچون لباس، همه‌ی وجود و زندگی آنها را فراگرفته بود، چنانکه تعبیر «چشاندن» کنایه از نفوذ آثار گرسنگی و ترس، در عمق وجود آنان است.

پیام‌ها:

- ۱- تاریخ بشر، دارای ضابطه، قانون و برپایه سنت‌های الهی است. ﴿ضرب الله مثلاً﴾
- ۲- از بیان مثال‌های قرآنی در مورد تاریخ واقوام گذشته، عبرت بگیریم. ﴿ضرب الله مثلاً﴾
- ۳- امنیت و آرامش در رأس نعمت‌ها و زمینه‌ی توسعه در رزق و اقتصاد جامعه می‌باشد. ﴿آمنة مطمئنة یأتیها رزقها﴾
- ۴- لازم نیست یک منطقه همه نیازش را خودش تأمین کند، بلکه می‌تواند واردات داشته باشد. ﴿یأتیها رزقها غداً من کلّ مکان﴾
- ۵- عذاب‌های دنیوی نسبت به عذاب‌های اخروی، نوعی چشیدن است نه نوشیدن. ﴿فاذاقها الله﴾
- ۶- کفران نعمت در همین دنیا، عقاب دارد. ﴿کفرت ... فاذاقها الله﴾

- ۷- کفران نعمت باعث زوال آن است. ﴿فَكَفَرْتَ بِانْعَمَ اللَّهُ فَاذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسِ الْجُوعِ﴾
- ۸- فقر اقتصادی و ناامنی اجتماعی، از نشانه‌های بی‌اعتنائی جامعه به اصول دینی است. ﴿فَكَفَرْتَ ... فَاذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسِ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ﴾
- ۹- کفران نعمت هم عذاب جسمی دارد. (فقر و گرسنگی)، هم عذاب روحی و روانی (ترس و ناامنی) ﴿فَكَفَرْتَ ... فَاذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسِ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ﴾

﴿ ۱۱۳ ﴾ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَ هُمْ

ظَالِمُونَ

البته پیامبری از میان خودشان به سراغشان آمد، اما او را تکذیب کردند، پس ایشان را در حالی که ستمکار بودند، عذاب فراگرفت.

نکته‌ها:

- این آیه در ادامه آیه‌ی قبل می‌فرماید: مردم ناسپاس نه تنها نعمت‌های مادی را کفران کردند، بلکه بزرگ‌ترین نعمت‌های معنوی، یعنی پیامبران الهی را تکذیب نمودند که در نتیجه قهر خداوند آنان را فراگرفت.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران از میان مردم و مردمی بودند. کفار آنان را می‌شناختند، اما لجاجت می‌کردند. ﴿رسول منهم﴾
- ۲- عذاب خداوند، پس از اتمام حجّت است. ﴿جاءهم رسول ... فكذبوه فآخذهم العذاب﴾
- ۳- تکذیب پیامبران، هم ظلم به خود، هم مکتب وهم رهبر است. ﴿فكذبوه... هم ظالمون﴾

﴿ ۱۱۴ ﴾ فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَأَشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ

إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

پس، از آن چیزهای حلال و پاکیزه‌ای که خداوند روزی شما کرده بخورید،
و اگر تنها او را می‌پرستید نعمت خدا را شکرگزارید.

نکته‌ها:

□ اسلام خوردن چیزی را اجازه می‌دهد که هم طیب باشد و هم حلال. چیزهایی مثل شراب و گوشت خوک ممنوع است، چون ذاتاً خبیث و ناپاک است. و چیزهایی که با پول غصبی خریداری شود، گرچه خودش طیب باشد، ممنوع است چون حرام است. اکنون که کفران نعمت‌ها و تکذیب انبیا سبب قهر و عذاب خداست، پس بجای کفران و کفر، از نعمت‌های حلال بهره‌گرفته و حلال‌وار بخورید و شکرگزار باشید.

پیام‌ها:

- ۱- در اسلام ریاضت و رهبانیت نیست. ﴿فکلوا مما رزقکم اللہ﴾
- ۲- مصرف، در چارچوب حلال مجاز است، نه هر چه بدست آمد. ﴿فکلوا...حلالاً طیباً﴾
- ۳- دستورات دین مطابق فطرت است. خوردنی‌هایی که مطابق طبع انسان باشد، مجاز است. ﴿فکلوا... طیباً﴾
- ۴- دین جامع، دستوراتش نیز جامعیت دارد. هم طهارت ظاهری را شرط مصرف می‌داند، ﴿طیباً﴾ هم طهارت باطنی و حقوقی را. ﴿حلالاً﴾
- ۵- روزی را نعمت و هدیه الهی بدانیم، نه محصول زرنگی خود. ﴿رزقکم اللہ... نعمت اللہ﴾
- ۶- خوردن برای خوردن نیست، برای انجام وظایف است. ﴿فکلوا... واشکروا... تعبداً﴾
- ۷- عبادت و بندگی بدون شکر نعمت‌ها نمی‌شود. ﴿واشکروا... انکنتم ایاه تعبداً﴾

﴿ ۱۱۵ ﴾ اِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا اَهْلٌ لِغَيْرِ
 اَللّٰهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَاِنَّ اَللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ

جز این نیست که (خداوند) مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا (به هنگام ذبح) بر آن برده شده، بر شما حرام کرده است، پس هر کس (به خوردن اینها) ناچار شود، بدون آنکه (قصد) تجاوز و تعدی (به حکم خداوند) داشته باشد و یا (از نیاز ضروری) تجاوز کند، (مانعی برای خوردنش نیست) زیرا که خداوند بخشنده مهربان است.

نکته‌ها:

- این آیه با اندکی تفاوت، در سوره‌های انعام و نحل که مکی هستند و سوره‌های بقره و مائده که مدنی هستند نیز آمده است.
- «اهلال» از «هلال» به معنای بلند کردن صدا هنگام دیدن هلال ماه است و چون مشرکان هنگام ذبح حیوانات، نام بت‌ها را با صدای بلند می‌بردند، از این کار تعبیر به «اهلال» شده است.^(۱)
- گرچه در این آیه مواردی از خوردنی‌های حرام آمده است، اما منحصر در آنها نیست، بلکه موارد دیگری را پیامبر اکرم ﷺ بیان نموده که به سفارش خود قرآن باید بپذیریم. «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا»^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- حرام کردن چیزی تنها بدست خداست و کسی حق ندارد از پیش خود یا براساس خرافات و موهومات چیزی را حرام یا حلال کند. ﴿اِنَّمَا حَرَّمَ﴾
- ۲- دلیل و فلسفه‌ی تحریم بعضی خوردنی‌ها، تنها مسائل بهداشتی و مادی نیست، بلکه دوری از پلیدی‌های معنوی، همچون شرک نیز یک معیار است. ﴿حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ ... و ما اهلٌ لِغَيْرِاَللّٰهِ﴾

۲. حشر، ۷.

۱. تفسیر نمونه.

- ۳- حتی خوردن باید در مدار توحید باشد. ﴿حَرَّمَ... ما اهل لغیر الله﴾
 ۴- از قانون الهی و تبصره‌های آن سوءاستفاده نکنید. ﴿فمن اضطر غیر باغ و لا عاد﴾
 ۵- اسلام بن بست ندارد. در شرایط اضطرار، کیفر گناه بخشیده می‌شود. ﴿فمن اضطر... فان الله غفور رحیم﴾

﴿۱۱۶﴾ وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ
 لَتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ
 لَا يُفْلِحُونَ

و با هر دروغی که به زبانتان می‌آید نگوئید: این حلال است و آن حرام، تا بر خدا دروغ بسته باشید. زیرا کسانی که بر خداوند دروغ می‌بندند رستگار نمی‌شوند.

﴿۱۱۷﴾ مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

(سرچشمه‌ی همه افتراها رسیدن به دنیایی است که) بهره‌ای اندک است، در حالی که برای آنان (در آخرت) عذابی دردناک است.

نکته‌ها:

- این دو آیه هرگونه تحلیل یا تحریمی را که بر مبنای قانون الهی نباشد، محکوم نموده و آنرا دروغ بستن به خدا، برای رسیدن به متاع بی‌ارزش دنیوی می‌شمرد.

پیام‌ها:

- ۱- در مورد حلال و حرام‌ها، اظهار نظرهای بی‌جا و بی‌دلیل نکنیم. (باید یا خود مجتهد باشیم یا از دانشمندان دینی تقلید کنیم). ﴿لا تقولوا... هذا حلال و هذا حرام﴾
- ۲- بدعت در دین و احکام آن، ممنوع است. ﴿ولا تقولوا... هذا حلال و هذا حرام﴾
- ۳- دروغگو، رستگار نمی‌شود. ﴿ان الذين يفترون... لا يفلحون﴾
- ۴- انگیزه بسیاری از بدعت‌ها در دین، رسیدن به دنیاست. ﴿متاع قليل﴾

۵ - شکستن مرزهای حلال و حرام، هم شقاوت دنیا را بدنبال دارد و هم عذاب آخرت را. ﴿لَا يَفْلَحُونَ... هُمْ عَذَابَ الِیمِ﴾

﴿۱۱۸﴾ وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

و بر کسانی که یهودی بودند آنچه را که پیش از این بر تو نقل کردیم حرام کردیم، (در سوره انعام که قبل از نحل نازل شده، علاوه بر مردار و خون، چیزهای دیگری بخاطر گوشمالی یهودیان، حرام شده است.) و (لی ما با تحریم) ظلمی بر آنان نکردیم، ولیکن (تحریم ما کیفر) ستمی بود که آنان بر خویش روا داشته بودند.

نکته‌ها:

- در چند آیه قبل خواندیم: «أَمَّا حَرَّمٌ»، یعنی تنها چهار چیز بر شما حرام است؛ مردار، خون، گوشت خوک، حیوانی که به نام و برای غیر خدا ذبح شده باشد. در اینجا سؤالی به ذهن می‌رسد که اگر غذاهای حرام منحصر در چهار چیز است پس چرا در سوره‌ی انعام آیه ۱۴۶ که قبل از نحل نازل شده، حیوانات ناخن‌دار و پیه‌گاو و گوسفند بر یهودیان حرام شد؟! گویا این آیه در پاسخ می‌فرماید: آنچه بر یهودیان حرام شد به عنوان محاصره اقتصادی و برای تنبیه و گوشمالی آنها بوده نه آنکه واقعاً حرام بوده است.
- در اسلام دو نوع تحریم و ممنوعیت وجود دارد؛ یکی تحریم دایمی و برای عموم مردم. و دیگری تحریم موقت و برای گروه خاص. ﴿حَرَّمْنَا... كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾

پیام‌ها:

- ۱- محاصره اقتصادی از راه تحریم برخی خوردنی‌ها، یکی از کیفرها و عقوبت‌های الهی برای امت‌های پیشین بوده است. ﴿حَرَّمْنَا... كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾

﴿ ۱۱۹ ﴾ تُمْ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ
أَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

سپس البته پروردگار تو برای کسانی که از روی نادانی کار بدی کردند
آنگاه از پس آن توبه کرده و به کار شایسته پرداختند همانا پروردگارت
پس از آن توبه، قطعاً بخشنده مهربان است.

نکته‌ها:

□ جهل به معنای ندانستن است، ولی جهالت در موردی که انسان می‌داند، ولی هوی و
هوس بر او غالب می‌شود نیز بکار می‌رود. در سوره انعام آیه ۵۴ ﴿ کَتَبَ رَبِّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ
الرِّمَّةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ... ﴾ و نساء آیه ۱۷ نیز جهالت
به این معناست. ﴿ إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ... ﴾
□ امام صادق فرمود: هرگناهی که از بنده سر می‌زند گرچه از روی عمد باشد، جهالت نامیده
می‌شود، زیرا نادانی بنده او را وادار به گناه کرده و گناه را در نظر او زیبا جلوه داده است.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام بن بست ندارد و راه بازسازی را برای انسان باز گذاشته است. ﴿ تُمْ تَابُوا ﴾
- ۲- پذیرفتن توبه از شئون ربوبیت الهی و شیوه‌های تربیت است. ﴿ رَبِّكَ ﴾
- ۳- توبه واقعی، همراه با اصلاح و جبران خلاف‌ها می‌باشد. ﴿ تَابُوا... وَأَصْلَحُوا ﴾
- ۴- راه توبه بر روی همه باز است. ﴿ لِلَّذِينَ ﴾
- ۵- گناهانی که بخاطر غلبه‌ی هوس باشد نه انکار و عناد، به پذیرش توبه نزدیک
است. ﴿ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا ﴾
- ۶- پذیرفتن توبه از جانب پروردگار قطعی است. (انّ - لغفور - جمله اسمیه)
- ۷- علاوه بر پذیرش خلافکار، خداوند نسبت به او مهربان است. ﴿ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾

﴿۱۲۰﴾ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

همانا ابراهیم (به تنهایی) یک اُمت بود، در برابر خدا خاضع و فرمان‌بر و حق‌گرا بود، و از مشرکان نبود.

نکته‌ها:

□ در این آیه خداوند ابراهیم را به تنهایی یک اُمت دانسته است و هر یک از مفسران برای تحلیل و تفسیر این جمله سخنی گفته‌اند، از جمله:

۱. چون ابراهیم بر مکتبی بود که احدی بر آن نبود، پس یک اُمت بود.^(۱)
۲. او به اندازه یک اُمت خیر و خوبی و کمال داشت نظیر شعری که می‌گوید:
آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری.^(۲)
۳. کلمه اُمت به معنای معلّم خیر است او معلّم خوبی‌ها بود.^(۳)
۴. مراد از اُمت یعنی رهبر و مقصود و امام تمام خداپرستان.^(۴)
۵. شخصیت و شعاع وجود او به اندازه یک اُمت بود.^(۵)
۶. چون قوام اُمت به او بود.
۷. چون عالم بود و عالم اُمتی را راهنمایی می‌کند.
۸. چون حرکت آفرید کار یک اُمت را انجام داد، یاری نداشت و یک‌تنه قیام کرد.^(۶)

پیام‌ها:

- ۱- تجلیل از مردان خدا و معرفّی الگوها و قهرمانان توحید یک شیوه تربیتی است. ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ﴾
- ۲- تعداد و کمیّت مهم نیست، بلکه کیفیّت و حرکت آفرینی مهم است. ﴿أُمَّة﴾
- ۳- در راه حقّ از تنهایی نهراسید. ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً﴾
- ۴- انسان محکوم محیط و جامعه و تاریخ نیست. ﴿وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

۱. تفسیر صافی. ۲. تفسیر مراغی. ۳. تفسیر طبری.
۴. تفسیر فرقان. ۵. تفسیر نمونه. ۶. تفسیر مجمع البیان.

- ۵- ابراهیم هم در عمل خالص بود، ﴿حَنِيفًا﴾ هم در عقیده. ﴿وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾
 ۶- برخوردارهای مماشات می ضرری به توحید انسان نمی زند. (با آنکه ابراهیم در میان خورشید و ستاره پرستان لحظاتی با آنان مدارا و مماشات کرد و گفت: پروردگار من همین هاست، ولی همین که ناپدید شدند، فرمود: من غروب کنندگان را دوست ندارم. با این حال در این آیه خداوند می فرماید: او لحظه ای مشرک نبود.) ﴿لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾
 ۷- آنچه به انسان ارزش می دهد عبادت و اطاعت آگاهانه از خدا ﴿قَانِتًا﴾ همراه با اعتدال و نداشتن انحراف ﴿حَنِيفًا﴾ و خلوص است. ﴿وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

﴿ ۱۲۱ ﴾ شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

او نسبت به نعمت های خداوند شکرگزار بود، (خدا) او را برگزید و به راهی مستقیم هدایتش کرد.

﴿ ۱۲۲ ﴾ وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ

و در دنیا به او نیکی دادیم و قطعاً او در آخرت (نیز) از صالحان و شایستگان است.

نکته ها:

- «اجتبی» از «جبابه» به معنای جمع آوری و متمرکز کردن است، اجتناب خداوند یعنی افرادی را از تشنت و گرایش های گوناگون حفظ و برای خود متمرکز و خالص می کند.
- نام نیک، ذریه طیبه، بنای کعبه، عمر طولانی، دعای مستجاب، مال زیاد از نمونه های حسنه در دنیاست. ﴿آتیناه فی الدنيا حسنة﴾
- در این آیات، خداوند پنج کمال برای ابراهیم عليه السلام برمی شمرد و سپس پنج مقام به او می دهد؛ اما پنج کمال: (أمة - قانتاً - لم يك من المشركين - حنيفاً - شاکراً) اما پنج مقام و لطف از طرف خداوند: (اجتناب - هداه - فی الدنيا حسنة - فی الآخرة لمن الصالحين - اتبع ملة ابراهيم که در آیه بعد است).

پیام‌ها:

- ۱- انتخاب خداوند، بر اساس شایستگی انسان است. «قانتاً، حنیفاً، شاکراً، اجتباها»
- ۲- آن را که خدا برگزیند، به مقصدش می‌رساند. «اجتباها... هداه الی صراط مستقیم»
- ۳- دعای انبیا مستجاب است. (ابراهیم از خداوند درخواست کرده بود که به صالحان ملحق شود، «رَبِّ هَبْ لِي حَكْمًا وَ الْحَقِّي بِالصَّالِحِينَ»^(۱) در این آیه خداوند می‌فرماید: «أَنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ»

﴿۱۲۳﴾ تَمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعِ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ

مِنَ الْمُشْرِكِينَ

سپس به تو وحی کردیم که از آئین ابراهیم حق‌گرا پیروی کن، و او از مشرکان نبود.

پیام‌ها:

- ۱- گرچه شیوه‌ها و شرایط انبیا یکسان نبوده است، لیکن راه انبیا یکی است و آنان مأمور به پیروی از پیامبران قبلی هستند. «اتَّبِعِ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ»
- ۲- ستایش‌های پی‌درپی با تعبیرهای مکرر در آیاتی کنار هم، نشانه‌ی کمال خلوص ابراهیم است. (در سه آیه دو بار «حنیفاً» و «ماکان من المشرکین» تکرار شد)

﴿۱۲۴﴾ إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ

بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

همانا (حکم) تعطیلی (وبزرگداشت روز) شنبه بر کسانی قرار داده شد که در آن اختلاف کردند و قطعاً پروردگارت در روز قیامت درباره‌ی آنچه آنان (یهودیان) دائماً در آن اختلاف می‌کردند، قضاوت خواهد کرد.

نکته‌ها:

- یهود به خاطر لجاجت و عناد بارها از طرف خداوند تنبیه شدند، یکی از تنبیهات آیه ۱۱۸ همین سوره بود؛ ﴿عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرْمًا...﴾ و تعطیلی روز شنبه که در این آیه بیان شده تنبیه دیگری است که البته گروهی قدردانی و گروهی ناشکری کرده و دست به حيله‌گری زدند و به کیفرهای سخت گرفتار شدند.
- با توجه به آیه قبل شاید معنای آیه این باشد: ای پیامبر! تو تابع ملت ابراهیم باش که برای او جمعه تعطیل بود و تعطیلی روز شنبه برای یهود، نوعی کیفر و تنبیه علیه آنان بود وگرنه آئین حق، همان تعطیلی جمعه است که از زمان ابراهیم بوده است.

پیام‌ها:

- ۱- برنامه‌های خداوند گاهی برای مهر است و گاهی برای قهر می‌باشد. ﴿جَعَلَ السَّبْتَ عَلَى الَّذِينَ...﴾

﴿۱۲۵﴾ أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِآيَاتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

(ای پیامبر! مردم را) با حکمت (و گفتار استوار و منطقی) و پند نیکو، به راه پروردگارت بخوان و (با مخالفان) به شیوه‌ای که نیکوتر است جدال و گفتگو کن، همانا پروردگارت به کسی که از راه او منحرف شده آگاه‌تر است و (همچنین) او هدایت یافتگان را بهتر می‌شناسد.

نکته‌ها:

- از این آیه تا آخر سوره ده دستور جالب اخلاقی برای برخورد مطرح شده است.
- این آیه برای همه مسئولان و مربیان و معلمان و اساتید و علما، دستور جامعی می‌دهد که باید آنان برای موفقیت خود با شیوه‌های گوناگونی نسبت به مخاطبان گوناگون خود،

مجهز باشند، چرا که همه‌ی مردم را نمی‌توان با یک شیوه دعوت کرد، هر شخصی یک روح و ظرفیتی دارد که باید با زبان خودش با او سخن گفت؛ خواص را با حکمت و استدلال، و عوام را با موعظه نیکو، و مخالفان را با جدال نیکوتر ارشاد کنیم.

□ موعظه نیکو آن است که واعظ به آنچه می‌گوید عمل کند و جدال نیکو آن است که در آن توهین و تحریک غلط احساسات نباشد.

پیام‌ها:

- ۱- اوّلین وظیفه انبیا، دعوت است. ﴿أُدْع﴾
- ۲- دعوت باید جهت الهی داشته باشد. ﴿الی سبیل ربّک﴾
- ۳- دعوت، مراحل و مراتبی دارد. (حکمت، موعظه، جدال نیکو که حکمت راه عقلی و موعظه راه عاطفی می‌باشد).
- ۴- موعظه باید حسن باشد، ولی جدال باید احسن باشد. ﴿الموعظة حسنة - بالتی هی احسن﴾ (هم محتوا نیکو باشد و هم شیوه و بیان)
- ۵- بیان آثار و برکات خوبی‌ها و آفات و خطرات بدی‌ها از شیوه‌های دعوت است. ﴿بالحکمة﴾ (حکمت یعنی آشنایی با مصالح و مفاسد امور از طریق علم و عقل)
- ۶- شما ضامن وظیفه هستید، نه ضامن نتیجه. ﴿ان ربّک هو اعلم بمن ضلّ عن سبیله و هو اعلم بالمهتدین﴾
- ۷- حکمت و برهان همیشه نیکو است، ولی موعظه و جدال ممکن است با شیوه خوب یا شیوه‌ی بد باشد. (کلمه حسن و احسن برای حکمت آورده نشد)
- ۸- اسلام به طرفداران خود هم غذای فکری می‌دهد، ﴿بالحکمة﴾ هم غذای روح ﴿الموعظة الحسنة﴾ و به مخالفان برخورد منطقی دارد. ﴿جادهم ...﴾

﴿۱۲۶﴾ وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ

خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ

و اگر عقوبت می‌کنید، چنان عقوبت کنید که شما را بدان عقوبت کردند و البته اگر صبر و شکیبایی کنید قطعاً صبر برای صابران بهتر است.

نکته‌ها:

□ به گفته روایات، همین که حضرت حمزه در جنگ احد شهید و قطعه قطعه شد، پیامبر ﷺ فرمود: اگر ما بر کفار غالب شویم آنها را مثله (قطعه قطعه) خواهیم کرد. در این هنگام این آیه نازل شد که در صورت انتقام عدالت و صبر را از دست ندهید، حضرت فرمود: صبر می‌کنم صبر می‌کنم. آری، برای معزفی اسلام باید جنگ احد را در کنار فتح مکه و عفو رسول الله در کنار هم مقایسه کنیم.

پیام‌ها:

- ۱- حتی نسبت به دشمنان و شکنجه‌کنندگان، عدل و انصاف را مراعات بکنید.
﴿بمثل ما عوقبتم﴾
- ۲- مقابله به مثل، حق طبیعی و الهی است. ﴿فعاقبوا﴾
- ۳- در صبر لذتی است که در انتقام نیست. ﴿ولئن صبرتم لهو خیر﴾
- ۴- آنجا که هیجان و ناباوری در کار است، وعده‌های خود را با تأکید مطرح کنید.
(در «لهو خیر» تأکیدی است که در «فهو خیر» نیست)
- ۵- جنگ هم قانون و اخلاق دارد. ﴿بمثل ما عوقبتم ، و لئن صبرتم ...﴾
- ۶- قانون به تنهایی کارساز نیست، اخلاق لازم است. (عبارت «بمثل ما عوقبتم» قانون و «لئن صبرتم» اخلاق است.)
- ۷- فکر نکنید که صبر شما به سود مخالفان است، بلکه به سود خودتان می‌باشد.
(روزی می‌رسد که برگ سبز پیروزی به دست شما می‌افتد، و وجدان مخالفان بیدار شده و دنیا صحنه‌های برخورد میان شما را می‌بیند، به عظمت و بزرگی

شما و... پی می برد.) ﴿فهو خير للصابرين﴾

﴿۱۲۷﴾ وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ

مِمَّا يَمْكُرُونَ

(و ای پیامبر! صبر پیشه کن و صبر تو جز (به یاری و توفیق) خداوند نیست و بر آنان اندوه مخور، و از آنچه مکر و تدبیرهای خصمانه‌ای که می‌کنند، دلتنگ و در فشار مباش.

﴿۱۲۸﴾ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ

زیرا که خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کردند و (با) کسانی (است) که آنان نیکوکارند.

نکته‌ها:

□ دعوت از طریق حکمت و موعظه و جدال نیکو کار بسیار دشواری است، زیرا گروهی لجاجت کرده و دعوت را نمی‌پذیرند و گروهی علاوه بر آن توطئه و کارشکنی می‌کنند و گروهی دست به براندازی می‌زنند و برای رسیدن به اهداف شوم خود از حربیه‌هایی همچون تهمت، مسخره، تهدید، رقیب‌تراشی و محاصره اقتصادی، جنگ و هرگونه شکنجه و آزار استفاده می‌کنند. لذا این دو آیه یک نوع تسلی و دلداری و رهنمودی است که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دعوت خود به بن‌بست کشیده نشود.

□ به گفته تفسیر نمونه در این سوره نعمت‌های زیادی برای تحریک روحیه شکرگزاری بیان شد که ما تمام چهل نعمت را نام می‌بریم:

۱. آسمان: ﴿خلق السموات﴾

۲. زمین: ﴿والارض﴾

۳. چهارپایان: ﴿والانعام﴾

۴. پوشش: ﴿لكم فيها دفء﴾

۵. منافع حیوانات: ﴿و منافع﴾
۶. گوشت: ﴿منها تأکلون﴾
۷. جمال و زیبایی: ﴿فیه جمال﴾
۸. حمل و نقل: ﴿تحمل ائقالکم﴾
۹. هدایت: ﴿علی الله قصد السبیل﴾
۱۰. آب: ﴿منها شراب﴾
۱۱. مراتع: ﴿فیه تسمیون﴾
۱۲. میوه‌ها: ﴿و من کل الثمرات﴾
۱۳. شب و روز: ﴿سخر لکم الیل والنهار﴾
۱۴. خورشید و ماه: ﴿والشمس والقمر﴾
۱۵. ستاره: ﴿والنجوم﴾
۱۶. نعمت‌ها و موجودات رنگارنگ زمینی: ﴿ذراً لکم ما فی الارض مختلفاً الوانہ﴾
۱۷. دریا و جواهرات دریایی: ﴿سخر البحر ... تستخرجوا منه حلیة﴾
۱۸. حرکت کشتی: ﴿تری الفلک مواخر﴾
۱۹. کوهها: ﴿والقی فی الارض رواسی﴾
۲۰. نهرها: ﴿وانهاراً﴾
۲۱. راه‌ها: ﴿و سبلاً﴾
۲۲. علائم طبیعی: ﴿و علامات﴾
۲۳. راهیابی از طریق ستارگان: ﴿و بالنجم هم یهتدون﴾
۲۴. سرسبزی زمین: ﴿فاحیی به الارض بعد موتها﴾
۲۵. شیر خالص: ﴿لیناً خالصاً﴾
۲۶. فرآورده‌های میوه‌ها: ﴿تتخذون منه سکرأ و رزقأ حسناً﴾
۲۷. عسل: ﴿فیه شفاء﴾
۲۸. همسر: ﴿من انفسکم ازواجاً﴾

۲۹. فرزندان و نوه‌ها: ﴿من ازواجکم بنین و حفدة﴾
۳۰. رزق: ﴿رزقکم من الطّیبات﴾
۳۱. گوش: ﴿جعل لکم السّمع﴾
۳۲. چشم: ﴿والابصار﴾
۳۳. عقل و روح: ﴿والافئدة﴾
۳۴. مسکن ثابت: ﴿من بیوتکم سکناً﴾
۳۵. مسکن سیّار: ﴿جعل لکم من جلود الانعام بیوتاً﴾
۳۶. انواع پوشاک: ﴿من اصوافها و اوبارها و اشعارها اثاثاً و متاعاً﴾
۳۷. نعمت سایه: ﴿جعل لکم مما خلق ظلالاً﴾
۳۸. پناهگاه مطمئن در کوه‌ها: ﴿من الجبال اکناناً﴾
۳۹. نعمت لباسی که انسان از گرما و سرما حفظ کند: ﴿سراییل تقیکم ...﴾
۴۰. نعمت زره و لباس رزم: ﴿تقیکم بأسکم﴾
- ناگفته پیداست که هدف خداوند از نام بردن، منت گذاشتن یا کسب وجهه یا تأمین غرائز نیست که او منزّه است، بلکه برای ایجاد روحیه شکر و تفکر و تسلیم و تذکر است. ﴿لعلکم تشکرون﴾ آیه، ۱۴. ﴿لعلکم تهتدون﴾ آیه، ۱۵. ﴿لعلهم یتفکرون﴾ آیه، ۴۴. ﴿لعلکم تسلمون﴾ آیه، ۸۱. ﴿لعلکم تذكرون﴾ آیه، ۹۰.

پیام‌ها:

- ۱- صبر (و هر توفیق دیگری)، از ناحیه اوست. ﴿و ما صبرک الاّ باللّٰه﴾
 - ۲- مبلّغ باید صبور باشد. ﴿ادع الی سبیل ربّک بالحکمة ... واصبر﴾
 - ۳- صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند، بر اثر صبر نوبت ظفر آید. ﴿واصبروا... انّ اللّٰه مع الذّین اتّقوا﴾
 - ۴- ایمان به امدادهای الهی، سبب سعه صدر و صبر می‌شود. ﴿اصبر... انّ اللّٰه مع الذّین﴾
 - ۵- تقوا و احسان، وسیله‌ی جلب حمایت‌های الهی است. ﴿انّ اللّٰه مع الذّین اتّقوا والذّین ... محسنون﴾
- «الحمد لله رب العالمین»